

تفسیر علمی قرآن

جلد چہارم



آیت اللہ سید رضا حسینی نسب



سوره بقره – آیه ۱۵۸

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ
شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾.

ترجمه

صفا و مروه، از شعائر خداوند است. پس هرکسی که حجّ خانه خدا و یا عُمَره به جای آورد، منعی ندارد که بین صفا و مَرَوه طواف کند. و هر کسی که کار خیری را به صورت داوطلبانه انجام دهد، همانا خداوند سپاس‌گزار و داناست.

توضیح

در صدر آیه شریفه، به "سعی صفا و مروه" که به عنوان بخشی از مناسک حج و عُمَره قلمداد می‌گردد، اشاره شده

است.

در ابتدا، به شرح برخی از واژه‌هایی که در این آیه کریمه به کار برده شده‌اند، می‌پردازیم.

صفا و مروه

"صفا" و "مروه"، دو کوه کم ارتفاع در ضلع شرقی مسجد الحرام در مکه مکرمه هستند که حاجیان و معتمران، در بین آندو، به "سعی" که یکی از شعائر حج و عمره است، می‌پردازند و مسافت بین آندو را هفت مرتبه می‌پیمایند.

معنای شعائر

کلمه "شعائر"، جمع "شعيرة" است. در این آیه شریفه، سعی میان صفا و مروه، به عنوان یک "شعیره" از شعائر الهی، معرفی شده است.

شعيرة، یعنی آنچه که خداوند به آن فرمان داده و یا سفارش کرده است. بنا بر این معنا، صفا و مروه، مکانهایی هستند که خدای متعال، به مناسک عبادی در آن مکان ها، توصیه فرموده است.

همچنین کلمه شعیره در لغت عربی، به معنای علامت و نشانه آمده است. بنا بر این معنا، مقصود از آیه یادشده این است که دو مکان مذکور، به منظور مناسک عبادی خاصی، نشانه گذاری شده اند.

معنای تطوع

کلمه "تَطَوُّع" به معنای "انجام دادن کاری به صورت داوطلبانه و از روی میل و رغبت" است. همچنین، این واژه به معنای "اطاعت" نیز آمده است.

بنا بر این، معنای بخش پایانی آیه مذکور چنین است:

"هر کسی که به صورت داوطلبانه و از روی میل و رغبت، کار خیری انجام را دهد، همانا خداوند سپاس‌گزار و دانا است".

ارزش کار خیر داوطلبانه

در این عبارت زیبا، به اهمیت امر خیری که بدون اجبار و یا ترس و طمع، و تنها از روی اختیار و به خاطر خوب بودن آن کار خیر، انجام گردد؛ اشاره شده است. چنین عمل ارزشمندی، آنقدر شایسته است که تشکر و سپاسگزاری خداوند دانا را نسبت به بنده اش، به دنبال دارد.

این موضوع، در آیه های هشتم و نهم از سوره "انسان" نیز، به روشنی تبیین شده است. زیرا خداوند، ابتدا اعمال داوطلبانه بندگان صالح خود را که از روی رضا و رغبت

انجام می دهند و انتظار هیچ پاداش و یا حتی تشکر را ندارند، به این شرح بیان می کند:

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا . إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا .

یعنی: "آنان به خاطر محبت به خدا، فقیر و یتیم و اسیر را طعام می دهند. ما فقط برای خدا شما را اطعام می کنیم، و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم".

آنگاه، خداوند در آیه 22 از همان سوره ، پس از بیان پاداشهای متعدد برای این دسته از انسان ها، چنین می فرماید:

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا .

یعنی: "این امر، به حقیقت پاداش شماست، و تلاش شما، مشکور و مورد سپاس خداوند است".

بحث علمی

ارزش کار خیر، به خاطر خوبی آن

اینک، به بیان ارزش و اهمیت چشمگیر امر خیری که به صورت داوطلبانه و تنها به خاطر خوب بودن آن انجام شود، نه به خاطر ترس و یا جلب منفعت، می پردازیم. مطالب قابل توجهی در دانش های روز، مانند روانشناسی، علوم مغز و اعصاب، اقتصاد رفتاری، و همچنین در فلسفه اخلاق، در این زمینه بیان شده است که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم.

دیدگاه روانشناختی

بر مبنای یک پژوهش روانشناختی که نتیجه آن در نشریه تخصصی به نام "مجله بین المللی پزشکی رفتاری"

(International Journal of Behavioral Medicine) تحت عنوان "نوع دوستی، شادی و سلامت" منتشر گردیده است، به این حقیقت اذعان شده که انجام کار خوب به خاطر خوب بودن آن، و رفتار نوع دوستانه، باعث افزایش شادی مداوم و پایدار و بهبود سلامت روحی و جسمی می شود.

پروفسور جین پیلیوین (Jane Piliavin) با همکاری محققى به نام اریکا زیگل (Erika Siegl)، با کار بر روی داده های "مطالعات ویسکانسین" (Wisconsin Study) که از مهمترین پژوهش های طولی در آمریکا است و افراد را از دوران دبیرستان تا دوران میانسالی و سالمندی تحت نظر گرفته است؛ آثار کارهای خیر داوطلبانه بر سلامت روح و جسم انسان را مورد بررسی های دقیق علمی قرار داده اند.

در اینجا، به نتایج این پژوهش ارزشمند به طور خلاصه، اشاره می کنیم:

الف. نتیجه کار خیر داوطلبانه در سلامت روان انسان بدین صورت است که موجب کاهش افسردگی و رضایت از زندگی و معنا دادن به آن می شود و شادمانی پایدار معنوی را افزایش می دهد.

ب. در بُعد سلامت جسمانی، انجام کار خیر به خاطر خوب بودن آن، از رهگذر بهبود حالات روحی، وضعیّت جسمانی را نیز، بهبود می بخشد.

ج. در بُعد روابط اجتماعی، عمل مذکور، موجب تقویت حمایت های اجتماعی در کلّ جامعه می گردد و از بروز انزوای اجتماعی، پیشگیری می کند.

دیدگاه علوم مغزو اعصاب

پژوهش های انجام شده در زمینه علوم اعصاب (Neuroscience)، بر این حقیقت تاکید دارند که بخشش و

کمک های داوطلبانه به دیگران، شبکه لیمبیک (Limbic system) و لوب پیش پیشانی (Prefrontal Cortex) را فعال تر می سازند.



شبکه لیمبیک

این امر بدین معناست که کار خیر داوطلبانه، فعالیت مناطقی را در مغز افزایش می دهد که در لذت و پاداش نقش دارند.

این پژوهش‌ها توسط دانشمندانی مانند "ژرژ مول" (Jorge Moll) به عنوان متخصص رشته عصب پژوهی از کشور برزیل و متخصص علوم اعصاب شناختی در مؤسسه تحقیقاتی "IDOR" در شهر ریو دو ژانیرو، و فرانک کروگر (Frank Krueger) به عنوان متخصص عصب پژوهی آلمانی و آمریکایی و استاد علوم اعصاب اجتماعی، و جمع دیگری از محققان؛ با استفاده از تصویربرداری fMRI از مغز انسان، انجام گردیده است.

تحقیقات گسترده این دانشمندان نشان داد که مدار پاداش مغز (Mesolimbic Reward System)، به هنگام بخشش و کار خیر، فعال می‌شود و موجب افزایش لذت معنوی و پایدار می‌گردد. این لذت معنوی را به عنوان "لذت گرم بخشش" و یا "گرمای درونی نیکوکاری" (Warm-glow giving) می‌نامند.

دیدگاه اقتصاد رفتاری و جامعه‌شناسی

بر اساس تحقیقات استاد علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد و پژوهشگر معروف در حوزه "سرمایه اجتماعی" (Social Capital) به نام "رابرت پاتنام" (Robert Putnam) در کتاب "بولینگ به تنهایی" (Bowling Alone)، بر این حقیقت تأکید شده است که کار خیر و مشارکت مدنی به صورت داوطلبانه، موجب افزایش سرمایه اجتماعی در کشور می‌گردد و انسجام ملی را در جامعه گسترش می‌دهد.

دیدگاه فلسفه اخلاق

یک از مباحث مهم در دانش "فلسفه اخلاق"، تعیین ماهیت "خیر" و بررسی معیار خوبی است. از جمله دانشمندانی که در این زمینه، به پژوهش‌های عمیق عقلانی پرداخته‌اند،

امانوئل کانت (Immanuel Kant) متولد سال 1724 میلادی است. وی که از اندیشمندان و فیلسوفان عصر روشنگری قلمداد می گردد، به دلیل تبخّر در شناخت شناسی، فلسفه متافیزیک، مبانی اخلاق، و اثبات سازگاری خردگرایی با تجربه گرایی، شهرت دارد.

کانت ، در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق، عقلانیّت را به عنوان منبع اصلی و سرچشمه اخلاق می دانست. او دیدگاه خود را در این زمینه، در کتاب های ذیل، تبیین نموده است:

• متافیزیک اخلاق

(Die Metaphysik der Sitten)

• مبانی متافیزیک اخلاق

(Grundlegung zur Metaphysik der Sitten)

● نقد عقل عملی

● (Kritik der praktischen Vernunft)

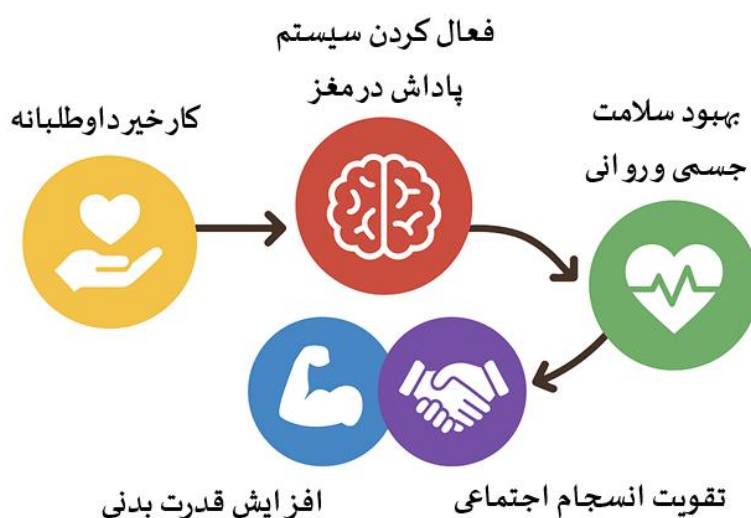
کانت، در زمینه معیار خوبی، معتقد است به اینکه سرچشمه خیر، در جایی دیگر مثل جهان طبیعت یا قلمرو الهی، خارج از موضوع انسان قرار ندارد. بلکه سرچشمه خیر، فقط خود اراده خیر است.

اراده خیر، آن چیزی است که بر اساس وظیفه و بر مبنای قانون اخلاقی جهانی که انسان مختار به صورت آزادانه برای خود روا می دارد، رفتار می کند.

نتیجه

بنا بر آنچه بیان شد، معلوم می گردد که انجام کار خیر به خاطر خوب بودن آن و به صورت داوطلبانه، نه تنها موجب رضایت و سپاس خداوند و پاداش اخروی است، بلکه آثار و

نتایج ارزشمندی را برای خود فرد خیرخواه، در ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی، به ارمغان می آورد.



سوره بقره – آیه ۱۵۹ تا ۱۶۲

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
 بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
 ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ
 عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا
 وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
 ﴿١٦١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ
 يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾.

ترجمه

آنانکه آنچه از دلایل روشن و هدایت را که فرو فرستادیم
 پس از آنکه آن را در کتاب برای مردم تبیین کردیم، پنهان

می کنند؛ خدا آنان را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز، آنها را لعنت می کنند.

مگر آنان که توبه کردند و اصلاح نمودند و حق را بیان کردند، پس توبه آنها را می پذیرم؛ و من توبه پذیرمهربانم. کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا رفتند، پس لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد. آنان همواره در آن خواهند ماند؛ نه عذاب آنان کاهش می یابد، و نه مهلت داده می شوند.

توضیح

بخش اول از آیات یادشده در باره کسانی سخن می گوید که نه تنها خودشان به دستورات الهی و دلائل روشن خداوند که به خوبی برای آنان تبیین شده است عمل نمی کنند، بلکه تلاش می کنند تا با پنهان کردن آنچه موجب هدایت مردم

می شود، آنان را نیز، از دسترسی به فرامین خداوند و هدایت الهی، محروم سازند.

روشن است که این گروه از معاندان و دشمنان حق و حقیقت، پست ترین و رذل ترین افراد بشر هستند. از اینرو، قرآن مجید، آنان را مورد لعن و نفرین خدا، فرشتگان و عموم مردم قرار می دهد.

این موضوع، در آیه 213 از سوره بقره نیز، بدین شرح بیان شده است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

یعنی: "مردم، یک امت واحد و یکدست بودند، پس خداوند پیامبران را به عنوان مژده دهنده و بیم‌دهنده برانگیخت و کتاب آسمانی را به حقّ، برای آنان نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کنند.

و اما کسانی که کتاب به آنها داده شده بود پس از آن که نشانه‌های روشن به آنان رسیده بود، تنها کسانی بودند که از روی ظلم و ستم میان خودشان، در آن اختلاف کردند. پس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند، به خواست خود به حقیقتِ آنچه مورد اختلاف آنان بود، هدایت فرمود، و خداوند هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

این آیه شریفه بر این حقیقت تأکید می‌کند که انسان‌ها در فطرت خود، خواستار وحدت و یکپارچگی هستند. خداوند هم کتاب‌های آسمان را در همین راستا، به منظور

حفظ همبستگی انسان ها فرو فرستاده است تا از بروز اختلاف میان آنها پیشگیری کند. اما گروهی از علماء ادیان که تحت تأثیر هواهای نفسانی و گرایش های سیاسی ظالمانه قرار داشته اند، با کتمان و یا تحریف آیات کتاب های آسمانی، موجب تفرقه در جامعه و ایجاد تنش ها و درگیری های مذهبی میان مردم گردیده اند.

معنای لعنت

کلمه **لَعْن**، به معنای طرد کردن و دور ساختن از خیر است. اگر خداوند کسی را لعنت کند، بدین معناست که او را از نعمت خود دور می سازد. و اما اگر خدا فردی را لعنت کند، بدین معناست که از خدا می خواهد تا آن فرد را از رحمت الهی دور کند.

در ادامه آیات یادشده، چنین می خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ .

یعنی: "کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا رفتند،
پس لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد. آنان
همواره در آن خواهند ماند؛ نه عذاب آنان کاهش می یابد،
و نه مهلت داده می شوند".

این دو آیه، به کسانی اشاره می کنند که کفر ورزیدند و
علیرغم روشن بودن حق و حقیقت در نزد آنان، به پذیرش
آن تن ندادند و تا آخر عمر خود، به ستیز با حقیقت
پرداختند. این بخش از آیات مذکور، در راستان بخش اول
این دسته از آیات است که پیرامون رفتار تبهکارانه کتمان
کنندگان آیات کتاب های آسمانی سخن می گوید.

بحث علمی

رابطه کتمان حقیقت با دوری از رحمت

ملازمه میان پوشاندن حق و حقیقت از یکسو، و ابتعاد از رحمت و سعادت از سوی دیگر، از دیدگاه دانش های نوین، به اثبات رسیده است.

دیدگاه روانشناسی اجتماعی

کتمان حقیقت، آرامش روانی فرد و جامعه را آسیب پذیر می سازد. زیرا فرد کتمان کننده، در عین حال که حقیقت را سرکوب می کند، می خواهد ثبات خود را در برابر تبعات رفتار ناروای خود حفظ کند. این امر، موجب افزایش فشار روانی و بالا رفتن استرس می گردد.

پژوهش های علمی نشان داده اند که تلاش یک فرد برای فریب دادن مردم و جلوگیری از آگاهی آنان نسبت به واقعیتهای، سطح کورتیزول را در بدن او بالا می برد و ضربان قلبش را افزایش می دهد و در نتیجه، سلامت جسمانی و ایمنی بدن او را دچار آسیب می کند.

همچنین، تلاش در جهت پنهان کردن واقعیت ها، نوعاً به اضطراب و ترس از افشا شدن حقیقت، و رسوایی به خاطر خلافتکاری و گناه می انجامد. این امر، علاوه بر آسیب رساندن به سلامت روانی و بدنی، موجب تخریب روابط با دیگران می شود و هزینه عاطفی سنگینی را به بار می آورد.

استاد دانشگاه پورتموث (Portsmouth) در انگلستان در زمینه روانشناسی اجتماعی بنام "آلدرت وریج" (Aldert Vrij) در کتاب "تشخیص دروغ و فریب: مشکلات و فرصت ها"

(Detecting Lies and Deceit: Pitfalls and Opportunities)، این

موضوع را به صورت تفصیلی، تبیین کرده است.

همچنین، استاد دیگری در زمینه روانشناسی اجتماعی به نام

"روی باومایستر" (Roy Baumeister) در کتاب خود با

عنوان "درک ماهیت درونی عزت نفس پایین"

(Understanding the Inner Nature of Low Self-Esteem)، این

مطلب را با استدلال های علمی، مورد تأیید قرار داده است.

روانشناسی اجتماعی نشان می دهد که همانگونه که

صداقت و صراحت، اعتماد و همدلی را به وجود می آورند،

پنهان کردن واقعیت ها و فریبکاری، موجب تضعیف اعتماد

و زوال همیاری در جامعه می گردد.

روانشناسی تکاملی نیز، به این حقیقت اذعان دارد که از

آنجا که گروه های اجتماعی بر اساس نوع دوستی و همدلی

متقابل عمل می کنند، بنا بر این، اگر پنهان کاری و کتمان

حقیقت را در جامعه مشاهده کنند، انگیزه آنان برای نشان دادن رحم و شفقت کاسته می شود.

نتیجه

آثار و نتایج شومی که برای کتمان حقیقت بیان شد، یعنی: استرس، اضطراب، زوال همدلی، فقدان انگیزه برای رحم و شفقت در جامعه؛ مصادیق "دوری از رحمت" هستند، که از آن، به "لعن" یا "لعنت"، تعبیر می شود.

سوره بقره - آیه ۱۶۳ و ۱۶۴

وَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾.

ترجمه

و معبود شما، خداوندی یکتاست، جز او معبودی نیست،
بخشنده و مهربان است.

در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و
کشتی که در دریا به منظور سود رسانی به مردم حرکت

می کند، و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده که با آن، زمین مرده را زنده نمود و انواع جنبنده ها را در آن گسترانید، و در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان آسمان و زمین به تسخیر درآمده اند؛ همه اینها نشانه ها هستند برای مردمی که می اندیشند.

توضیح

در بخش اول آیات یادشده، به اختصاص مقام "الوهیّت" به خدای یکتا، و به یگانگی خداوند به عنوان معبود حقیقی که شایسته پرستش است، اشاره شده و چنین آمده است:

وَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

یعنی: و إِلَه شما، إِلَهی یکتاست، جز او إِلَهی نیست، بخشنده و مهربان است.

معنای "إِلَه"

در زمینه تفسیر این کلمه، دو نظریه وجود دارد:
دیدگاه اول این است که واژه "إِلَه" از فعل "أَلِه-يَأْلُهُ" (بمعنی عَبَدَ-يعبد) مشتق شده است. بنا بر این سخن، کلمه "اله" به معنای "معبود" است.

دیدگاه دوم این است که واژه مذکور از فعل "وَلِه" (بمعنی تَحَيَّرَ) گرفته شده است. بنا بر این سخن، اله یعنی آنکه عقل انسان در ذات او حیران است.

بسیاری از مفسران قرآن، معنای اول را برگزیده اند و بر این باورند که:

"معنى الإله أنه الذى تحقق له العبادة".

یعنی: معنای اله، عبارت است از آنکسی که عبادت و پرستش، سزاوار اوست.

در ادامه آیات یادشده، به آفرینش آسمانها و زمین، و توالی شب و روز، و حرکت کشتی ها در دریاها و اقیانوس ها، و

پدیده باران و نقش آن در احیاء موجودات، و تغییر مسیر
بادها، و نقش ابرهایی که میان آسمان و زمین شناورند؛ به
عنوان آیات و نشانه های الهی، اشاره شده است.

بحث علمی

نشانه های الهی در آفرینش

مجموعه آیات یادشده، به تبیین نظام منسجم آفرینش و
مدیریت عالم به صورت فشرده، پرداخته است. در ابتدا،
به خلقت آسمان ها و زمین اشاره شده، و در ادامه، به بیان
نظام حاکم بر پدیده هایی که ساکنان کره زمین را بهره مند
می سازند مانند آمد و شد شب و روز، حرکت کشتی ها در
دریا، نقش باران در احیاء موجودات، تنظم مسیر بادها و

ابرها و نقش آن در آبرسانی طبیعی به بخش های مختلف کره زمین، پرداخته شده است.

آفرینش آسمان ها و زمین

درخواست تفکر و اندیشیدن در آفرینش آسمان و زمین و پژوهش در زمینه کیفیت آفرینش کیهان، همواره از مطالبات قرآن مجید بوده است.

قرآن در آیه 30 از سوره مبارکه انبیاء، در مورد چگونگی خلقت جهان فیزیکی، چنین می فرماید:

"أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ".

یعنی: "آیا آنانکه کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین فروبسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی آورند؟".

گرچه پیام اصلی این آیه شریفه، دعوت به ایمان برای تضمین سعادت معنوی انسان هاست، اما در ضمن آن، نکات علمی دقیقی نهفته است که تدبّر و تأمل اندیشمندان را بر می انگیزد.

در این آیه، دو موضوع علمی در خصوص آفرینش جهان، توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است:

نکته نخست اینکه خدای بزرگ در اینجا می فرماید: آسمان و زمین، فرو بسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم.

نکته دوم آنکه می فرماید: و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.

در باره این نکته دوم، در بخش دیگری که مربوط به آفرینش موجودات زنده است گفتگو خواهیم کرد.

اما نکته اوّل را شایسته است در اینجا مورد بحث قرار دهیم.

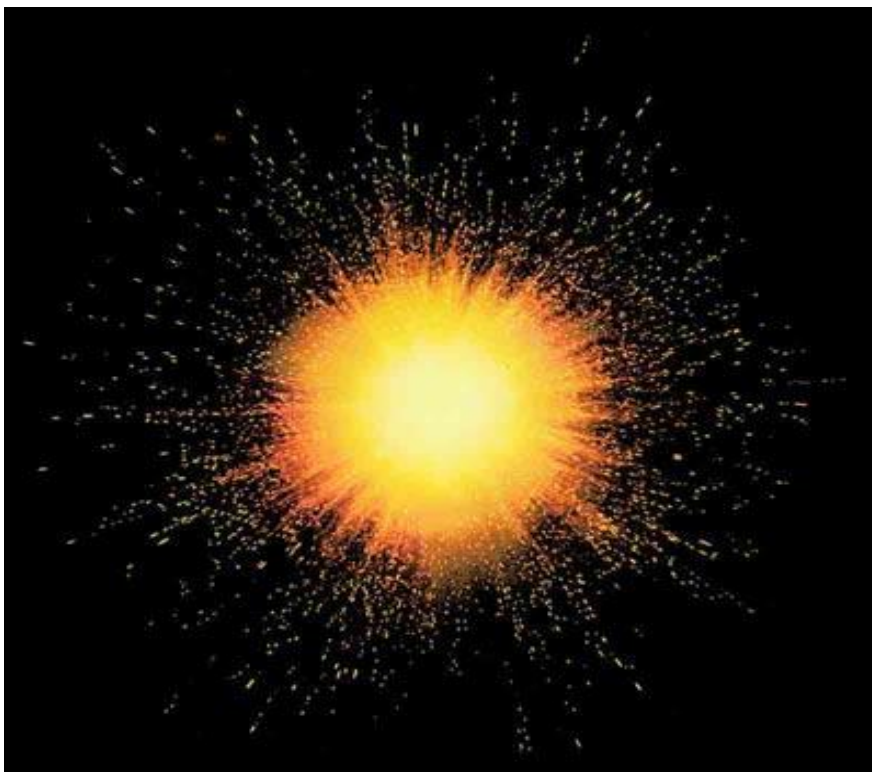
پرسی که در اینجا مطرح می شود این است که مقصود از فروبسته بودن آسمانها و زمین، و منظور از باز گشایی آنها چیست؟

در روزگاران پیشین، برخی از مفسران قرآن، شکافتن آسمان را به معنای فروریختن باران، و شکافتن زمین را به معنای رویدن گیاهان تفسیر می کردند.

اما با سرعت اکتشافات اخیر بشر در علم کیهان شناسی، و تبیین آفرینش عالم پس از مه بانگ (Big Bang)، و گسترش شبکه کهکشانها در طول زمان؛ افق های روشنی برای فهم این آیه شریفه قرآن فراهم گردیده است.

بر اساس این اکتشافات علمی، جهان مادی که ما در آن زندگی می کنیم، بین سیزده تا پانزده میلیارد سال پیش، در ذره ای بسیار کوچکتر از اتم و داغتر از خورشید، به نام "سینگولاریتی" (Singularity) گنجانده شده بود، و با

انفجار عظیم در هنگام مهبانگ، جهان فیزیکی ما متولد گردید.



دانشمندان تا کنون توانسته اند اطلاعات مربوط به شکل گیری جهان را از زمان 10 به توان منهای 43 ثانیه پس از انفجار بزرگ، ارائه نمایند.

بر مبنای این اطلاعات، همه نیروهای نظام هستی (یعنی: نیروی جاذبه، الکترومغناطیس، نیروی قوی و نیروی ضعیف) یکی بودند و نیروی جاذبه در زمان 10 به توان منهای 38 ثانیه پس از بیگ بنگ، از نیروهای دیگر جدا شد، و سایر نیروها در زمان 10 به توان منهای 10 ثانیه بعد از انفجار بزرگ، مجزاً و مستقل گردیدند.

در زمان 10 به توان منهای 35 ثانیه، کوارک ها و آنتی کوارکها، جهان را تشکیل می دادند.

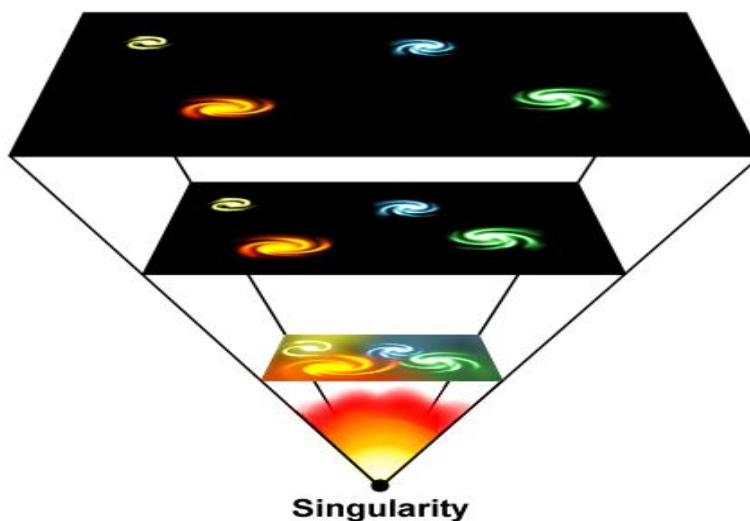
در زمان 10 به توان منهای 4 ثانیه ، پروتون ها و نوترون ها و ضد آنها شکل گرفتند.

در زمان یک ثانیه پس از انفجار بزرگ، اولین الکترون ها و پزیترون ها به وجود آمدند.

سر انجام، در حدود سیصد سال پس از لحظه انفجار بزرگ، با گردش الکترون ها به دور پروتون ها ، اتم ها تشکیل گردیدند.

در حدود یک میلیارد سال پس از انفجار بزرگ که آغاز پیدایش جهان فیزیکی بوده است، ستارگان و کهکشان ها به وجود آمدند.

با اکتشافات جدید علمی، ثابت گردیده است که جهان فیزیکی ما همچنان در حال توسعه و گسترش است.



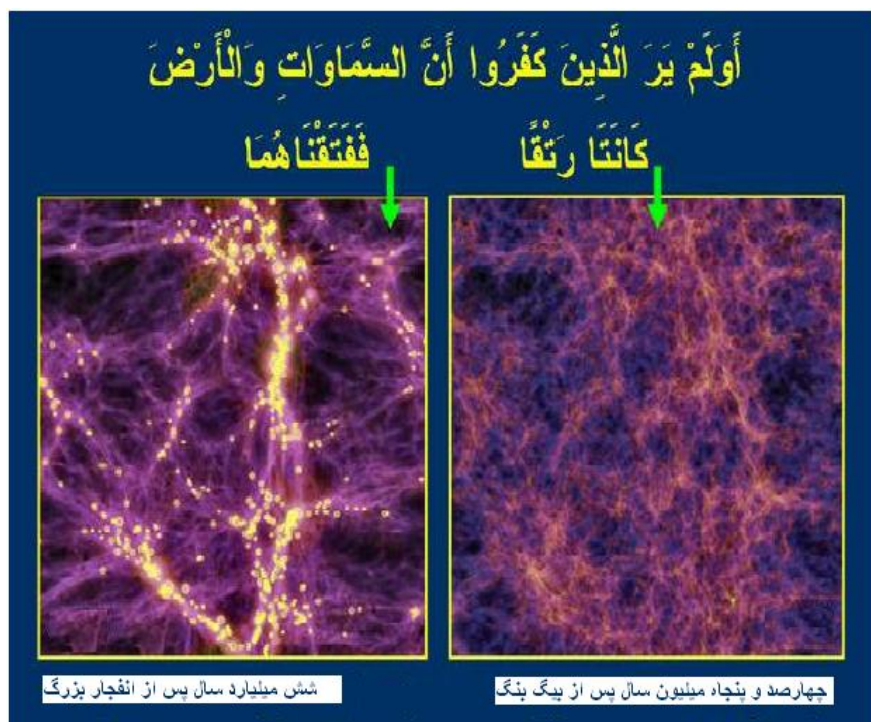
نظریه نسبیت (Theory of relativity) که توسط اینشتاین تبیین گردید، زمینه را برای اثبات تئوری انفجار بزرگ فراهم ساخت. زیرا در پرتو حل معادلات این نظریه، روشن گردید که جهان در حال سکون نیست و از این رهگذر به صورت علمی ثابت شد که جهان دارای آغاز و نقطه شروع است و زمان نیز، آغازی دارد. به این ترتیب معلوم می گردد که جهان جسمانی، عمر معین دارد و محاسبه آن ممکن است. در سال 1927 میلادی، ستاره شناس و فیزیکدان بلژیکی به نام "ژرژ لومتر" (Georges Lemaitre) زیرساخت تئوری انفجار بزرگ را فراهم نمود و اعلام کرد: بنا بر نظریه نسبیت، جهان دارای نقطه آغاز است. با مطالعه بر روی پدیده هایی مانند "Redshift" (به معنای انتقال به تابش سرخ که باعث افزایش طول موج می شود)، تئوری مذکور مورد پذیرش بسیاری از دانشمندان قرار گرفت؛ و با کشف

تَشعشعات "Background Radiation" (به معنای تابش زمینه) در اعماق فضا، توسط دو فیزیکدان به نام های "رابرت وودرو ویلسون" (Robert Woodrow Wilson) و "آرنو آلان پنزیاس" (Arno Allan Penzias) و همچنین در پرتو پژوهش های هابل، نظریه انفجار بزرگ به تایید رسید.

با حل معادلات نسبیت اینشتاین توسط دانشمند فیزیک و ریاضیدان روسی "الکساندر فریدمن" (Alexander Friedmann) در سال 1922 میلادی، از دیدگاه علم ریاضیات ثابت شد که جهان در حال گسترش می باشد.

پس از آنکه دانشمندان در سال 1923 میلادی، مطالعات خود را در خصوص خطوط طیف نورانی کهکشان ها متمرکز ساختند، به این نتیجه رسیدند که کهکشان ها همچنان در حال دور شدن از یکدیگر هستند. بدین

صورت، نظریه نسبیت اینشتاین مبنی بر گسترش مستمر جهان، از راه مشاهده و رصد کائنات نیز به اثبات رسید. این امر نشان می دهد که جهان از یک نقطه آغازین شروع شده و توسعه یافته و همچنان در حال گسترش بیشتر می باشد.

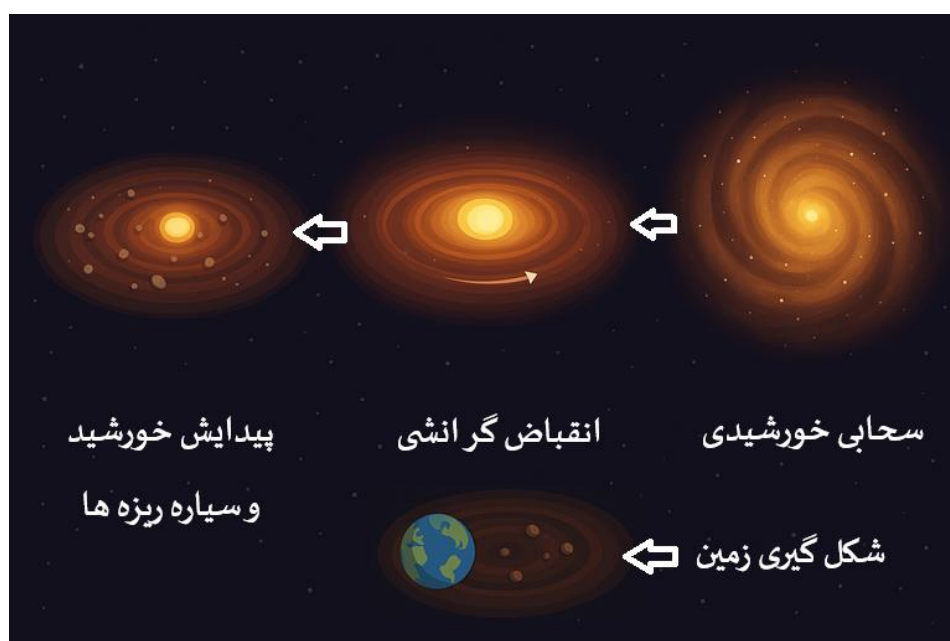


این بود، فشرده ای از مباحث علمی در باره آفرینش کیهان، که از آن به آسمان ها، تعبیر می شود.

خلقت زمین نیز، در دانش های روز، به تفصیل بیان شده است که خلاصه آن را از نظر شما می گذرانیم.

بر اساس مطالعات علمی، منظومه شمسی از یک سحابی عظیم و متشکل از گاز و غبار به نام سحابی خورشیدی (Solar Nebula) در حدود چهار میلیارد و ششصد میلیون سال پیش، به وجود آمده است. سحابی مذکور بر اثر نیروی گرانش متراکم شد و به صورت قرص چرخان در آمد. در مرکز این سحابی که گرانش قویتری وجود داشت، جرم بیشتر و متراکمتری به صورت خورشید، پدید آمد.

از باقیمانده ذرات و اجرام آن، توده‌های کوچک‌تری به وجود آمدند که به عنوان سیارات، اقمار، سیارک‌ها و دنباله‌دارها، نامیده می‌شوند.



یکی از سیاره‌ها در این مجموعه که در طی فرایندهای طبیعی کیهانی و فیزیکی پدید آمده بودند، کره زمین بود که در ابتدا، به صورت بسیار داغ و متشکل از مواد مذاب بود.

پس از گذشت زمانی بسیار طولانی، سطح زمین سرد شد و به صورت جامد درآمد، و میلیون ها سال پس از آن، شرایط لازم برای پیدایش موجودات زنده بر روی آن فراهم شد.

توالی شب و روز

کره زمین، دارای چند نوع حرکت است که برخی از آنها به شرح ذیل است:

1. حرکت وضعی (Earth's rotation)
 2. حرکت انتقالی (Earth's orbit)
 3. حرکت تقدیمی (Precession)
 4. حرکت قطب (The Wandering of the Pole)
 5. حرکت زمین با منظومه شمسی به دور محور کهکشان
- راه شیری

6. حرکت زمین با کپکشان یادشده در فضا.

حرکت زمین به دور خودش از غرب به شرق را که در هر شبانه روز ، یک دور انجام می گردد، حرکت وضعی می نامند.

یک فیزیکدان معروف فرانسوی به نام " ژان لئون فوکو " (Jean Léon Foucault)، متولّد سال 1819 و متوفای سال 1868 میلادی، در سال 1851 میلادی یک آونگ و پاندول سنگینی را از گنبد ساختمان بلندی به نام "پانتئون" آویخت و با محاسبه حرکات آن آونگ، ثابت کرد که زمین به دور خود، در حرکت است.



یادآور می شود که تناوب گردش زمین به دور خودش، بر یک
 روند ثابت نیست، بلکه در هر قرن، به مقدار 0/0016 از
 ثانیه بر طول شبانه روز افزوده می شود.
 با این حساب، کند شدن روند حرکت وضعی زمین در طول
 زمان، روشن می گردد.

بلندی و کوتاهی روزها

می دانیم که عرض بلد، قوسی از دایره نصف النهار است که میان سمت الرأس بلد و دایره معدّل النهار از جانبی که نزدیکتر از آن نباشد، قرار دارد. همچنین می توان گفت: عرض بلد، عبارت است از قوسی از دایره نصف النهار که میان قطب ظاهر معدّل النهار و دایره افق از جانبی که نزدیکتر از آن نباشد، قرار دارد.

اختلاف آفاق از جهت بلندی ایام و کوتاهی آنها، به اختلاف عرض بلاد بستگی دارد. اینک توضیح مطلب:

هرگاه بلد مورد نظر ما بدون عرض باشد – مانند آفاق استوایی –، در این حالت، روز و شب همواره مساوی هستند. زیرا دایره افق استوایی، از دو قطب معدّل النهار می گذرد، که در عین حال، دو قطب تمام مدارهای یومیه هستند که موازی با معدّل النهار می باشند. همانگونه که

دایره افق، دایره معدّل النهار را به دو نصف مساوی تقسیم می کند، همینطور مدارهای یومیه را نیز به دو نصف مساوی تقسیم می نماید. پس هر کدام از قوس روزهای خط استوا، با قوس شبهای آن مساوی (به اندازه نصف دور) هستند. بر این اساس، شب و روز در مناطق یادشده همیشه مساوی می باشند.

هرگاه عرض بلد مورد نظر ما شمالی یا جنوبی باشد و اندازه آن کمتر از 90 درجه باشد، دایره افق در این حالت، دایره معدّل النهار را به دو نصف مساوی تقسیم می کند، ولی مدارهای یومیه که موازی با معدّل هستند را به دو بخش نامساوی تقسیم می نماید، مگر در صورتی که بعد آنها از دو قطب، به اندازه عرض بلد یا کمتر از آن باشد، که در این حالت، دایره افق، آنها را قطع نمی کند. زیرا چنین مدارهایی در این حالت، ابدیّ الظهور هستند (اگر در جانب قطب

ظاهر باشند)، یا ابدیّ الخفاء هستند (اگر در جانب قطب خفیّ باشند). پس هرگاه خورشید در یکی از دو نقطه اعتدال باشد، شب و روز با هم برابر خواهند بود.

هنگامی که خورشید شمالی باشد، روزها در بلدان شمالی بحسب اختلاف عرض خود، رو به طولانی تر شدن می گذارند و شب ها کوتاهتر می شوند، تا آنجا که روز در قطب شمالی به مدّت شش ماه خورشیدی خواهد بود، و شب در آن مدّت منتفی خواهد شد. ولی در بلدان جنوبی، قضیه بر عکس است.

اما هنگامی که خورشید جنوبی باشد، روزها در بلدان جنوبی بحسب اختلاف عرض آنها رو به طولانی تر شدن می گذارند و شب ها کوتاهتر می شوند، تا آنجا که روز در قطب جنوبی به مدّت شش ماه شمسی خواهد بود، و شب

منتفی می گردد. حال بلدان شمالی در این هنگام، بالعکس است.

پس از بیان مقدمات بحث، اینک به توضیح حالات عرض بلد، جهت محاسبه بلندی و کوتاهی ایام، می پردازیم:

هرگاه بلد مورد نظر ما بدون عرض باشد - مانند آفاق استوایی -، در این حالت، روز و شب همواره مساوی هستند. زیرا دایره افق استوایی، از دو قطب معدّل النهار می گذرد، که در عین حال، دو قطب تمام مدارهای یومیه هستند که موازی با معدّل النهار می باشند. همانگونه که دایره افق، دایره معدّل النهار را به دو نصف مساوی تقسیم می کند، همینطور مدارهای یومیه را نیز به دو نصف مساوی تقسیم می نماید. پس هر کدام از قوس روزهای خط استوا، با قوس شبهای آن مساوی (به اندازه نصف

دور) هستند. بر این اساس، شب و روز در مناطق یادشده همیشه مساوی می باشند.

هرگاه عرض بلد مورد نظر ما شمالی یا جنوبی باشد و اندازه آن کمتر از 90 درجه باشد، دایره افق در این حالت، دایره معدّل النهار را به دو نصف مساوی تقسیم می کند، ولی مدارهای یومیه که موازی با معدّل هستند را به دو بخش نامساوی تقسیم می نماید، مگر در صورتی که بعد آنها از دو قطب، به اندازه عرض بلد یا کمتر از آن باشد، که در این حالت، دایره افق، آنها را قطع نمی کند. زیرا چنین مدارهایی در این حالت، ابدیّ الظهور هستند (اگر در جانب قطب ظاهر باشند)، یا ابدیّ الخفاء هستند (اگر در جانب قطب خفیّ باشند). پس هرگاه خورشید در یکی از دو نقطه اعتدال باشد، شب و روز با هم برابر خواهند بود.

هنگامی که خورشید شمالی باشد، روزها در بلدان شمالی بحسب اختلاف عرض خود، رو به طولانی تر شدن می گذارند و شب ها کوتاهتر می شوند، تا آنجا که روز در قطب شمالی به مدّت شش ماه خورشیدی خواهد بود، و شب در آن مدّت منتفی خواهد شد. ولی در بلدان جنوبی، قضیه بر عکس است.

اما هنگامی که خورشید جنوبی باشد، روزها در بلدان جنوبی بحسب اختلاف عرض آنها رو به طولانی تر شدن می گذارند و شب ها کوتاهتر می شوند، تا آنجا که روز در قطب جنوبی به مدّت شش ماه شمسی خواهد بود، و شب منتفی می گردد. حال بلدان شمالی در این هنگام، بالعکس است.

این اختلاف در کوتاهی و بلندی و یا تساوی زمان روز و شب در مناطق مختلف کره زمین، موجب تفاوت های آب و

هوایی می گردد و در نتیجه، موجب تنوع رویش گیاهی و گوناگونی محصولات کشاورزی می شود. از اینرو، مجموعه آثار این تفاوت ها در کوتاهی یا بلندی روز و شب، به نفع ساکنان کره زمین است.

نظام کشتیرانی

در بخشی از آیات مورد بحث از سوره بقره، به نقش نظام ناوبری و کشتی رانی در تأمین منافع مردم اشاره شده و چنین آمده است:

وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ .

یعنی: "و کشتی که در دریا به منظور سود رسانی به مردم حرکت می کند".

این پدیده در آیات دیگر قرآن مانند آیه 32 از سوره مبارکه ابراهیم نیز، بدین صورت بیان شده است:

وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَذْنِهِ.

یعنی: خداوند، کشتی را به اذن خودش برای شما تسخیر فرمود تا در دریا حرکت کند.

همچنین، در آیه 14 از سوره نحل، چنین آمده است:

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

یعنی: "اوست آنکه دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن استخراج کنید، و کشتی‌ها را می بینی که سینه‌ی دریا را می شکافند، تا فضل او را مطالبه کنید و بدست آورید؛ باشد که سپاس‌گزار شوید".

در آیه 31 از سوره لقمان نیز، چنین می خوانیم:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ
آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

یعنی: "آیا ندیدی کشتی‌ها در پرتو نعمت خداوند در دریا حرکت می‌کنند، تا خداوند بخشی از آیات خود را به شما نشان دهد؟ در این امر، نشانه‌هایی است برای هر شکیبای سپاس‌گزار".

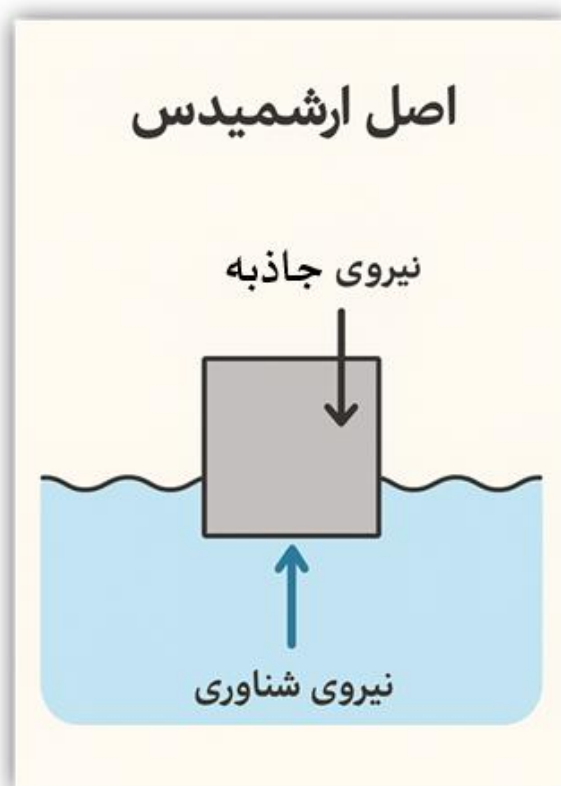
ممکن است آیه های مذکور، به نظام کشتی رانی که مقتضای آن، قابلیت و فراهم شدن زمینه برای حرکت کشتی ها بر روی آبهای دریاها و اقیانوس است، اشاره داشته باشد.

توضیح اینکه: مجموعه قوانین در نظام آفرینش دریاها و اقیانوس ها به نحوی طراحی و اعمال شده اند که امکان کشتی رانی و ناوبری را برای انسان های روی زمین، فراهم می سازند.

یکی از قوانین مذکور، قانونی است که در علم فیزیک، به عنوان "قانون شناوری" و یا "اصل ارشمیدس" (Archimedes' Principle) معروف است.

بر اساس این قانون، هر جسمی که در موجود مایع و سیّالی قرار بگیرد، از طرف آن سیّال، نیرویی رو به بالا، برابر با وزن مایعی که آن جسم جابه‌جا کرده است، دریافت می‌کند.

بنا بر این، هرگاه نیروی یادشده، بیشتر یا مساوی وزن آن جسم باشد، جسم مذکور به صورت شناور می‌ماند؛ اما اگر کمتر باشد، جسم یادشده، در آب فرو می‌رود.



بر مبنای این قانون، بشر می تواند کشتی هایی حتی از جنس فولاد بسازد و در عین حال، طراحی آن را با محاسبات دقیق بر اساس اصل ارشمیدس به نحوی انجام دهد که حجم گسترده ای از آب را متناسب با وزن کشتی جابجا سازد و نیروی شناوری را در حدی بیشتر از وزن کشتی قرار

دهد و در نتیجه، آن کشتی، بر روی آب دریا و اقیانوس، شناور بماند و غرق نشود.



قانون دیگر، استفاده از نظام هدایتی در ناوبری است که از زمان های دور، امکان راه یابی دریایی را از طریق مطالعه مواضع ستارگان و ماه و خورشید، برای دریا نوردان فراهم ساخته است.

آیه 97 از سوره انعام، به این امر اشاره دارد که می فرماید:
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا.

یعنی: "اوست آنکه ستارگان را برای شما قرار داد تا راه خود را بیابید".

از جمله قوانین تکوینی دیگر که به نظام کشتیرانی از زمانهای دور، یاری رسانده است، نیروی باد و جریان حرکت آن بوده است. افراد بشر پیش از اختراع کشتی های مدرن، از آن نیرو، در حرکت کشتی ها، بهره می برده اند. بنا بر آنچه بیان شد معلوم می گردد که حرکت کشتی ها بر روی آب دریاها و اقیانوس ها، مرهون قوانین تکوینی است که در نظام آفرینش، طراحی و اعمال شده اند.

چرخه باران

در ادامه آیات مورد بحث در سوره بقره، به سیستم بارندگی اشاره شده و چنین آمده است:

وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

یعنی: "و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده که با آن،
زمین مرده را زنده نمود و انواع جنبنده ها را در آن
گسترانید، و در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان
آسمان و زمین به تسخیر درآمده اند؛ همه اینها نشانه ها
هستند برای مردمی که می اندیشند".

در این آیه شریفه، به نقش آب، باد و ابر؛ به عنوان عوامل
بارندگی که موجب احیاء زمین می گردد، اشاره شده است.
با بررسی علمی این پدیده، به این نتیجه می رسیم که نظام
بارش باران، تنها یک فرایند طبیعی و تصادفی نیست، بلکه
این امر، هماهنگی شگفت انگیزی را میان قوانین گوناگون

علمی به اثبات می‌رساند. از اینرو، چرخه باران، نشانه‌ای از نظم و حکمت در آفرینش است.

چرخه علمی بارندگی بر اساس یافته‌های دانش "هیدرولوژی" (Hydrology) و "هواشناسی" (Meteorology)، بدین شرح است:

1. تبخیر: آب اقیانوس‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و

دریاچه‌ها در پرتو انرژی خورشید، بخار می‌شود و به

سوی لایه تروپوسفر (Troposphere) که پایین‌ترین

طبقه در اتمسفر زمین است، بالا می‌رود.

2. تراکم: بخار آب در لایه یادشده از جو زمین، روی

ذرات گرد و غبار متراکم می‌شود و در نتیجه، ابرها به

وجود می‌آیند.

3. تشکیل قطرات باران: پس از اینکه ابرها به حد

اشباع می‌رسند، قطره‌های باران به وجود می‌آیند.

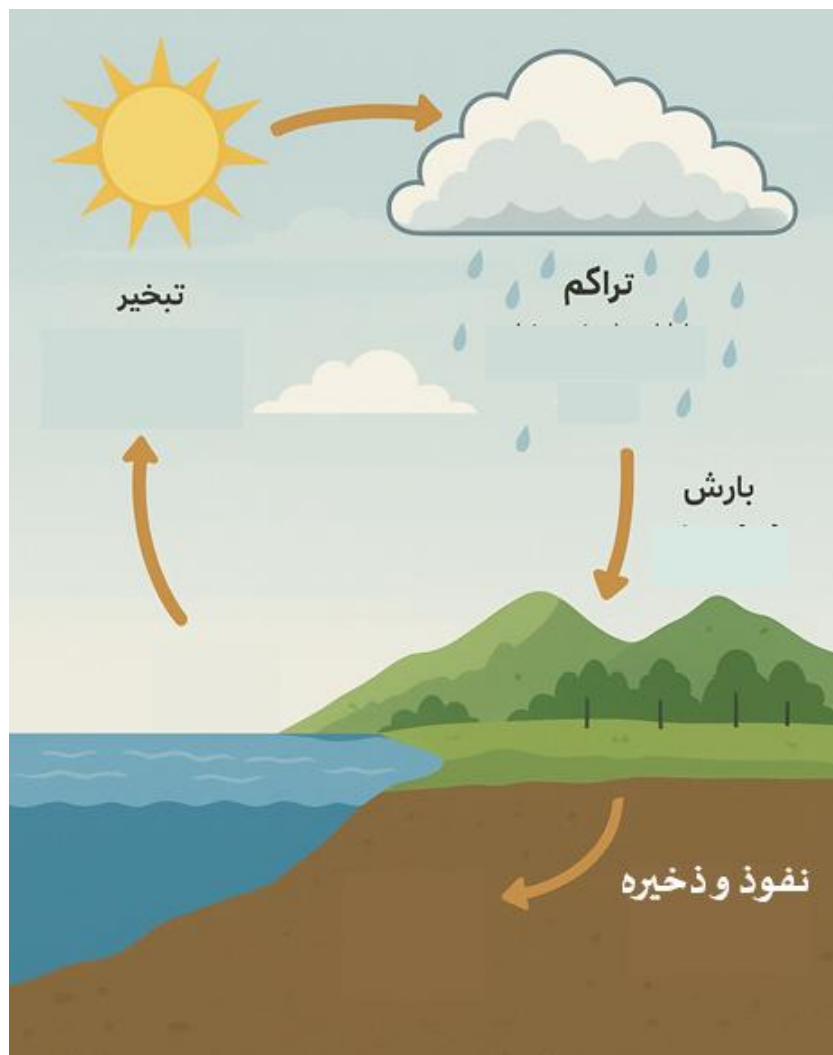
4. بارش: با سنگین شدن قطرات در حدّ نصاب لازم، بر اساس نیروی جاذبه، بارش به صورت باران یا برف و تگرگ آغاز می شود. آبی که حاصل تبخیر و بارندگی است، تصفیه شده است و نوعاً به صورت زلال، به زمین می بارد.

5. نفوذ و ذخیره سازی: آب باران علاوه بر سیراب کردن گیاهان و درختان، با نفوذ به سفره های زیرزمینی، ذخیره می شود، یا بر روی زمین، رودخانه ها و دریاچه ها را تشکیل می دهد.

مجموعه مراحل یادشده، بر اساس چرخه بارندگی، مجدداً تکرار می شود. این امر باعث می شود تا آب دریاها و اقیانوس ها و رودخانه ها به بخش های مختلف کره زمین، منتقل گردد و نظام رویش گیاهان و درختان را گسترش دهد.

نظم دقیق و هماهنگی قوانین طبیعت در چرخه دائمی
بارندگی، نتایج ذیل را محقق می سازد:

- پایداری مقدار آب در کره زمین که مقدار آن را با وجود تبخیر، بارش و ذخیره سازی، به صورت ثابت نگاه می دارد.
- پالایش طبیعی آب اقیانوس ها و دریاها از انواع ناخالصی ها که آن را برای ساکنان زمین، قابل شُرب می کند.
- ارتباط با زیست بوم ها که موجب تأثیر گذاری باران بر روی اکوسیستم ها، ساختار جنگل ها، نظام کشاورزی و تنظیم دمای زمین و امثال آنها می گردد.



چرخه بارندگی

سوره بقره – آیه ۱۶۵ تا ۱۶۷

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّنَا كَرَّرَ فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾.

ترجمه

و بعضی از مردم، غیر از خداوند، شریک هایی مانند او بر می گزینند و آنها را دوست دارند به اندازه محبت به خدا. در حالی که اهل ایمان، شدید ترین محبت را نسبت به خداوند دارند.

و اگر ستمگران، عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دید که تمام نیروها، از آن خداست و خداوند، سخت کیفر می دهد.

در آن هنگام که سران آنان از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوند های آنان بریده شود. و پیروان آنان گویند: اگر باز گردیم، از آن سران، تبری می جویم، همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند.

اینگونه خداوند، رفتارهای آنان را به ایشان نشان می دهد که موجب حسرت آنها می گردد. آنان از آتش خارج نخواهند شد.

توضیح

آیات یادشده، به حالات مشرکان و ستمکاران در دنیا، و نتیجه عملکرد آنان در عالم آخرت اشاره دارند. گروهی از مردم در عالم دنیا، به سوی اشخاص یا اشیائی غیر از خدا گرایش پیدا می کنند و به آنان دلبسته می شوند و اطاعت از آنان را بر پرستش خداوند ترجیح می دهند و آنان را به عنوان پیشوایان خویش برمی گزینند. در حالی که خدا پرستان، محبت سرشار به خداوند دارند و عاشق دلباخته او هستند و تنها از او پیروی می کنند.

هنگامی که در عالم آخرت، حقیقت اعمال انسان ها آشکار می شود، مشرکان می بینند که خسارت بزرگی را برای خود فراهم ساخته اند.

زیرا از یکسو، مشاهده می کنند که همه قدرت و قوّت و جمال و جلال، از آن خداوند است و پیشوایانی که به آنان عشق ورزیده اند و از آن ها پیروی کرده اند، افرادی ذلیل و ناچیزند و فاقد هرگونه جمال و جلال هستند.

از سوی دیگر، پیشوایان مشرکان و ظالمان، از شیفتگان و پیروان خود، بیزاری می جویند.

این دو امر، حسرتی کوبنده و شکننده را برای اهل شرک، فراهم می سازند که خود عذابی عظیم است. از اینرو، آرزو می کنند که ای کاش دوباره به دنیا بازگردند و انتقام خود را از آن معبودها و محبوب های دروغین، با بیزاری جستن از آنان، بگیرند.

قرآن در پاسخ به این آرزو و تصمیم دیرهنگام، بازگشت آنان را از آن موقعیت دردناک وجدانی و روحی نفی می کند و می گوید: "آنان از آتش خارج نخواهند شد".

بحث علمی

عشق الهی و عشق غیر الهی

در علوم و دانش های روز، مباحث مهمی پیرامون تفاوت میان عشق الهی که از آن به عنوان "آگاه" (Agape) تعبیر می شود؛ و عشق غیر الهی که از آن به عنوان عشق رمانتیک یا "اروس" (Eros) تعبیر می شود، مطرح گردیده است.

این دو نوع از عشق و محبت، از دیدگاه علوم روز، مانند روانشناسی و عصب شناسی، تفاوت های چشمگیری در

ماهیت، مکانیسم های مغزی و اثرات روانی دارند که به آنها اشاره می کنیم.

دیدگاه دانش روانشناسی

از منظر روانشناختی، در عین حال که وجه شباهت هایی میان دو نوع محبت مذکور وجود دارد، اما تفاوت های اساسی آندو، بدین شرحند:

ویژگی های عشق الهی

عشق الهی، بی قید و شرط، فارغ از نفسانیت (Selfless)، معنوی، پایدار، و بدون چشمداشت است. این عشق، از طریق تجارب معنوی مانند نیایش و مراقبه (مدیتیشن) که موجب ارتقاء به حالات والاتر آگاهی می شوند، به وجود می آید.

ویژگی های عشق غیر الهی

عشق غیر الهی، نوعاً مشروط، همراه با چشمداشت و انتظار منفعت از طرف مقابل، و ملازم با تمایلات و نفسانیات دنیوی است. این نوع از عشق، برای مدّتی ادامه می یابد، اما پس از آن، یا از میان می رود و یا به نوعی وابستگی عاطفی تبدیل می شود.

یک متاآنالیز گسترده ای که توسط متخصص معروف در زمینه زیست شناسی عشق، روان شناسی، و علوم اعصاب، به نام "بیانکا آسودو" (Bianca Acevedo) و جمعی از همکاران دانشمند او در سال 2022 میلادی انجام شد، نشان داد که عشق رمانتیک در اغلب موارد، جنبه احساساتی و شهوانی (passion) دارد، در حالی که عشق الهی، جنبه مهرورزی و اشتیاق معنوی

(compassion) دارد، و به عنوان پلی به سوی آگاهی برتر، قلمداد می گردد.

دیدگاه علوم مغزو اعصاب

از دیدگاه علوم مغز و اعصاب نیز، شباهت هایی میان آندو عشق وجود دارند. به عنوان مثال، هر دو نوع از محبت، موجب آزاد سازی هورمون ها و انتقال دهنده های عصبی مانند دوپامین که موجب لذت است، و اکسی توسین که موجب همدلی و پیوند است، و سروتونین که موجب سرور است؛ می شوند.

اما از سویی دیگر، تفاوت هایی میان آندو عشق، به چشم می خورند. به عنوان مثال، در عشق الهی، آزاد سازی هورمون های اندورفین که باعث ایجاد آرامش و وحدت معنوی هستند، غالب تر می باشد. در حالی که در

عشق رمانتیک، هورمون وازوپرسین (Vasopressin) که با تمایلات جنسی در ارتباط است، افزایش بیشتری دارد.

پژوهش های متخصص عصب روانشناسی "رولاند زان" (Roland Zahn) و همکارانش بر روی "fMRI" در سال 2022 میلادی، این موضوع را به خوبی تبیین کرده است.

همچنین، مطالعات عمیق عصب پژوه کاندایی به نام "ماریو بورگارد" (Mario Beauregard) در سال 2009 میلادی نیز، ابعاد این امر را روشن ساخته است.

بنا بر آنچه بیان شد، روشن می گردد که عشق الهی که از آن به عناوینی چون "عشق متعالی" (Transcendent Love) و "عشق معنوی" (Spiritual Love) یاد می شود، عشقی معنামحور است و موجب امنیّت درونی، احساس آرامش روانی، کاهش استرس و اضطراب، و افزایش امید به آینده

می گردد، و از دیدگاه اجتماعی نیز، نقش چشمگیری در اتحاد و همبستگی و انسجام اجتماعی دارد و موجب تقویت نوع دوستی و همدلی می شود و انگیزه اخلاقی برای کارهای خیر را افزایش می دهد.

سوره بقره – آیه ۱۶۸ تا ۱۷۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
 بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا
 تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ
 نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا
 وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ
 بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمًى فَهُمْ لَا
 يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا
 رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا
 حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ

اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾.

ترجمه

ای مردم! از آنچه حلال و پاکیزه که در زمین است بخورید، و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید. همانا او دشمن آشکار شماست. او فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و اینکه آنچه را نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. و آنگاه که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا حتی اگر پدرانشان، چیزی نمی‌فهمیدند و راه هدایت را نمی‌یافتند؟

و مَثَل آنانکه کفر ورزیدند، مانند این است که کسی بانگ بر آورد بر آنکه اصلاً نمی شنود مگر صدا زدن را. آنان کر و لال و کورند. از اینرو، نمی اندیشند.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخورید از پاکیزه‌هایی که به شما روزی داده‌ایم، و شکر خدا را به جای آورید؛ اگر تنها او را می پرستید.

همانا خداوند، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که با نام غیر خدا ذبح شده، حرام کرده است. آنکه ناچار شود، در صورتی که تعدی کننده و تجاوز کننده نباشد، گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

توضیح

بخش نخستین و قسمت پایانی این دسته از آیات سوره بقره، پیرامون یک اصل مهم در فقه اسلامی سخن می گوید.

آن اصل این است که آنچه پاکیزه و طیب است، استفاده از آن در اسلام، حلال است. و آنچه ناپاک و آلوده است، مانند مردار، خون و گوشت خوک که بنا بر سخن دانشمندان، به عنوان آلوده ترین گوشت شناخته می شود، حرام است. این اصل ارزشمند، یکی از عقلانی ترین و منطقی ترین مبانی در آئین افتخار آمیز اسلام، قلمداد می گردد. از اینرو، در آیات یادشده از مؤمنان خواسته شده است تا شکر این نعمت را به جای آورند.

شیطان نیز، به خاطر اینکه موجودی پلید است و به بدی و فحشا فرمان می دهد، متابعت و پیروی از او حرام شده است.

بخش دیگر از آیات یادشده، تقلید کورکورانه از پیشینیان در عقائد را مورد انتقاد قرار می دهد و چنین می فرماید:

"و آنگاه که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا حتی اگر پدرانشان، چیزی نمی‌فهمیدند و راه هدایت را نمی‌یافتند؟".

این اصل نیز، یکی از مترقی‌ترین اصول در جهان‌بینی است که موجب افتخار پیروان آئین اسلام، محسوب می‌شود. در بخشی دیگر از این آیات، به ویژگی کسانی که از روی لجاجت، کفر می‌ورزند اشاره می‌شود که در برابر سخنان حق و نشانه‌های الهی، خود را به کر بودن و لال بودن و کور بودن می‌زنند، و یا اینکه از شدت عناد، واقعاً از شنیدن و گفتن و دیدن حق و حقیقت، ناتوان شده‌اند. در هر دو صورت، موعظه الهی و بیان معارف انسانی و اسلامی برای آنان، تأثیری نخواهد داشت.

بحث علمی

علّت ممنوع بودن محرّمات از دیدگاه علم

یکی از فرامین الهی در آیات یادشده، عبارت بود از حلیّت طیّبات و پاکیزه ها و حرمت خبائث و پلیدی ها. برخی از مصادیق اشیاء حرام در این آیات، عبارت بودند از مردار، خون و گوشت خوک.

در اینجا، به بیان فلسفه حرمت موارد یادشده که از دیدگاه دانش هایی مانند زیست شناسی، پزشکی و بهداشت غذایی و امثال آنها به خوبی روشن گردیده است، می پردازیم.

علّت حرام بودن مردار

از دیدگاه دانش های امروزی که به آنها اشاره شد، این حقیقت به اثبات رسیده است که پس از مرگ حیوان و

متوقف شدن گردش خون، باکتری های خطرناک مانند
 کلوستریدیوم (Clostridium)، سالمونلا (Salmonella)، و
 اشرشیاکلی (Escherichia coli) به سرعت در جسم آن
 حیوان رشد می کنند،

- کلوستریدیوم، موجب بیماری هایی مانند موارد ذیل می شود:
- مسمومیت های غذایی مثل عفونت خطرناک
 "قانقاریای گازی" (Gas gangrene)،
 - بیماری کشنده و فلج کننده "بوتولیسم" (Botulism)،
 - بیماری کزاز (Tetanus)،
 - اسهال ناشی از کلوستریدیوم دیفیسیل (C. difficile).

سالمونلا، موجب بیماری های ذیل می گردد:

- تیفوئید یا تب حصبه (Typhoid fever)،

- سالمونلوزیس (Salmonellosis) که موجب درد شکم، تب و تهوع و اسهال می گردد و می تواند عواقب وخیمی داشته باشد.

اشرشیاکلی نیز، موجب بیماری های ذیل می گردد:

- عفونت کشنده روده ای ناشی از (*E. coli* O157:H7)،
 - عفونت ادراری،
 - نارسایی کلیوی و سندرم همولیتیک اورمیک (HUS).
- علاوه بر رشد سریع باکتری ها و میکروب های خطرناک، سموم تجزیه ای مضرّی نیز مانند هیستامین (Histamine)، پوتریسین (putrescine) و کاداورین (cadaverine) در جسد حیوان مرده، پدیدار می گردند که سلامت را به خطر می اندازند.

علّت حرام بودن خون

از آنجا که خون، محیط مساعدی برای رشد ویروس ها و باکتری هاست، بنا بر این می تواند منشأ بسیاری از امراض وخیم مانند هیپاتیت B و C ، بیماری HIV گردد، و موجب انتقال انگل های مانند تریپانوزوم (Trypanosoma) باشد. علاوه بر این، مواد سمّی متابولیکی و اسید اوریک و اوره و دی اکسید کربن نیز، در خون وجود دارند که سلامت انسان را به خطر می اندازند.

علّت حرمت گوشت خوک

گوشت خوک (Pork)، حاوی مواد خطر سازی به شرح ذیل است:

• انگل هایی مانند کرم تریشین (*Trichinella spiralis*) که عامل بیماری هایی مانند تریشینوز (*Trichinosis*) است و می تواند موجب مرگ انسان شود. و همچنین، کرم تنیا (*Taenia solium*) که موجب بروز کیست مغزی و عصبی می گردد.

• باکتری ها و ویروس ها خطرناک مانند ویروس هپاتیت E، و باکتری های یرسینیا (*Yersinia*) و سالمونلا (*Salmonella*).

علاوه بر این، وجود مقادیر زیادی از چربی اشباع در گوشت خوک در مقایسه با گوشت های دیگر، موجب بیماری های قلبی و عروقی می گردد.

از آنچه بیان شد معلوم گردید که مردار، خون و گوشت خوک، از جمله خطرناک ترین عوامل بیماری ها و علل انتقال امراض کشنده می باشند.

از اینرو، در آیات یادشده از سوره بقره، بر حرمت خوردن آنها، تأکید شده است.

سوره بقره - آیه ۱۷۴ تا ۱۷۶

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا
 قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَئِكَ
 الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا
 أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ
 بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ
 بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾.

ترجمه

کسانی که آنچه خدا از کتاب نازل کرده را کتمان می‌کنند، و
 آن را به بهای کمی می‌فروشند؛ آنان جز آتش در درونشان

فرو نمی‌برند، و خدا در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید، و آنان را پاکیزه نمی‌سازد، و برای آنها کیفری دردناک است.

آنها کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت، و عذاب را به جای آمرزش خریدند. مگر آنان چقدر در برابر عذاب الهی تحمّل دارند؟

آن، به این جهت است که خداوند کتاب را به حقّ نازل فرموده است، و البتّه آنانکه در کتاب اختلاف کردند، در ستیزی بلندمدّت، به سر می‌برند.

توضیح

این آیات، در باره کسانی سخن می‌گویند که خود را به عنوان عالمان به کتاب‌های آسمانی معرفی کردند، ولی به کتمان و یا تحریف و تغییر احکام الهی و آیات کتاب‌های

آسمانی پرداختند. آنها، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال کردند.

این گروه تبهکار، با آنکه به معارف الهی در کتب آسمانی آگاهی داشتند و می توانستند هدایت شوند، اما به طمع مال و جاه و منافع زودگذر دنیا، مسیر کتمان آیات خدا و تحریف احکام شرع را برگزیدند و گمراهی و تباهی را به جای هدایت الهی خریدند و موجبات عذاب دردناک اخروی را برای خود، فراهم ساختند.

قرآن مجید، این تبهکاران را به عنوان دشمنانی معرفی می کند که در ستیزی مداوم بر ضد حق و حقیقت، به سر می برند.

در اینجا به نقش حق ستیزی در فروپاشی اجتماعی، از دیدگاه دانش های مانند علوم اجتماعی و روانشناسی می پردازیم.

بحث علمی

خطر حق ستیزی برای جامعه

حق ستیزی، به معنای مقاومت در برابر پذیرش واقعیت ها، و اصرار لجوجانه بر امور باطل و بی اساس است. روشن است که چنین پدیده خطر ساز، می تواند نه تنها افراد را به پرتگاه هلاکت بکشاند، بلکه جوامع بشری را نیز، در منجلاب آشفته گی، بی اعتمادی و عقب ماندگی بیفکند و سر انجام، به سوی فروپاشی سوق دهد.

از دیدگاه علوم اجتماعی، اساس و قوام جامعه، عبارت است از اعتماد اجتماعی. بنا بر این، زوال اعتماد اجتماعی به خاطر انکار یا ستیز با واقعیت ها، به معنای فروپاشی سرمایه اجتماعی قلمداد می گردد. زیرا با گسترش تحریف حقائق و زیر پا گذاشتن واقعیت ها، بدبینی در جامعه

افزایش می یابد و در پی سست شدن اعتماد عمومی مردم نسبت به یکدیگر و نسبت به نهادها جامعه، مشارکت و سرمایه اجتماعی که رکن تکامل و تعالی جوامع بشری است، کاهش می یابد.

اینک، به تبیین نقش بی بدیل سرمایه اجتماعی و ضرورت حفظ آن برای تعالی جامعه، با استناد به آثار دانشمندان معروفی مانند اندیشمندان یاد شده در ذیل، می پردازیم:

دیدگاه جیمز کمن

جیمز کلمن (James Coleman) ، به عنوان یک جامعه شناس برجسته در قرن بیستم میلادی، در کتاب "مبانی نظریه اجتماعی" (*Foundations of Social Theory*). بر این نکته تاکید می کند که وقتی رفتارهای فردی، در شبکه‌ای از اعتماد سازی، هنجارهای اجتماعی و روابط

پایدار قرار بگیرند، موجب فراهم شدن منفعت جمعی می‌شوند. بنا بر این، در صورتی که حقیقت جویی در یک جامعه حکمفرما باشد، وفاداری و اعتماد متقابل در آن جامعه شکل می‌گیرد. در این حالت، جامعه مذکور به سوی قلّه‌های موفقیت، صعود می‌کند. اما در صورتی که دروغ، فریب، حق ستیزی و خود خواهی های فردی و گروهی در جامعه ای نفوذ کند و گسترش یابد؛ بی اعتمادی نسبت به یکدیگر به وجود می‌آید، سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد، نهادهای اجتماعی ناکارآمد می‌شوند، و جامعه به سوی فروپاشی حرکت می‌کند.

از اینرو، این دانشمند علوم اجتماعی، سرمایه اجتماعی را بدین شرح، تعریف کرده است:

"سرمایه اجتماعی عبارت است از: منابع و سرمایه هایی در روابط میان انسان‌ها که در پرتو اعتماد، هنجارها و تعالی

شبکه‌های ارتباطی، به وجود می‌آیند و به کنش‌های جمعی در جامعه، معنا و کارایی می‌بخشند."

دیدگاه پیربوردیو

پیربوردیو (Pierre Bourdieu) نیز، به عنوان جامعه‌شناس و صاحب نظر در زمینه مردم‌شناسی، در کتاب خود تحت عنوان "اشکال سرمایه" (*The Forms of Capital*)، سرمایه اجتماعی را عبارت از شبکه‌ای از روابط سازنده و مبتنی بر اعتماد سازی، و شناخت متقابل، معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، حق ستیزی و زیر پا نهادن واقعیت‌ها، که موجب گسترش دروغ، فریب، و تحریف واقعیت‌ها می‌شود، به تضعیف شبکه مذکور، و زوال انسجام اجتماعی می‌گردد.

دیدگاه فرانسیس فوکویاما

فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) در کتاب خود تحت عنوان "اعتماد: فضایل اجتماعی و ایجاد رفاه" (*Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*) بر این نکته تاکید می کند که پابندی به حقیقت ها، موجب جلب اعتماد عمومی می گردد و زیربنای اساسی و اصلی رشد اقتصادی و ثبات سیاسی را تشکیل می دهد. بر این اساس، حق ستیزی و نادیده انگاشتن واقعیت ها که موجب بی اعتمادی عمومی می گردد، از توسعه جامع، پیشگیری می کند.

دیدگاه رابرت دی پاتنام

یکی از اساتید برجسته در عرصه جامعه شناسی و علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد، به نام "رابرت دی پاتنام"

(Robert D. Putnam)، در کتاب معروف خود با عنوان "بولینگ به تنهایی" (Bowling Alone)، به علل کاهش سرمایه اجتماعی (Social Capital) در کشورهای مدرن، اشاره می کند.

وی، دلایل این کاهش را بدین شرح می داند:

- زوال اعتماد عمومی مردم و کاهش مشارکت.
- سست شدن پیوندهای انسانی در جامعه.
- فروپاشی اخلاقی.
- ضعیف شدن نظام مدنی.

بنا بر این، هر امری که موجب از بین رفتن اعتماد عامّه مردم شود، نهایتاً به فروپاشی جامعه منتهی می گردد. روشن است که نادیده انگاشتن واقعیت ها و مبارزه با حقائق عینی که موجب رواج دروغ، زورگویی و تعصّبات کور

در جامعه می گردد، از عوامل بارز زوال اعتماد به شمار می رود و به فروپاشی اجتماعی منجر می شود.

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، لجاجت در برابر حق و حقیقت و زیر پا گذاشتن واقعیت ها، موجب گسترش تعارض و شکل گیری تعصبات ظالمانه و قطب بندی های خطرناک (polarization) در جامعه می گردد.

روشن است که این امر، به درگیری های خشونت آمیز و جنگ های داخلی در درون جامعه، منتهی می شود و عواقب وخیمی را برای ملت ها و کشورها، به دنبال دارد.

سوره بقره – آیه ۱۷۷

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ
 مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى
 الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ
 السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
 وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ
 وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾.

ترجمه

خوبی، این نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب
 بگردانید، بلکه خوبى آن است که کسى به خدا و روز
 رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانى و پیامبران، ایمان

بیاورد و مال را به خاطر عشق به خدا، به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان، و برای آزادی بردگان پردازد، و نماز را برپا دارد و زکات را پرداخت کند؛ و وفاکنندگان به عهد خود هنگامی که پیمان می‌بندند، و صابران در سختی‌ها و خسارت‌ها، و در میدان جنگ. آنان، کسانی هستند که راست گفتند، و آنان پرهیزکارانند.

توضیح

این آیه شریفه از سوره بقره، به تعریف خوبی و نیکی، و تبیین ویژگی‌های نیکوکاران حقیقی می‌پردازد. تمرکز این آیه کریمه، بر روی ارزش‌های معنوی و انسانی مانند ایمان قلبی و عبادت واقعی و عمل صالح است؛ نه ظواهر شعاری مانند رو آوردن به شرق یا غرب برای مناسک عبادی.

بخش اول از خصوصیات نیکوکاران بر اساس این آیه، اعتقاد قلبی به مبانی دین مانند توحید، نبوت، معاد، کتاب آسمانی، و دیگر ارکان جهانبینی اسلامی است.

بخش دوم ویژگی های نیکوکاران راستین، عبارت است از انجام عبادت و پرستش خدا مانند اقامه نماز.

بخش سوم از خصوصیات مذکور عبارت است از انجام دادن اعمال صالح مانند پرداخت زکات فقط به خاطر خدا، حمایت از خویشاوندان و کمک به اقشار آسیب پذیر جامعه مانند یتیمان، تهیدستان، در راه ماندگان، نیازمندان، و اقدام در جهت آزاد سازی بردگان.

در بخش پایانی این آیه شریفه، به دو صفت ارزشمند پرهیزکاران و اهل خیر و احسان اشاره شده است که عبارتند از: وفای به عهد، و شکیبایی در برابر سختی ها، خسارت ها و در میادین نبرد حق بر ضدّ باطل.

بحث علمی

نشانه های صداقت از دیدگاه علم

آیه شریفه مورد بحث، پس از بیان ویژگی های "نیکی" و صفات "نیکوکاران"، آنان را به عنوان اهل "صداقت" و اهل تقوای الهی، معرفی می کند.

در اینجا، علائم صداقت را از دیدگاه علوم روز، مورد بررسی قرار می دهیم تا هماهنگی آیه مذکور، با معارف نوین علمی، روشن گردد.

دیدگاه روانشناسی

یکی از روانشناسان معروف و بنیانگذاران مکتب روانشناسی مثبت گرا (Positive Psychology) به نام مارتین سلیگمن (Martin Seligman) در کتاب خویش تحت عنوان "شکوفایی:

درک نوین و رؤیایی از شادی و رفاه" (Flourish: A Visionary New Understanding of Happiness and Well-being) و کتاب دیگر خود تحت عنوان "شادگامی اصیل" (Authentic Happiness)، بر این نکته تاکید می کند که رسالت روانشناسی، تنها تمرکز بر روی بیماری های روانی نیست، بلکه علاوه بر آن، باید بر روی عوامل شکوفایی، و تقویت نقاط قوت شخصیت انسان نیز، تمرکز داشته باشد.

بر این اساس، مسیر روانشناسی از تمرکز مطلق بر روی بیماری، به سوی تمرکز بر روی معنا، صداقت، رشد و شکوفایی، هدایت می شود.

در این راستا، ثبات رفتاری (Behavioral Consistency)، که نمایانگر تطابق گفتار و کردار انسان است، صداقت را به نمایش می گذارد و نقش مهمی را در تأمین رشد و شکوفایی انسان ها، ایفا می کند.

علاوه بر ثبات رفتاری و انطباق گفتار با کردار، احساس رضایت درونی و آرامش ذهنی پایدار نیز، از آثار و نتایج صداقت، قلمداد می گردند.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که صداقت، موجب تحقق مواردی می گردد که در آیه یادشده از سوره بقره، مورد تأکید قرار گرفته اند. موارد مذکور، عبارتند از:

- حمایت از نیازمندان که نشانه تطابق سخن با عمل است.

- نیایش و مراقبه که نشانه آرامش ذهنی پایدار است.
- وفای به عهد و پیمان که یکی از بارزترین نشانه های صداقت است.

- شکیبایی و تاب آوری در برابر دشواری ها که حاصل ثبات رفتاری انسان است.

دیدگاه جامعه‌شناسی

صداقت و دستاوردهای آن از دیدگاه علوم اجتماعی؛
پایداری روابط اجتماعی و اقتصادی، و اعتماد سازی و حسن همکاری متقابل را افزایش می دهند.

همانگونه که پیش از این بیان گردید، دانشمندانی مانند پاتنام، کلمن، فوکویاما و امثال آنان، نقش صداقت و اعتماد سازی را در پیوندهای اجتماعی و پیشرفت های اقتصادی و افزایش سرمایه اجتماعی، تبیین کرده اند.

این صاحب نظران، بر این نکته تأکید می ورزند که صداقت و اعتماد سازی در پرتو تطابق گفتار و کردار (ایمان و عمل صالح)، و اهتمام به نیکی و نیکوکاری، و وفاداری نسبت به

یکدیگر و شکیبایی در برابر دشواری‌ها؛ به عنوان زیربنای توسعه پایدار و ثبات اجتماعی، قلمداد می‌گردند.

سوره بقره – آیه ۱۷۸ و ۱۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ
بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ
شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ
مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾.

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده اید، قصاص کشته شدگان بر
شما نوشته شده است. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر
برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از جانب برادر خود

مورد عفو قرار گیرد ، پس اتباع از این امر شایسته و پسندیده صورت پذیرد ، و به فرد عفو کننده باید به خوبی احسان شود. این امر ، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار شماسست. پس هر کس بعد از آن ، تعدی و تجاوز کند ، او را عذابی دردناک خواهد بود. ای خردمندان، برای شما در قصاص حیات است، باشد که پروا پیشه گردید."

توضیح

این دو آیه از سوره بقره، پیرامون "قصاص"، و بیان ارزش عفو و بخشش و گذشت از مجازات اعدام فرد قصاص شونده، و اینکه پس از عفو، اجرای حکم قصاص جایز نیست و موجب عذاب الهی است، سخن می گویند. به منظور فهم دقیق مفاد این آیات ، شایسته است نکات ذیل را به صورت دقیق ، مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

نکته اول

خواست خداوند و مقتضای رحمت او، عفو و بخشش متهم و تخفیف مجازات او و تبدیل کیفر اعدام او به پرداخت "دیه" به عنوان مجازات مالی به اولیاء مقتول است.

زیرا در ادامه آیه چنین آمده است:

"فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ".

یعنی: "پس اگر کسی از جانب برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد، پس اتباع از این امر شایسته و پسندیده صورت پذیرد، و به فرد عفو کننده باید به خوبی احسان شود. این امر، تخفیف و رحمت از جانب پروردگار شماس".

از اینرو، قرآن مجید به روشنی بر ترجیح دادن و مطلوب بودن و فضیلت عفو و گذشت و صرف نظر از اعدام،

تصریح می کند و این گذشت را به عنوان رحمت الهی، معرفی می نماید.

در آیه 126 از سوره نحل نیز، چنین آمده است:

"وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ".

یعنی: "و هرگاه خواستید کیفر دهید، تنها همان گونه که شما آزار داده شده اید کیفر کنید؛ و اگر گذشت و شکیبایی کنید، این کار برای صابران بهتر است".

در اینجا، برای توضیح بیشتر، به حدیثی از امام عسکری علیه السلام در شرح آیه فوق اشاره می کنیم، که به خوبی روشن می سازد که خواست خداوند، این است که صرف نظر از حکم اعدام و تبدیل آن به پرداخت دیه به اولیاء مقتول، به صورت سنت اسلامی قرار داده شود.

روایت مذکور به این شرح است:

" قَالَ (عليه السلام) أَوَّلُ مَنْ صَلَّيَ عَلَيْهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنَّا حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ فَإِنَّهُ لَمَّا قُتِلَ قَلِقَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ حَزَنَ وَ قَلَّ صَبْرُهُ عَلَيْهِ فَقَالَ وَ كَانَ قَوْلُهُ حَقًّا لَأَقْتُلَنَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ عَمِي حَمْزَةَ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى وَ إِنِ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَ إِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ سُنَّةً فِي الْمُسْلِمِينَ". (بحار الأنوار، ج ٧٨، و مستدرک الوسائل، ج ٢).

یعنی : "امام عسکری (علیه السلام) فرمود: نخستین مسلمانانی از ما که بر او نماز میّت خوانده شد ، شیر شجاع خدا و رسول خدا، حمزه بن عبدالمطلب بود که وقتی شهید شد، پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه و آله) بسیار اندوهناک شد و صبرش را از دست داد و سخنانی فرمود، از جمله فرمود: به خدا سوگند، در برابر هر تار موی عمومیم

حمزه، هفتاد مرد از مشرکان قریش را خواهم کشت ؛ اَمَّا
 خداوند این آیه را نازل فرمود: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ
 مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ**.

یعنی : "و هرگاه خواستید کیفر دهید ، تنها همان گونه که
 شما آزار داده شده اید کیفر کنید ؛ و اگر گذشت و
 شکیبایی کنید، این کار برای صابران بهتر است".

می دانیم که پیامبر گرامی اسلام، قاتل عموی خود حمزه را
 مورد عفو قرار دادند.

سپس امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه همان
 حدیث می فرماید:

"خداوند اراده فرمود که این امر (عفو و گذشت و لغو
 اعدام) ، در بین مسلمانان به عنوان یک سنّت قرار داده
 شود".

براین اساس ، نه تنها حکم قصاص به عنوان حکمی قطعی و مطلوب خدا و غیر قابل تبدیل شمرده نشده است ، بلکه حتی به عنوان امری که انجام دادن و ترک آن مساوی باشد هم نیست. بلکه طرف مقابل قصاص یعنی ترک آن و لغو مجازات اعدام ، به عنوان امری که مطلوب و محبوب خدا و رسول خداست به حساب آمده است. علاوه بر این ، گذشت کردن و لغو اعدام ، باید بنا به خواست خداوند ، به صورت سنت مسلمین ، به معنای قانون و مقررات شایسته در دین اسلام ، تبدیل گردد.

نکته دوم

یکی از نکات زیبا در این آیه (178) از سوره بقره این است که عفو کننده به عنوان "أخ" یعنی برادر فردی که حکم قصاص بر ضدّ او صادر شده است، نامیده شده و چنین

آمده است: "فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ" یعنی: "پس اگر کسی از جانب برادر خود مورد عفو قرار گیرد".

علّت آوردن این تعبیر عاطفی در آیه قصاص، ایجاد انگیزه محبّت آمیز در دل "اولیاء مقتول" برای گذشت کردن و بخشش فردی است که حکم قصاص بر ضدّ او صادر شده است.

از سوی دیگر، در پاسخ به عفو و گذشت اولیاء مقتول که یک امر معروف و پسندیده است، فردی که مورد عفو قرار می گیرد نیز، باید اتّباع معروف کند و آنچه را در شرع مقدّس اسلام به عنوان "دیه" به جای مجازات قصاص وضع شده است، به اولیاء مقتول، پردازد و در جلب رضایت خاطر آنان بکوشد.

نکته سوم

نکته دیگر این است که حتی اگر آنهمه دلائل و شواهد لزوم تغییر حکم قصاص و تبدیل آن به مجازات های دیگر (مانند پرداخت دیه و زندان طویل المدة یا حبس ابد) را نادیده بگیریم و فرض کنیم که حکم قصاص در این آیه به صورت یک حکم قضایی قطعی آمده است ، باز به موضوع مهم دیگری برخورد می کنیم که راه اجرای حکم اعدام را می بندد و لزوم لغو مجازات قصاص و تبدیل آن به انواع مجازات دیگر را به اثبات می رساند.

این موضوع ، دیدگاه بسیاری از فقهای اسلام و تشیع است که معتقدند به اینکه اجرای احکام حدود و قصاص ، مختص زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است که از یک سو ، دارای مرتبه ای از بصیرت الهی بودند که موجب آگاهی آنان از

صحت و سقم مستندات پرونده متهمان و شناخت نیت شاهدان می گردید ، و از سوی دیگر ، دارای مقام عصمت بوده اند که آنان را از خطای در حکم اعدام که اشدّ مجازات است ، مصون و محفوظ می ساخته است.

بنا بر این ، اجرای حدود و قصاص ، در عصری که حاکمان و قاضیان آن ، از آن دو منزلت یادشده بی بهره هستند ، باید متوقف شود، و به جای مجازات اعدام برای کیفر دادن مجرمان ، در چهار چوب قواعد کلیه فقه اسلامی و با مراعات مبانی عقلانیت و عدالت ، کیفرهای دیگری به عنوان جایگزین ، در نظر گرفته شود.

نکته چهارم

علاوه بر آنچه بیان شد ، حتی اگر حکم اعدام به خاطر قصاص، به عنوان حکمی قطعی و لازم الاجرا فرض شود ،

به خاطر اینکه در زمره احکام قضایی و حکومتی قرار دارد ، امکان تحوّل آن و تبدیل به مجازات های دیگر ، بر مبنای معیارهای شرعی که در کتاب "اسلام مدرن" بیان کرده ایم، وجود دارد.

دلائل یادشده ، به صورت موجز ، به شرح ذیل است:
 ابواب مدیریتی و حکومتی در فقه اسلامی (مانند احکام کتاب القضاء، کتاب الدیات، کتاب القصاص، کتاب الزکاة، کتاب الخمس، کتاب الحدود، کتاب الوقف، کتاب الجهاد و امثال آن)، شامل احکامی می گردد که به منظور اداره شئون جامعه و بیان کیفیت مدیریت نظام حکومتی، وضع گردیده اند.

منظور از احکام مدیریتی و حکومتی ، کلیه دستوراتی است که در قوام بخشیدن به نظام جامعه و اداره امور کشوری و لشکری و قضایی، نقش دارند.

نظر به تحولات عظیم جامعه های بشری در طول زمان، و پیدایش مکتب های جدید مدیریتی و حکومتی در مسیر حیات انسانی، و تکامل ساختارهای اداره جامعه، و توسعه شگفت آور مجتمع عظیم مسلمانان در دو بعد کمّیت و کیفیت، تجدّد در احکام مدیریتی و حکومتی و روزآمد کردن آنها به تناسب زمان و مکان، امری ضروری و حیاتی است. جانمایه های این تجدّد، در درون ذات اسلام و منابع اصیل و قواعد فقهیه شریعت وجود دارند و لازم نیست از بیرون دین، به آن تزریق یا تحمیل شوند.

با بررسی دقیق تاریخ فقه اسلامی روشن می گردد که حاکمان برحق اسلامی مانند رسول گرامی (ص)، امیر مؤمنان (ع) و دیگر پیشوایان بزرگ دینی (علیهم السلام)، در زمینه احکام حکومتی، هرچند وقت یکبار قواعد نوینی را وضع کرده و دستورات جدیدی صادر فرموده اند، و

تحوّلاتی به تناسب زمان و مکان ، در احکام پیشین به وجود آورده اند.

یک مثال:

به عنوان مثال ، امیر مؤمنان (ع) در باب زکات ، برای برهه ای از زمان حکومت خود، دستور دادند : علاوه بر هشت موردی که زکات به آنها تعلق می گرفت (یعنی : گندم ، جو ، خرما ، زیت ، گوسفند ، گاو ، طلا و نقره مسکوک) ، برای اسب هم زکات، وضع شود.

متن حدیث مذکور، بدین شرح است:

محمد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز ، عن محمد بن مسلم ، ووزارة ، عنهما جميعا (عليهما السلام) قالا : وضع أمير المؤمنين (عليه السلام) على الخيل العتاق الراعية في كل فرس في كل عام دينارين ، وجعل على البراذين ديناراً. (وسائل

الشیعه، باب 16 از ابواب ما تجب فيه الزكاة از کتاب
الزكاة)

بر اساس حدیث یادشده، امام علی (ع) ، علاوه بر زکات
انعام ثلاثة (یعنی گاو، گوسفند و شتر)، زکات را در اصنافی
از اسب هم، وضع فرموده است. این در حالی است که
قبلاً، پرداخت زکات، شامل اسب نمی شده است.

برخی از محدثان و فقها که با ماهیت تغییر پذیر احکام
حکومتی آشنایی ندارند، این حدیث را بر استحباب زکات در
اسب، حمل کرده اند. در حالی که با تأمل در روایت مذکور و
با توجه به کلمه "وضع" در متن حدیث، معلوم می گردد که
امام علی - علیه السلام - به عنوان حاکم و رئیس دولت
اسلامی، پرداخت زکات اسب را به عنوان امری واجب و
الزامی تبیین فرموده اند.

زیرا ، "وضع مالیات" ، از جمله مالیات های اسلامی مانند زکات، وقتی از طریق حکومت و دولت اعلام شود، به عنوان امری الزام آور تلقی می گردد و مستحب بودن پرداخت مالیات وضع شده، معنا ندارد.

بنا بر این، اگر در روایتی دیگر، کلمه "صدقه" بر آن اطلاق شده، از باب "معنای قرآنی صدقه" است که به معنای "زکات واجب" می باشد. به عنوان مثال، در آیه ذیل، کلمه صدقه به معنای زکات واجب آمده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ. (سوره توبه، آیه 60)

یعنی: صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و کارگزاران آن و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و برای آزادی بردگان و قرض داران و در راه خدا و کسانی که

در راه مانده اند اختصاص دارد، و این امر، فریضه ای است از جانب خدا.

مثال دیگر:

نمونه دیگر از تغییر و تطوّر در احکام حکومتی، تغییر دادن حکم نماز جمعه است.

گرچه نماز جمعه، دارای یک بعد عبادی هم هست، اما وجهه غالب آن، بُعد سیاسی آن است که به عنوان یک همایش بزرگ هفتگی و میتینگ سیاسی، می تواند مورد بهره برداری حاکمان کشورهای اسلامی در جهت اثبات مشروعیت مردمی حکومت آنان، قرار بگیرد.

شواهد دیگری از قبیل توصیه به بیان مسائل روز در خطبه های نماز جمعه که شامل مباحث سیاسی می گردد، بر این حقیقت دلالت دارد.

شکی نیست که نماز جمعه در عصر حکومت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و زمان ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام)، امری واجب و فرض بوده است. لذا بر اساس کتب روایی هر دو گروه اهل تشیع و تسنن، رسول خدا (ص) می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را به عنوان فریضه واجب تا روز قیامت بر شما نوشته است.

"الجمعة واجبة على كل مسلم في جماعة".

یعنی: نماز جمعه بر هر فرد مسلمان به صورت جماعت، واجب است.

امام علی (ع) نیز، چنین می فرماید:

"والجمعة واجبة على كل مؤمن".

یعنی: نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است.

تعبیر مؤکد آیات قرآن در سوره مبارکه جمعه نیز، مؤید این حقیقت است.

روشن است که وجوب نماز جمعه در عصر حکومت های برحق مانند زمان رسول گرامی اسلام (ص) و دوران حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، که باعث گردهمای جمعیت های بزرگی از مردم و تشکیل همایش های کم نظیر می گردید، موجب تقویت حکومت حق و تثبیت مشروعیت مردمی آن پیشوایان راستین می گردید.

اما پس از اینکه حاکمی ستمگر و مستبد مانند معاویه به عنوان خلیفه مسلمین، در سایه زر و زور و تزویر، زمام امور سرزمین پهناور اسلامی را در دست خود گرفت، و امامان جمعه را از میان وعاظ السلاطین بر مردم تحمیل کرد، و خود نیز در شهر شام، امامت نماز جمعه را بر عهده

داشت، آیا می توان گفت که حضور در نماز جمعه، همچنان، واجب تعیینی و امری الزامی است.

آیا حکم وجوب حضور در نماز جمعه در عصر معاویه ها، یزیدها، و دیگر خلفای جائر بنی امیّه و بنی مروان و بنی عباس، باعث سوء استفاده دیکتاتورها از همایش های بزرگ نماز جمعه به عنوان میتینگ سیاسی نمی شد، تا به جهانیان بگویند: جمعیت ملیونی که هر هفته پشت سر ما و منصوبان ما نماز می خوانند و به توجیهات سیاسی و مدیریتی ما گوش فرا می دهند، دلیل مشروعیت مردمی حکومت ما می باشد.

روشن است که امامان برحق و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)

چنین وضعی را نمی توانستند تحمل کنند و لذا در صدد تغییر این امر حکومتی در فقه اسلامی برآمدند.

این تغییر و تحوّل سرنوشت ساز در زمینه حکم وجوب نماز جمعه، در روایات امامان و پیشوایان راستین اسلام، با عبارات گوناگونی بیان شده است. در این احادیث، از یکسو بر اصل وجوب نماز جمعه تأکید شده است، و از سوی دیگر، وجوب آن در زمان غیاب پیشوای برحق، زیر سؤال برده شده است.

بر اساس مجموعه روایات امامان معصوم (علیهم السلام)، بسیاری از فقهای شیعه، در استنباط حکم شرعی نماز جمعه در عصری غیر از عصر امامان برحق، دیدگاه های مختلفی ارائه داده اند. بعضی از فقهای شیعه، نماز جمعه را در زمان غیبت پیشوایان راستین، امری غیر واجب دانسته اند و خواندن نماز جمعه را مجزی از خواندن نماز ظهر ندانسته اند. جمعی دیگر از آنان، نماز جمعه را در عصر غیبت امام معصوم (ع) نه تنها غیر واجب، بلکه غیر جایز

دانسته اند، و برخی دیگر، نماز جمعه را در این عصر، واجب تعیینی نمی دانند، بلکه آن را واجب تخییری قلمداد کرده اند، به این معنا که شخص می تواند در نماز جمعه شرکت نکند و نماز ظهر را به جا آورد، ولی اگر در نماز جمعه شرکت کرد، همان دو رکعت نماز جمعه، به جای نماز ظهر برای او محسوب می شود.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا بسیاری از فقها و مجتهدان مسلمان شیعه از روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) چنین استنباط کرده اند که نماز جمعه در عصر غیبت امام معصوم، جایز نیست، و یا آن را واجب تعیینی ندانسته اند؟

مگر پیامبر گرامی اسلامی نفرمود:

"إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را به عنوان فریضه واجب تا روز قیامت بر شما نوشته است.

مگر آن حضرت در روایت دیگری که شهید ثانی در "رسالة الجمعة" آورده است نفرمود:

"ان الله تعالى فرض عليكم الجمعة، فمن تركها في حياتي أو بعد موتي استخفافا بها أو جحودا لها فلا جمع الله شمله، ولا بارك له في امره، ألا ولا صلاة له، ألا ولا زكاة له، ألا ولا حج له، ألا ولا صوم له، ألا ولا بر له، حتى يتوب".

یعنی: خداوند، نماز جمعه را بر شما فرض و واجب فرموده است. هرکسی آن را به خاطر کوچک شمردن و مخالفت با آن ترک نماید، چه در زمان حیات من باشد و چه پس از مرگ من، خداوند امور او را سامان ندهد، و خداوند به او برکت ندهد. چنین کسی، نماز و زکات و حج و روزه و خیرات و مبراتش نیز، مقبول نخواهد شد، مگر آنکه توبه کند؟.

پاسخ قانع کننده پرسش یادشده این است که: امام برحق مسلمانان می تواند یک حکم اسلامی را که جنبه حکومتی دارد، به خاطر تغییر شرایط زمانی و مکانی و مقتضات عصر حاضر، در چهار چوب مبانی کلی اسلام و مصالح امت اسلامی، تغییر دهد.

هنگامی که حاکمان ستمگر بخواهند نماز جمعه را به ابزاری برای تأمین مشروعیت مردمی خود تبدیل کنند، پیشوای راستین مسلمانان، وجوب تعیینی نماز جمعه یا اصل وجوب آن را در چنین شرایط خاصی زیر سؤال می برد، تا الزامی برای حضور مردم در همایش نماز جمعه نباشد و راه سوء استفاده از این امر عبادی و سیاسی بسته شود. گرچه پیامبر گرامی اسلام (ص) در عصر خود فرموده است: "فريضة واجبة الى يوم القيامة".

این موارد و نمونه های بسیار دیگر، نشان می دهد که دست حاکمان بر حق اسلامی در تغییر و تحوّل احکام حکومتی بر اساس مقتضیات زمان و مکان و با علم به نیروی تجدید کننده درونی این مکتب پویا، باز است ، و برای خروج از بن بست هایی که ممکن است در امر مدیریت جامعه و نظام حکومتی مسلمین پیش آید، می توانند در چهار چوب مبانی ارزش های انسانی در اسلام و قواعد کلیّ فقهی، تطویر و تغییر لازم را رقم زنند.

علاوه بر آنچه گذشت ، با استناد به ادلّه معتبر این حقیقت به اثبات می رسد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و برای مدتی ، زمان امر حکومت مسلمین را در دست داشته اند ، بنا بر مقتضیات زمان ، مکان ، و شرایط اجتماعی ، احکام حکومتی اسلام را تغییر داده ، یا متوقف ساخته اند.

در اینجا به منظور رعایت اختصار، به بیان چند نمونه از عملکرد پیشوایان معصوم (علیهم السلام) اکتفا می کنیم.

تطوّر احکام حکومتی بر اساس مقتضیات زمان

می دانیم که قرآن مجید، شامل همه احکام و دستورالعمل هایش، به صورت دفعی در شب قدر بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردیده است و آن حضرت هم از همان آغاز کار، بر محتوای قرآن شریف و احکام حلال و حرام آن آگاهی داشتند. در عین حال مشاهده می کنیم که رسول گرامی اسلام (ص) به مشیّت و اراده خداوند، بنا بر لزوم مراعات شرایط زمان، احکام دینی را به تدریج بیان فرموده اند و از تبیین همه احکام به صورت دفعی در روز اول بعثت و در آغاز صدر اسلام، خودداری فرمودند.

یک مثال:

می دانیم که از دیدگاه دین مبین اسلام، باده گساری و نوشیدن شراب از محرّمات قطعی است. این حقیقت برای شارع مقدّس اسلام از همان آغاز، امری واضح و روشن بوده است. زیرا خدای بزرگ در آیه 90 از سوره مائده چنین می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

بر اساس این آیه شریفه، شراب و قمار ذاتاً رجس و پلید و عملی شیطانی بوده اند، و اینطور نیست که پس از مدّتی پلید شده اند.

در عین حال، مشاهده می‌کنیم که بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند مستدرک، ج 4، و سنن ابی داود، ج 2، و روح المعانی، ج 7، برای مدّت زمانی معین، به دلیل عدم ابلاغ حکم تحریم شراب توسط پیامبر گرامی، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نمی‌کردند و در حال مستی در نماز شرکت می‌نمودند.

در آن برهه از زمان، جامعه آمادگی اجرای حکم تحریم قاطعانه شراب را نداشت. از اینرو، رسول خدا از جانب پروردگار، مأموریتی برای ابلاغ حکم قطعی تحریم مسکرات را از جانب خداوند بر عهده نداشت.

در آن اوضاع و شرایط، برخی از مسلمانان در ضیافتی به میزبانی "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما

تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن به کلی تغییر می کرد.

این خبر تأسفار در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) نیز رسید.

آنگاه، پیامبر گرامی اسلام، با بیان آیه ذیل، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز نپردازند:

لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولوا.
(سوره نساء، آیه 44)

یعنی: در حال مستی به نماز نپردازید تا بدانید چه می گوئید.
به دنبال اینگونه حوادث، درگیری هایی در مجالس می گساری برخی مسلمانان بروز کرد و به زد و خورد آنان انجامید و به تدریج، زمینه و شرایط زمانی لازم برای تبیین حکم قاطعانه تحریم شراب فراهم گردید.

از اینرو، رسول گرامی اسلام، زمان را برای ابلاغ حکم قطعی مسکرات مناسب دانست و آیه شریفه از سوره مائده را به فرمان خداوند، به مردم ابلاغ فرمود:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.
یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

روشن است که اگر شرایط زمانی در تبیین احکام شریعت نقشی نداشت، بر پیامبر گرامی اسلام لازم بود تا مجموعه احکام اسلامی را از اول تا آخر به صورت دفعی و در همان نخستین روز بعثت، به مردم ابلاغ فرماید.

توقف احکام حکومتی اسلام بنا بر مقتضیات مکان

در متون اسناد و مدارک اسلامی مشاهده می کنیم که امیر مؤمنان (ع)، برخی از احکام حکومتی را که در قرآن هم آمده است، به خاطر شرایط خاص مکانی، به اجرا نمی گذارد، تا مصلحتی بزرگتر حاصل گردد.

بر اساس روایات ذیل، روشن می گردد که باید از اجرای احکام حدود شرعی مانند حکم قطع دست سارق، به خاطر شرایط خاص مکانی و به منظور احراز مصلحتی مهمتر، خودداری شود.

متن حدیث به این شرح است:

محمد بن یعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن ابيه ، عن ابن فضال ، عن یونس ابن یعقوب ، عن أبي مریم ، عن أبي جعفر علیه السلام قال :

قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا يقام على أحد حد بأرض العدو. (وسائل الشيعة، جلد 28)

یعنی: امام علی (ع) فرمود: هیچ حدّی بر هیچ فردی نباید در سرزمین دشمنان اجرا گردد.

بر مبنای این روایت، به روشنی معلوم می گردد که اگر شرایط خاص مکانی در اجرای حکم شرعی تاثیری نمی داشت، تفاوتی در تنفیذ احکام حدود، میان سرزمین مسلمین و بلاد دشمنان اسلام وجود نداشت.

بنا بر آنچه بیان شد، مقتضیات زمان، مکان و شرایط خاص اجتماعی، بر تبیین و تنفیذ احکام شریعت، تاثیری غیر قابل انکار دارند ، و بر اساس آنها ، حاکم اسلامی می تواند حکمی متوقف یا محدود سازد.

توقف احکام حکومتی در شرایط اجتماعی خاص

بر اساس برخی از احادیث در کتب روایی، پیامبر گرامی اسلام (ص)، به دلیل برخی شرایط خاص و اوضاع جامعه و روحیات مردم، از تبیین و اجرای حکم عدّه ای از افراد که از نظر ایشان مستحق قتل بودند، صرف نظر فرمود.

متن حدیث به شرح ذیل است:

وعن محمد بن یحیی ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن علي بن حديد، عن جميل بن دراج ، عن زرارة ، عن أحدهما عليهما السلام قال :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لولا أني أكره أن يقال: إن محمدا استعان بقوم حتى إذا ظفر بعدوه قتلهم ، لضربت أعناق قوم كثير. (وسائل الشيعة، ج 28، ابواب حدّ مرتد).

یعنی: پیامبر اسلام فرمود: اگر نبود که خوش ندارم که دیگران بگویند: محمد برای جنگ با دشمنان از افرادی کمک گرفت، اما بعد از پیروز شدن بر دشمنانش، آن افراد را به قتل رساند، هرآینه گردن گروه بزرگی را می زدم.

از این روایت به خوبی روشن می گردد که قتل برخی از افراد خاصّ از نظر پیامبر گرامی اسلام، لازم بوده است، ولی به خاطر پیشگیری از بدبینی مردم نسبت به پیامبر و جلوگیری از اتهام آن حضرت به ناجوانمردی، ایشان از کشتن آن افراد صرف نظر کردند.

بنا بر این، در صورتی که شرایط خاص و اوضاع جامعه هیچ تاثیری نداشت، هرگز پیامبر اسلام (ص)، اجرای حکم قتل افراد مذکور را معطل نمی گذاشت.

این امر به روشنی بر این حقیقت دلالت می کند که شرایط و متطلّبات اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی خاص،

نقش بارزی در تغییر و یا تعطیل و توقف حکمی شرعی از احکام حکومتی دارد.

بر اساس آنچه گذشت ، به خوبی روشن می گردد که احکام حکومتی ، از جمله احکام قضایی که مصداق بارز احکام حکومت اسلام هستند ، در چهار چوب معیارهای اصیل اسلامی مانند عدالت ، عقلانیت و مصلحت امت ، و همچنین ، بر مبنای قواعد عامّ و کلیّ فقه اسلامی ، قابل تطوّر ، تغییر ، و توقف هستند.

بحث علمی

مجازات، مسئولیت قانونی، و مراعات حقوق

به مناسبت مطرح شدن مبحث "قصاص" که به عنوان نوعی مجازات قانونی مطرح گردیده است، و همچنین، به

دلیل تمرکز آیه شریفه مورد بحث بر ارزشمندی عفو و بخشش، این مبحث علمی را از دیدگاه فلسفه حقوق، مطرح می‌کنیم.

در این مبحث مهمّ که دارای ابعاد حقوقی و اخلاقی است، پرسش‌های اساسی مانند آنچه در زیر می‌آید، مطرح می‌گردد:

- فلسفه مجازات چیست و چرا حکومت‌ها افرادی را که خطایی مرتکب شده‌اند کیفر می‌دهند؟
- آیا مجازات کردن، مطلق است یا باید متناسب با جرم باشد؟
- آیا مجازات خطاکاران امری غیر مشروط است یا آنکه باید از نظر معیارهای اخلاقی و ارزش‌های انسانی، قابل قبول باشد؟

● چه مقام یا دستگاهی مسئول اجرای قوانین کیفری در

حق مجرمان است؟

در برابر پرسش های مذکور، پاسخ های گوناگونی توسط مکاتب مختلف فلسفه اخلاق، ارائه گردیده که به آنها اشاره می کنیم.

دیدگاه مکتب فایده گرایی

از دیدگاه پیروان مکتب فایده گرایی (Utilitarianism)، مجازات یا عدم مجازات و نوع آن، باید در چهارچوب منفعت عامّ و خیر کلّی و سودمندی برای کلّ جامعه یا اکثریت افراد آن ارزیابی شود.

بنا بر این، به جای تاکید بر استحقاق افراد مجرم نسبت به مجازات، باید پیامدهای آن برای جامعه مانند امنیت شهروندان، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، و اصلاح

افراد خطاکار، در نظر گرفته شوند، و متناسب با سودمندی آن برای عموم مردم، در باره اثبات یا نفی مجازات، و یا کمّ و کیف آن، و یا دستگاه اجرا کننده احکام کیفری، قضاوت شود.

دیدگاه عدالت ترمیمی

نظریّه پردازان "عدالت ترمیمی" (Restorative Justice) بر جبران خسارت ها و ترمیم آسیب های وارده و در عین حال، اصلاح و بازگرداندن خطاکاران به زندگی سالم در اجتماع و ترمیم و بهسازی روابط آنان با دیگر مردمان، تاکید دارند. پاسخ این صاحب نظران نسبت به پرسشهای بنیادینی که در باره مجازات و نوع و مقدار آن مطرح می شوند، در چهارچوب معیارهای مذکور، مورد ارزیابی و ارائه راه حل، قرار می گیرند.

نظریه استحقاق مجازات و انتقام جویی

پیروان این طرز فکر، مجرمان را مستحق مجازات قلمداد می‌کنند و از اینرو، کیفر دادن آنان را متناسب با جرمی که مرتکب شده‌اند، امری ضروری و لازم الاجرا می‌دانند.

انواع مجازات

در زمینه تعیین نوع مجازات، نظریات گوناگونی توسط مکاتب مختلف در فلسفه اخلاق، ارائه گردیده و حاکمان هر کشوری، بر اساس عقائد، سیاست‌ها و ارزش‌های مورد نظر خود، انواع کیفرها را تعیین و اجرا می‌کنند.

جریمه نقدی

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا جریمه های نقدی برای همه اقشار جامعه به صورت یکسان بازدارندگی دارد؟

روشن است که کمیت معینی از جریمه نقدی برای افراد تهیدستی که کم درآمد و یا فاقد درآمد هستند، مجازاتی جدی تلقی می شود و می تواند موجب بازدارندگی شود. اما اخذ همان مقدار از فردی ثروتمند که آن مبلغ نسبت به درآمد او پیشیزی بیش نیست، چندان دردناک نیست و ممکن است از بازدارندگی لازم برخوردار نباشد. از آنجا که این امر، نشاندهنده عدم انصاف در وضع مجازات است، بسیاری از کشورها در کنار جریمه نقدی، مجازات های دیگری را نیز، مانند سلب برخی از امتیازات و یا حبس و

امثال آن، در نظر گرفته اند تا بازدارندگی لازم را داشته باشد.

مجازات زندان

اعمال مجازات از طریق زندانی کردن مجرمان، در عموم کشورهای جهان به عنوان کیفری بازدارنده به دو منظور، در نظر گرفته شده است:

- هدف اول، گوشمالی دادن و مجازات کردن افراد مجرمی که توسط قضات، مستحق کیفر شدن قلمداد گردیده اند.
- هدف دوم، نگاه داری تبهکاران خطرناکی که حضور آزادانه آنها در جامعه، موجب نا امنی و ایجاد جنایات بیشتر دانسته شده و به منظور حفظ امنیّت و

سلامت جامعه از شرّ آنان، در زندان ها نگهداری می شوند.

شکنجه

شکنجه مانند وارد ساختن صدمات جسمانی، قطع عضو، سوزاندن و داغ و درفش، شلاق زدن و امثال آنها، در عصرهای گذشته در کشورهای مختلف، از جمله در کشورهای اروپایی به طرز وحشتناکی رواج داشته و در حال حاضر نیز، توسط حکومت های تمامیّ خواه و مستبدّ در مناطق مختلف، همچنان اعمال می شود.

شکنجه معمولاً به دو منظور، صورت می گرفته و در حال حاضر نیز، صورت می گیرد:

- شکنجه به منظور گرفتن اقرار و اعتراف. مانند شکنجه های وحشتناک قرون وسطایی در نظام

دادگاه های تفتیش عقائد، و یا سازمان های امنیتی و پلیسی رژیم های خودکامه.

● شکنجه به منظور مجازات و کیفر داد افراد پس از محکومیت آنان. مانند شلاق زدن و قطع عضو در برخی از کشورها بر اساس مبانی مذهبی یا انگیزه های سیاسی و امنیتی.

از آنجا که شکنجه ، از مظاهر بارز خشونت مفرط است، در برخی از کشورها، شکنجه را در هر دو مورد فوق، ممنوع کرده اند. اما در بعضی از کشورهای دیگر، شکنجه به منظور گرفتن اقرار و اعتراف منع شده، ولی تازیانه زدن و قطع عضو، به عنوان مجازات و کیفر دادن مجرمان، همچنان ادامه دارد.

مجازات اعدام

مجازات اعدام، از مسائل بحث انگیز در فلسفه حقوق به شمار می رود.

برخی از نظریه پردازان، و حتی بعضی از قانونگذاران در کشورهای توسعه یافته مانند ژاپن، چین، سنگاپور و بعضی از ایالت های کشور آمریکا، و دهها کشور دیگر دنیا، به دفاع از مجازات اعدام به عنوان سخت ترین نوع کیفر برای جرائم سنگین پرداخته، و آن را مجازاتی قانونی به منظور کیفر دادن مجرمان و عامل بازدارندگی، به حساب می آورند.

از سویی دیگر، بسیاری از اندیشمندان و قانونگذاران دهها کشور دیگر جهان امروز، مانند استرالیا، کانادا، و اکثریت کشورهای اروپایی، مجازات اعدام را به طور کلی نفی نموده اند و آن را کیفری ناعادلانه، و غیر عقلانی می دانند. در

بعضی از کشورها نیز ، قانون اعدام به صورت کامل نفی نشده است ولی در عمل ، اجرا نمی گردد.

در اینجا، نقدهای وارده در این خصوص را از دیدگاه فلسفه اخلاق، از نظر گرامی شما می گذرانیم. یادآور می شود که بحث تفصیلی در این زمینه را در کتاب "نقد مجازات اعدام و رجم" بیان کرده ایم.

مجازات اعدام که از دیدگاه موافقان آن به عنوان اجرای عدالت و یا عامل بازدارندگی قلمداد می گردد ، از دیدگاه منتقدان، به عنوان امری غیر عادلانه قلمداد گردیده که با معیارهای عقلانیت و عدالت خواهی، با چالش های بزرگی به شرح ذیل، روبرو می گردد.

چالش اول

کیفر اعدام به خاطر جرائی مانند ارتداد ، قصاص ، توهین به مقدّسات ، معارضه با حکومت و امثال آن ، نه تنها آن فردی را که مجرم شناخته شده است مجازات می کند ، بلکه همزمان ، به دلیل اینکه اعدام ، همان قتل و کشتن یک فرد است ، موجب کیفر دادن افرادی می گردد که جرمی مرتکب نشده اند و بدون تقصیر و گناه ، آسیب های سنگین و غیر قابل جبرانی را متحمل می گردند. این افراد ، پدر ، مادر ، همسر ، و کودکان فرد متهمی هستند که اعدام می شود.

رنج جانکاهی را که یک مادر به هنگام اعدام پسرش و تا آخر عمر خود تحمل می کند ، کمتر از دردی نیست که جوانش در بالای دار ، متحمل می شود. همچنین ، درد روحی یک پدر که شاهد کشته شدن فرزند خود هست ، آنقدر جانسوز و

دشوار است که در برخی موارد ، پدر برای اینکه طاقت شنیدن خبر اعدام پسرش را نداشته ، دست به انتحار و خودکشی زده است. یعنی درد مشاهده اعدام فرزند برای او، از رنج کشته شدن و مردن خودش بیشتر بوده است.

همانگونه ، همسر یک متهم ، که با اعدام او ، شاهد جان دادن شریک زندگی خویش است ، و کودکانی که با کشته شدن پدر ، داغ جانسوز او و رنج یتیمی را تا آخر عمر خودشان بر دوش می کشند ، همگی درهم شکسته می شوند و بدون اینکه تقصیر و گناهی داشته باشند ، کیفر می بینند.

بنا بر این ، اعدام یک متهم ، در اعمّ اغلب ، ملازم با تحمیل رنجی جانکاه بر افراد دیگری می شود که جرمی مرتکب نشده اند و این امر، بر خلاف عدالت و عقلانیت است.

زیرا در این استدلال ، دو گزاره به عنوان صغرا و کبرای برهان ، به شرح ذیل وجود دارند:

1. مجازات اعدام یک متهم ، امری است که موجب تحمیل رنجی عظیم و دردی جانکاه و غیر قابل جبران بر افراد دیگری می شود که هیچ جرم و گناهی مرتکب نشده اند.

2. هر امری که موجب تحمیل رنجی عظیم و دردی جانکاه و غیر قابل جبران بر افراد دیگری شود که هیچ جرم و گناهی مرتکب نشده اند، بر خلاف عدالت و عقلانیت نسبت به این افراد بی گناه است.

نتیجه : مجازات اعدام ، بر خلاف عدالت و عقلانیت نسبت به این افراد بی گناه است.

در اینجا این سؤال مطرح می گردد که آیا راه دیگری وجود ندارد که تنها شخص مجرم ، با روشی سخت گیرانه به کیفر

اعمال خود برسد، بدون اینکه افرادی دیگر که گناه و جرمی مرتکب نشده اند، دچار چنین رنج و مجازات بی دلیل شوند؟

چالش دوم

حکم اعدام، در بسیاری از موارد، مستند به اقرار و اعتراف متهمان، صادر و اجرا می گردد. حتی در مواردی که شواهد دیگری مانند شهادت شهود، بر ارتکاب جرم یک متهم وجود دارد، قاضی ها و بازجوها در پی اقرار و اعتراف نهایی وی هستند و پس از آن، با اطمینان اعلام می کنند که: متهم به جرم خود اقرار و اعتراف کرد، و این امر را بالاترین دلیل برای اثبات جرم او بحساب می آورند، و بر این اساس، حکم اعدام را صادر و اجرا می کنند.

این در حالی است که اقرار و اعتراف یک فرد به ارتکاب جرمی مانند قتل و امثال آن ، علل و انگیزه های گوناگونی به شرح ذیل ، می تواند داشته باشد.

الف. انگیزه شخص متهم ، ممکن است این باشد که واقعا جرمی را مرتکب شده و بر اساس ادله و شواهد موجود در پرونده ، خود را ناگزیر به اعتراف بداند.

ب . انگیزه او ممکن است این باشد که جرمی را مرتکب شده و به خاطر خلاص شدن از عذاب وجدان ، به ارتکاب جرم خود اقرار و اعتراف می کند.

ج . سبب اقرار متهم ممکن است این باشد که گرچه جرمی مرتکب نشده ولی تحت شکنجه های جسمی یا روحی قرار گرفته است ، و به منظور خلاص شدن از آن شکنجه های طاقت فرسا ، از روی اکراه ، به جرمی که مرتکب نشده است ، اعتراف می کند.

د . علت اقرار متهم ممکن است این باشد که گرچه جرمی را واقعا مرتکب نشده است ، ولی برای رها کردن فرد دیگری که مجرم حقیقی است ، جرم او را به گردن می گیرد .
این اقرار و اعتراف می تواند به خاطر اسباب و عللی به شرح ذیل ، تحقق یابد.

1. تهدید

این پدیده ، در جوامعی مشاهده می شود که گروه های تبهکار و قدرتمند و سازمان های مافیایی پرنفوذی حضور دارند. هنگامی که یکی از سردمداران اصلی این سازمانها مرتکب قتلی می شوند و آن گروه قدرتمند و سازمان تبهکار می خواهد پرونده قتل مذکور به سرعت بسته شود و رد پایی از مجرم واقعی نماند ، به سراغ یک شخص ضعیف و بی یار و یآوری در جامعه یا در سازمان خود می روند و به او دستور می دهند تا آن جرم را به گردن بگیرد و در دادگاه

حاضر شود و اعتراف و اقرار نماید. در صورت امتناع او از پذیرش این امر ، وی را تهدید می کنند که هم او و هم همسر و فرزندان او و پدر و مادر وی را نیز خواهند کشت. همچنین، به او وعده می دهند تا پس از دستگیری و زندانی شدن وی ، سعی خواهند کرد او را از زندان نجات دهند و جای امنی برایش بیابند.

فردی که در چنین جوامعی زندگی می کند می داند که تهدید آن سازمانهای مافیای جهنمی ، امری قطعی است و امکان دادخواهی و در امان ماندن برای او و امثال او وجود ندارد. زیرا اینگونه سازمانهای مخوف و قدرتمند ، نوعاً در دستگاه حاکمه و سیستم قضایی و انتظامی کشور ، نفوذ دارند.

از اینرو ، فرد مذکور ، خود را میان دو امر ، مخیر می بیند: یا اینکه اقرار و اعتراف به جرم و گناه ناکرده نماید و تنها خودش از میان برود و شاید هم نجات یابد، و یا آنکه

هم خودش و هم کلیه اعضاء خانواده و پدر و مادرش
کشته شوند .

روشن است که اراده چنین شخص ضعیف و مستضعفی
در شرایط مذکور ، در هم شکسته می شود و از روی
اجبار، گناه دیگری را به گردن می گیرد و به زندان می افتد و
یا حکم اعدام وی اجرا می گردد ، و در نتیجه ، پرونده قتل
بسته می شود و قاتل واقعی در امن و امان می ماند.

نه تنها در کشورهای جهان سوم ، بلکه حتی در کشورهای
که ادعای دموکراسی و سیستم قضایی پیشرفته دارند ،
اعدام هایی از این دست صورت پذیرفته ، و سالها پس از
اجرای حکم اعدام ، بی گناهی فرد اعدام شده ، به اثبات
رسیده است.

2. تطمیع

این امر ، نوعاً در کشورهای فقیر که حمایت از تهیدستان وجود ندارد ، تحقق می یابد. هنگامی که فردی از خانواده ای ثروتمند قتلی را مرتکب می شود ، آن خانواده برای محفوظ ماندن از پیگیری قضایی و مطرح شدن نامشان در آن جنایت ، به دنبال شخصی ساده دل و فقیر که کارش به استخوان رسیده می روند و با عرضه مبالغ هنگفتی از او می خواهند تا جرم مذکور را بر عهده بگیرد و به او وعده می دهند تا با نفوذی که در نظام دارند ، تلاش خواهند کرد بعداً او را نجات دهند.

طبعاً ، پذیرش این پیشنهاد آسان نیست ، اما شخص فقیر و تهیدستی که کمرش زیر بار مشکلات معیشتی و وام های سنگین شکسته و همواره شرمنده تامین مایحتاج زن و فرزند خویش است و زندگی در نظر او نوعی مرگ تدریجی

است، چه بسا قبول مبالغ هنگفتی را که می تواند خانواده او را از فقر برهاند، بر زندگی نکبت بار و طاقت فرسای خود، ترجیح می دهد.

وقتی در جوامع خود می بینیم که هر چند وقت یکبار، فردی تهیدست و مستمند بر اثر شدت فقر و عدم توانایی در تامین خوراک و پوشاک زن و فرزندش، طاقتش طاق می شود و عنان صبر را به دلیل شرمندگی در برابر خانواده خود از دست می دهد و دست به خودکشی می زند و مرگ را بر زندگی غیر قابل تحمل خویش ترجیح می دهد، به روشنی معلوم می گردد که دست یافتن ثروتمندان مجرم به چنین اشخاص محتاجی که به آخر خط رسیده اند، و حاضرند در مقابل نجات خانواده خود، مرگ را به جان بخرند، کار دشواری نیست.

3. انگیزه های عاطفی

این حالت در مواردی تحقق می یابد که فردی می بیند یکی از عزیزانش که به شدت به وی عشق می ورزد ، مرتکب قتل شده و دستگاه قضایی در پی اثبات اتهام و صدور حکم اعدام او پس از اثبات جرم وی می باشد .

به عنوان مثال ، پدر یا مادری مشاهده می کند که فرزندش، قتلی را مرتکب شد و در صورت انجام تحقیقات مفصل قضایی و انجام مراحل جرم یابی ، او را دستگیر خواهند کرد و مجازات اعدام را در حق او اجرا خواهند نمود.

در صورت غلبه عاطفه مادری یا پدری ، چه بسا یکی از والدین که تاب مشاهده اعدام فرزند خود را ندارد ، برای نجات پسر یا دختر جوانش از مجازات اعدام ، و به منظور بسته شدن پرونده مذکور ، جرم او را به گردن بگیرد و در

محکمه نیز، اقرار و اعتراف نماید ، گرچه به مردن خودش
بینجامد.

مثال دیگر اینکه زنی عاشق مردی مشهور شود که امکان
دل کندن از وصال او برایش وجود ندارد. در این اثنا ، مرد
یادشده ، درگیر پرونده قتلی می شود و پای او به عنوان
متهم ، به دادگاه باز می گردد. اگر آن مرد معشوق با
ناجوانمردی ، زن عاشق و دلباخته خود را با وعده وصال
خویش در آینده قانع سازد تا جرم قتل را بر عهده بگیرد و
از طریق وکلاء و دیگر عوامل فریبکار خویش به او اطمینان
دهد که به دلیل زن بودن یا عدم دستیابی دادگاه به شواهد
لازم ، مجازات اعدام را در حق وی اعمال نخواهند کرد ،
چه بسا زن یادشده فریفته شود و بر اساس این سخن که
"حَبَّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصَمِّ" ، به صورت چشم بسته ، سخن
او را بپذیرد و به امید ازدواج و وصال با معشوق جانی خود

پس از گذراندن دوره زندان ، در دادگاه به جرم ناکرده خود اقرار و اعتراف کند.

انگیزه های عاطفی، هنگامی که به اوج خود برسند ، می توانند قربانیان فراوانی بگیرند و تراژدی های غمباری را رقم بزنند.

نتیجه

در پرتو آنچه بیان شده معلوم می گردد که اقرار به جرم قتل و مانند آن ، حتی اگر توسط افرادی صورت پذیرد که از نظر روانی هم به عنوان افراد سالم قلمداد می گردند ، نمی تواند به صورت مطلق و عام ، کاشف جرم باشد و به عنوان مستند قطعی اثبات قتل محسوب شود.

با کمال تأسّف ما مشاهده می کنیم که بخش بزرگی از موارد اعدام اشخاص در کشورهای مختلف جهان، به

استناد اقرار و اعتراف آنان ، صورت گرفته است ، اما پس از گذشت سالها از اجرای حکم اعدام آنان ، بی گناهی بسیاری از اعدام شدگان ، به اثبات رسیده است.

به عنوان مثال ، بر اساس گزارش رادیو "دویچه وله" آلمان ، (در تاریخ 01.05.2014) ، گروهی از حقوقدانان و پژوهشگران دانشگاه میشیگان در آمریکا ، پس از بررسی 7482 مورد حکم اعدام در این کشور در فاصله زمانی از سال 1973 تا سال 2004 میلاد ، به این نتیجه رسیده‌اند که چهار درصد از محکومان به اعدام در آن کشور، کاملاً بی‌گناه بوده‌اند و هیچ جرمی را مرتکب نشده‌اند .

وقتی در کشوری که ادعای دموکراسی و مراعات حقوق بشر را در بوق و کرنا می‌دمد ، چنین جنایاتی تحقق می‌یابد ، تکلیف کشورهای دیگر که رکورد دار اعدام در جهان هستند ، به خوبی روشن می‌گردد.

بنا بر آنچه گذشت معلوم می شود که مهمترین مستند صدور و اجرای حکم اعدام متهمان ، اقرار و اعتراف آنان بوده است ، در حالی که اقرار و اعتراف به خاطر احتمالات متعدد در انگیزه های آن که بیان گردید ، کاشف قطعی جرم به صورت مطلق نیست و در اثبات گناه یک شخص ، قطعیت لازم را ندارد. و بر همین اساس ، بسیاری از اعدام شدگان به خاطر اعتراف به قتل و امثال آن ، در واقع امر ، بی گناه بوده اند و بدون ارتکاب هیچ جرمی ، به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

بر این اساس ، اعدام هایی که با استناد به اقرار اشخاص به مرحله اجرا گذاشته می شود ، در حالی که احتمال بی گناهی متهمان بنا بر دلائلی که بیان شد وجود دارد ، امری بر خلاف عدالت و عقلانیت است .

زیرا تشخیص انگیزه باطنی اشخاص اقرار کننده، و تمیز نوع اعتراف متهمان، بنا بر وجود احتمالات متعدد و پنهان بودن نیت ها، عادتاً امری محال است.

چالش سوم

علاوه بر آنچه به صورت عام و کلی بیان شده، اعتراض مهم دیگر این است که در بسیاری از کشورهای استبدادی، اموری مانند معارضه سیاسی با نظام، یا توهین به سران حکومت و امثال آن را به عنوان جرم موجب اعدام قلمداد می کنند.

در حالی که این امور در حقیقت، مقرراتی ناعادلانه و موهوم هستند، که توسط دستگاه حکومت های جائر تدوین شده و به عنوان قانون، به مورد اجرا در می آیند.

در کشورهایمانند چین ، میلیون ها انسان را به خاطر مخالفت با ایدئولوژی حاکم ، تحت عنوان انقلاب فرهنگی اعدام کردند. در کشورهای دیگر ، گروه بزرگی از اشخاص را صرفا به دلیل اعلام وفاداری به مذهب یا سازمانی معین و بدون اینکه قتل و جنایتی مرتکب شده باشند ، به جوخه اعدام سپردند.

گرچه این اعمال از دیدگاه حکومت های یادشده به عنوان اجرای قانون و رفتاری مشروع قلمداد می گردد ، اما از دیدگاه عقلانیت و عدالت ، به عنوان جنایاتی غیر قابل بخشش به حساب می آید .

هنگامی که باب اعدام به عنوان مجازاتی قانونی باز باشد و از اجرای آن دفاع شود ، کشتن میلیون ها انسان بی گناه با پوشش اجرای قانون ، در کشورهای مختلف امکان پذیر می گردد.

هنگامی که شما به مسئولان کشورهای مذکور اعتراض کنید، در پاسخ می گویند: ما فقط قوانین مصوب کشور خود را اجرا می کنیم، همانگونه که در کشورهای دیگر نیز، قوانین مصوّب خود را اجرا می کنند، در حالی که عمل آنان از دیدگاه فطرت پاک انسانی، بر خلاف عدالت و عقلانیت است.

چالش چهارم

اشکال بزرگ دیگر در صدور و مجازات حکم اعدام این است که در بسیاری از کشورها، گروه بزرگی از متهمان را به خاطر ارتکاب برخی از مقرّرات اعتباری مانند حمل و نگهداری مقدار معینی از مواد مخدر، مستحق مرگ دانسته و اعدام کرده اند، ولی پس از سالها، سران قضایی تصمیم خود را تغییر داده و آن جرائم را از آن پس، موجب

صدور اشدّ مجازات یعنی اعدام ندانسته ، و از اینرو،
صدور حکم اعدام و اجرای آن را در آن موارد معین و
مشخص، متوقف ساخته اند.

حقیقتی که در در چنین مواردی آشکار می گردد این است
که تعداد زیادی انسان در سالهای گذشته ، به خاطر
مقرّرات اعتباری که در حقیقت موجب مجازات اعدام
نبوده است ، به ناحق کشته شده اند.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا صدها
یا هزاران نفر در طول سال های گذشته به خاطر قانون
موهومی که در حقیقت موجب اعدام نبوده است، توسط
حکام آن کشورها کشته شده اند؟

جواب خون هزاران پیر و جوان اعدام شده و یتیم شدن
فرزندان آنان و بی سرپرست شدن همسران آنها و داغ دل
پدران و مادران آن مقتولان را که با استناد به مقرّراتی

نادرست دچار خسارت غیر قابل جبران شده اند ، چه کسی می دهد؟

چالش پنجم

در مواردی که حکم اعدام ، مستند به شهادت شهود و مدارک موجود در پرونده است ، امکان اشتباه قاضی ، ساختگی بودن اسناد پرونده ، غرض ورزی شاهدان و شهادت به ناحق آنان ، و امثال اینگونه تقصیرها و قصورها وجود دارد.

بنا بر این ، در صورت صدور و اجرای حکم اعدام متهمان بر اساس مستندات فوق ، امکان خطا بودن حکم اعدام و ظالمانه بودن اجرای آن ، غیر قابل انکار است.

از سوی دیگر می دانیم که پس از صدور و اجرای حکم اعدام و کشتن متهم ، امکان بازگرداندن وی و جبران خسارت او، وجود ندارد.

نبا بر این ، حکمی که به عنوان اشدّ مجازات است و احتمال خطا بودن آن به صورت جدی وجود دارد ، در مواردی ، موجب کشته شدن افرادی می گردد که بی گناه هستند و جرمی را مرتکب نشده اند ، و تنها به خاطر شهادت به ناحق از سوی شاهدان غرض ورز و یا ساختگی بودن همه یا بخشی از مدارک و اسناد پرونده ، و یا خطای قاضی در تشخیص حکم ، اعدام می شوند. اگر این مجازات به ناحق قابل جبران بود ، مانند حکم زندان های طویل المدة یا حتی حبس ابد با اعمال شاقه ، می توانستند بگویند در صورت کشف خطا ، امکان اعاده حیثیت و جبران خسارت وارده وجود دارد ، ولی پس از اعدام یک فرد

از روی خطا، همانطور که گفته شد ، ظلمی ابدی به وقوع می پیوندد و به هیچ وجه ، امکان جبران خسارت جانی فرد اعدام شده و رنجی که تحمل کرده است ، وجود ندارد. روشن است که دست هر قاضی عادل و عاقل ، در هنگام صدور حکم اعدام با استناد به شهادت شهود که فقط خداوند از نیت آنان خبر دارد ، و مدارک و مستنداتی که دیگران تهیه کرده اند و در پیش روی او قرار داده اند ، باید بلرزد .

زیرا او ، نه عالم به غیب است که باطن شاهدان و نیت آنان و اعتبار یا عدم اعتبار اسناد ادعا شده توسط بازرسان و بازجویان را بداند ، و نه معصوم است که از خطای در صدور حکم در چنان امر پرخطر و غیر قابل بازگشت ، در امان باشد.

دیدگاه آئین اسلام

در امر خطیر و حساسی مانند مجازات اعدام که موضوع جان انسانها در میان است ، مستندی که حتی اندکی شبهه در قطعی بودن آن باشد، نباید مورد استناد قرار گیرند .

زیرا یکی از قواعد فقهی قطعی در شریعت اسلام این است که اگر اندک شبهه ای در مستندات حکم در موارد مذکور وجود داشته باشد ، باید از صدور حکم و اجراء مجازات اعدام و سایر مجازات هایی که به عنوان حدّ شرعی شناخته می شود، خودداری شود. این قاعده کلی، به عنوان قاعده "ادرؤوا الحدود بالشبهات" نامیده می شود.

سوره بقره – آیه ۱۸۰ تا ۱۸۲

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا
 الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
 الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى
 الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ
 مُّوَسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
 غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨٢﴾.

ترجمه

بر شما نوشته شده است که چون مرگ یکی از شما فرا
 رسد، اگر خیری از خود به جای گذاشته است، برای پدر و
 مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند. این امر، یک
 حقّ برای پروا پیشگان است.

پس هر کسی آن را پس از شنیدن، تغییر دهد، گناهِش تنها بر کسانی است که آن را دگرگون می سازند، همانا خداوند شنوا و داناست.

کسی که از جانب‌داری وصیت‌کننده یا از تعدّی او نگران باشد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

توضیح

آیات سه گانه یادشده، از جمله نخستین دسته از آیاتی را تشکیل می دهند که در باره "وصیّت" در امور مالی، نازل شده اند.

آیات دیگری نیز در خصوص وصیّت، مانند آیه 240 از سوره بقره، و آیه 106 از سوره مائده، به جنبه هایی از وصیّت، می پردازند.

اما آیات یازدهم و دوازدهم در سوره نساء، سهم معین میراث هریک از وارثان را به تفصیل، تبیین می کنند. این دو آیه و آیات پس از آنها، تخلف از حدّ و اندازه سهمیه هریک از ورثان را ممنوع می شمارند.

بحث علمی

نظام ارث در اسلام، تساوی یا عدالت

نظام ارث در اسلام ، مجموعه ای از قوانین و مقررات را در بر می گیرد که بدون احاطه بر کل آن مجموعه ، نمی توان در باره نظام یادشده ، داوری صحیحی انجام داد. با ملاحظه دقیق مسائل ارث به خوبی روشن می گردد که در برخی از موارد، سهم مرد دو برابر زن است ، ولی در بعضی موارد ، سهم زن چند برابر مرد است ؛ و گاهی سهم مرد و زن کاملاً

مساوی هستند. پیامبر بزرگ اسلام (ص) در زمانی به ساماندهی نظام ارث و برخورداری زنان از میراث گذشتگان‌شان پرداخت ، که مردم جزیره العرب برای زنان ، حق ارث را به رسمیت نمی شناختند . حتی زنان در بسیاری از سرزمین‌های دیگر مانند ایران در زمان ساسانیان ، از ارث محروم بودند. نویسنده معروف "سعید نفیسی" در کتاب "تاریخ اجتماعی ایران" در خصوص این دوران چنین می نویسد:

"دختری که به شوی می‌رفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ گونه حقی برای او قائل نبودند".

اینک به منظور توضیح بیشتر پیرامون نظام ارث در اسلام، ابعادی از آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم.

طبقات ارث خویشاوندان

بر اساس قوانین و مقررات ارث در شریعت اسلام ، کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول پدر ، مادر و اولاد میّت هستند و در صورت نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند -هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است- می‌باشند. تا وقتی که يك نفر از این گروه اول باشد، دیگران ارث نمی‌برند مگر زن یا شوهر با شرایطی که در کتابهای مفصل بیان گردیده است.

گروه دوم پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و برادر و خواهر میت هستند و در صورت نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان -هر کدام به میّت نزدیکتر است- می‌باشند و تا يك نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی‌برند؛ اما اگر همسر داشته باشد، در چهارچوب قوانین

عمومی ارث ، سهم خود را از میراث همسرش دریافت می کند.

گروه سوم عمو ، عمّه ، دایی و خاله هر چه بالا روند هستند. و در صورت نبودن آنان، اولاد آنها ارث می برند.

ارث گروه اوّل

برای رعایت اختصار ، از میان انبوه مسائل این گروه ، به بیان چند نمونه اکتفا می کنیم.

مسأله . اگر وارث میّت فقط يك نفر از گروه اوّل، مثلاً يك دختر یا يك پسر باشد، تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر باشند یا فقط چند دختر باشند، همه میراث میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند ، میراث را به نحوی قسمت می کنند که به هر پسر دو سهم و به هر دختر يك سهم برسد.

در این مسأله ، سهم مرد ، دو برابر سهم زن در نظر گرفته شده است.

مسأله . اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند ، پدر و مادر هر کدام يك ششم و دختر سه قسمت از شش قسمت را می برد و يك ششم باقیمانده به همین نسبت میان همه آنها تقسیم می شود.

در این مسأله ، سهم يك زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم يك مرد (یعنی پدر میت) می باشد.

مسأله . اگر وارث میّت فقط پدر و يك دختر ، یا مادر و يك دختر باشد ، مال را چهار قسمت می کنند ، يك قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

در این مسأله نیز ، سهم يك زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم يك مرد (یعنی پدر میت) است

ارث گروه دوم

برخی از مسائل ارث از گروه دوم را نیز به عنوان نمونه یاد آور می شویم:

مسأله. اگر وارث فقط يك برادر یا يك خواهر میت باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی برادران) دو برابر زنان (یعنی خواهران) است.

مسأله. اگر وارث فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و

خواهر مادری باشند، در هر صورت، مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود

در این مسأله ، سهم زنان (یعنی خواهران) با سهم مردان (یعنی برادران) مساوی می باشد.

ارث گروه سوم

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد، آنها ارث می برند. نمونه هایی از مسائل این گروه را نیز ، یاد آور می شویم:

مسأله . اگر وارث فقط يك عمو یا يك عمّه است، تمام مال به او می رسد. و اگر چند عمو و چند عمّه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد.

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی عموها) دو برابر سهم زنان (یعنی عمه ها) در نظر گرفته شده است.

مسأله . در صورتی که وارث فقط يك دایي یا يك خاله باشد، همه مال به او می رسد، و اگر هم دایي و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود

در این مسأله ، سهم مرد (یعنی دایي) با سهم زن (یعنی خاله) مساوی می باشد.

مسأله . اگر وارث ميت يك دایي و يك عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك سهم را دایي، و دو سهم را عمّه می برد در این مسأله ، سهم يك زن (یعنی عمه) دو برابر سهم يك مرد (یعنی دایي) می باشد.

بر این اساس ، ادّعای برخی نویسندگان ، مبنی بر دو برابر بودن سهم میراث مردان نسبت به زنان در همه موارد، سخنی نادرست و ناشی از نا آگاهی آنان نسبت به نظام ارث در اسلام است. بلکه همانگونه که ملاحظه فرمودید ، در

برخی موارد ، سهم زن دو برابر یا سه برابر مرد است ، و در بعضی موارد ، سهم مرد دو برابر زن ؛ و در برخی از حالات ، سهم زن و مرد با هم مساوی می باشد

بنا بر این ، اولویت در نظام ارث اسلامی، بر مبنای جنسیت و مرد بودن یا زن بودن افراد نیست، بلکه این امر، تابع معیارهای دیگری در امر خویشاوندی است که بر اساس آن، گاهی سهم زنان بیشتر است و گاهی سهم مردان ، و در برخی از موارد هم که ملاحظه فرمودید، سهم هردو باهم مساوی می باشد.

در پرتو آنچه گذشت ، به خوبی روشن می گردد که سخن کسانی که می گویند : دین اسلام در بحث میراث ، برای مردان به خاطر مرد بودنشان سهم بیشتری داده ، و برای

بانوان به خاطر زن بودنشان سهم کمتری از ارث در نظر گرفته است ؛ ادعایی بی اساس و غیر منصفانه است.

سوره بقره – آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا
مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ
تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى
لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ
الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا
الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾.

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، نوشته شده بود، باشد که پرهیزکار شوید.

برای چند روز محدود؛ پس آن کسی از شما که بیمار و یا در حال مسافرت است، در روزهای دیگر. آنانکه طاقت روزه گرفتن را ندارند، بر آنان است که فدیة دهند که همان اطعام مسکین است. پس هرکس کار خیری را به صورت داوطلبانه انجام دهد، برای او شایسته است. و اینکه روزه بگیرید، برای شما بهتر است، اگر بدانید.

ماه رمضان، ماهی است که خداوند، قرآن را در آن نازل فرمود؛ راهنمایی برای مردم و تبیین‌کننده هدایت و موجب شناخت حق از باطل. هرکسی از شما که آن ماه را درک

کند، پس روزه بگیرد. و آنکه مریض یا در حال سفر باشد، پس در روزه‌های دیگر. خداوند، برای شما آسانی را می‌خواهد، و سختی را برای شما نمی‌خواهد. و تعداد روزه‌ها را تکمیل کنید، و خدا را به خاطر اینکه شما را هدایت فرموده است بزرگ بشمارید، باشد که سپاسگزار باشید.

توضیح

سه آیه یادشده، به منظور اعلام وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، به عنوان یکی از فرائض الهی، نازل گردیده‌اند. از آنجا که روزه گرفتن به مدت یک ماه، نوعی مشقّت را به ذهن انسان مخاطب تداعی می‌کند، ضمن بیان حکم مذکور به صورت قاطعانه با عبارت "نوشته شده است"، اما

در عین حال، شیوه هایی در این آیات به کار گرفته شده، تا به نحوی، تسلی بخش خاطر مخاطبان باشد.

به عنوان مثال، این عبارت بلافاصله پس از اعلام وجوب روزه بر مسلمانان، آمده است: " كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ " یعنی "همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، نوشته شده بود". این امر، نشان می دهد که تنها مسلمانان نیستند که روزه بر آنان فرض شده است، بلکه امت های پیشین نیز، بر انجام دادن این فریضه الهی، مکلف بوده اند.

علاوه بر این، در آیات یادشده به حکمت و فلسفه روزه گرفتن و فائده سرشار آن فریضه که تقوای الهی است، اشاره شده و چنین آمده است: "لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" یعنی: "باشد که پرهیزکار شوید"؛ تا معلوم گردد که روزه گرفتن، موجب

دستآورد بزرگی است که سعادت ابدی انسان را به ارمغان می آورد.

همچنین، در آیات مذکور به این نکته اشاره شده است که تحمّل روزه گرفتن، فقط برای چند روز معین در سال، واجب شده که تنها یک ماه از دوازده ماه سال را تشکیل می دهند: "أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ" یعنی: "برای چند روز محدود".

مضاف بر این ها، در مجموعه آیات یاد شده به این نکته اشاره شده است که اگر کسی به خاطر مشقت حاصل از بیماری یا مسافرت در ایام معین، روزه گرفتن برای او سخت است، روزه آن ایام بر او واجب نیست، و قضای روزه را در آینده به جا می آورد: "فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ" یعنی: "پس آن کسی از شما که بیمار و یا در حال مسافرت است، در روزهای دیگر".

همچنین، در آیات مذکور به این امر اذعان شده است که اگر کسی به طور کلیّ تاب و توان روزه گرفتن را ندارد، مانند افراد مسنّ و زنان باردار و زنان شیرده و اشخاصی که به بیماری "عُطاش" گرفتار هستند و از شدّت تشنگی، نمی‌توانند از نوشیدن آب صرف نظر کنند، و یا کسانی که ضعف مزاج و بیماری مزمن دارند و روزه برای آنان ضرر دارد؛ روزه گرفتن برای اینگونه افراد معذور، واجب نیست، بلکه به جای آن، فدیّه می‌دهند و با اطعام مستمندان، جبران می‌کنند: از اینرو، قرآن کریم می‌فرماید: "وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ" یعنی: "آنانکه طاقت روزه گرفتن را ندارند، بر آنان است که فدیّه دهند که همان اطعام مسکین است".

در پایان نیز، به این حقیقت اشاره شده است که روزه گرفتن در مواردی که مقدور است و ضرر ندارد، امری است

که نفعش به انسان روزه دار می رسد: "وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" یعنی: "و اینکه روزه بگیرید، برای خود شما بهتر است، اگر بدانید".

این عبارت، منافع جسمانی و معنوی روزه داری را تبیین می کند که توضیح آنها خواهد آمد.

در ادامه آیات یادشده، ماه مبارک رمضان، به عنوان ماهی که کتاب آسمانی ما قرآن، در آن نازل شده، معرفی گردیده است. آن کتاب آسمانی که موجب هدایت انسان ها و فرقان الهی است که در پرتو آن، شناخت حق از باطل، میسر می گردد.

بنا بر این، مقرر شدن فریضه ارزشمند روزه، در ماه مبارک و بافضیلت رمضان، و در چهارچوب ویژگی هایی که تبیین گردیدند، با عظمت آن ماه برومند، متناسب است، و بر ارج و قرب آن فریضه الهی در نزد خداوند متعال، دلالت دارد.

بحث علمی

روزه از دیدگاه علوم روز

روزه، یک عبادت خالصانه الهی است و ارزش اساسی آن، در اطاعت از فرمان خداوند و تحصیل سعادت اخروی و آثار معنوی آن، نهفته است.

در عین حال، نتایج جسمانی و روحانی دیگری نیز، برای انجام این فریضه الهی وجود دارند که دانش های مدرن، به تشریح آنها پرداخته اند.

دیدگاه پزشکی و فیزیولوژیکی

قبل از هرچیز، بار دیگر بر این نکته تأکید می کنیم که روزه گرفتن، برای همه افراد و در همه شرایط، مفید نیست و در حالت هایی که قبلاً به آنها اشاره کردیم، می تواند زیانبار

باشد. برخی از آن موارد عبارت بودند از: افراد بیمار، اشخاص مسنّ، زنان باردار، زنان شیرده، اشخاصی که به بیماری "عُطاش" گرفتار هستند و از شدّت تشنگی، نمی توانند از نوشیدن آب صرف نظر کنند، و کسانی که ضعف مزاج و بیماری مزمنی دارند و روزه برای آنان ضرر دارد.

از دیدگاه اسلام، روزه گرفتن در چنین مواردی که به تشخیص پزشک یا آگاهی و تجربه خود انسان برای او زیانبخش است، نه تنها به عنوان فریضه و امر واجب شناخته نمی شود، بلکه از آن، نهی شده است و باید از انجام آن، پرهیز شود.

بنا بر این، در اینجا فقط از روزه ای که هیچگونه ضرر و زیان ندارد، بلکه موجب افزایش سلامت انسان می گردد، گفتگو می کنیم.

نقش روزه در تنظیم متابولیسم و سلامت بدن

فرایند متابولیسم (Metabolism) یا سوخت و ساز بدن که از آن به دگرگشت نیز تعبیر می شود، به مجموعه ای از واکنش های شیمیایی در بدن اطلاق می شود که خوردنی ها و نوشیدنی ها را به انرژی مورد نیاز بدن، تبدیل می کند، و به دو بخش تقسیم می شود:

- کاتابولیسم (Catabolism) یا فروگشت، که در طی آن، مولکول های پیچیده مانند کربوهیدرات ها، چربی ها و پروتئین ها، به منظور تولید انرژی، تجزیه می شوند.
- آنابولیسم (Anabolism) یا فراگشت، که در طی آن، مولکول های جدید و پیچیده تر، به منظور رشد بدن یا ترمیم آسیب های جسمانی، ساخته می شوند.

گرچه عوامل متعددی خارج از اراده مانند ژنتیک، جنسیت، سنّ و امثال آنها در عملکرد نظام مذکور تأثیر گذارند، اما تلاش برای تنظیم صحیح نظام یادشده، با رژیم غذایی مناسب، فعالیت های بدنی، ایجاد تعادل هورمونی و آموزشهای لازم در جهت حفظ وزن بدن و فراهم شدن سلامت جسمانی، باید مورد اهتمام قرار گیرد.

پژوهش های "والتر لونگو" و "ساجیداناندا پاندا"

بر اساس پژوهش های دو دانشمند و استاد دانشگاه در رشته های زیست شناسی و کرونوبیولوژی، به نام والتر لونگو (Valter Longo) از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و ساجیداناندا پاندا (Satchidananda Panda) از انستیتو سالک (Salk Institute) که نتیجه آن پژوهش های ارزشمند در مقاله ای علمی تحت عنوان "روزه داری، ریتم های

شبانه‌روزی و تغذیه‌ی محدود به زمان در طول عمر سالم" منتشر گردید؛ نقش روزه داری در این زمینه، به شرح ذیل، تبیین گردید:

الف. کاهش هورمون انسولین (Insulin) که توسط سلول‌های بتا (β -cells) در پانکراس تولید می‌شود.

ب. افزایش هورمون گلوکاگون (Glucagon) که یکی از مهم‌ترین هورمون‌های تنظیم‌کننده قند خون در بدن است و در تجزیه چربی‌ها (Lipolysis)، نقش دارد.

کاهش انسولین به خاطر روزه داری، که ملازم با افزایش هورمون گلوکاگون، تجزیه چربی‌ها (Lipolysis)، فعال شدن اتوفاژی (Autophagy) و کاهش التهاب (Inflammation) است، نتایج ذیل را خواهد داشت:

- آزادسازی قند از کبد و کنترل قند خون.

- افزایش اسیدهای چرب و افزایش کتون (Ketone) که به هنگام کمبود گلوکز برای تأمین انرژی لازم برای بدن، در کبد تولید می شود. این امر، به چربی سوزی بیشتر در بدن، منجر می شود.
- پاک سازی سلولی و جوان سازی بدن.
- کاهش خطر نارسایی های قلبی و بیماری های مزمن.
- پیشگیری از دیابت نوع 2.

مطالعات یوشینوری اوسومی

همچنین، پژوهش های دانشمند ژاپنی در زمینه زیست شناسی سلولی و استاد دانشگاه توکیو و برنده جایزه نوبل به نام یوشینوری اوسومی (Yoshinori Ohsumi) که در عرصه کشف و توضیح فرایندی به نام اتوفاژی (Autophagy) به معنای "خودخواری سلولی"، نقش مهمی

ایفا کرده است، فوائد روزه گرفتن را در تحصیل سلامت بدن، به اثبات می‌رساند.

اتופاژی، فرایندی است که طی آن، سلول‌ها، اجزای فرسوده و پروتئین‌های آسیب‌دیده را تجزیه و بازیافت می‌کنند. پژوهش‌های این دانشمندان، توضیح می‌دهد که چگونه روزه داری، باعث پاک‌سازی و بازسازی سلول‌ها می‌شود، و در پیشگیری از سرطان، آلزایمر و پیری زودرس، نقش خود را ایفا می‌کند.

پژوهش‌های بنجامین هورن و همکاران

تحقیقات دانشمندان دیگری مانند بنجامین هورن (Benjamin Horne) به عنوان پژوهشگر در مؤسسه قلب در ایالت "یوتا" در آمریکا، و جفری اندرسون (Jeffrey Anderson) به عنوان متخصص قلب و عروق، و جوزف مولستین

(Joseph Muhlestein) متخصص عروق کرونر؛ نشان می دهد که روزه، موجب کاهش کلسترول بد (LDL) تری گلیسیرید، و کاهش فشار خون می شود و از این رهگذر، موجب کاهش خطر سکتة قلبی و دیابت نوع 2 می گردد.

دیدگاه علوم مغز و اعصاب

بر مبنای پژوهش های علمی استاد برجسته ی عصب شناسی در دانشگاه جانز هاپکینز (Johns Hopkins) در ایالات مریلند آمریکا به نام مارک ماتسون (Mark Mattson) که با همکاری دیگر متخصصان انجام گردیده است، نقش روزه در بهبود کارکرد مغز، مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه این پژوهش جامع و ارزشمند، تحت عنوان "تغییر متناوب متابولیسم، نوروپلاستیسیته و سلامت مغز"، در نشریه "Nature Reviews Neuroscience" که یکی از

معتبر ترین نشریه های علمی در زمینه علوم اعصاب است،
در سال 2018 میلادی، منتشر گردید.

بر اساس این پژوهش، روزه داری و تغییرات متابولیکی
ناشی از آن، موجب دستاوردهای ذیل می شود:

- افزایش سلامت مغز،
- تقویت حافظه و یادگیری،
- پیشگیری از بیماری های مغزی (مثل آلزایمر و
پارکینسون).

دلیل تحقق دستاوردهای مذکور این است که مغز ما بین دو
حالت متابولیکی در نوسان است:

الف. حالت تغذیه (Fed state) که قند (گلوکز) به عنوان
منبع اصلی انرژی در بدن، وجود دارد.

ب. حالت روزه یا گرسنگی (Fasting state) که بدن به دلیل عدم دریافت قند از خارج از بدن، به استفاده از کتون‌ها (Ketone bodies) روی می‌آورد.

روزه گرفتن، تولید کتون‌ها از چربی‌ها را از حدود 12 تا 18 ساعت پس از امساک، آغاز می‌کند. بنا بر این، کتون‌ها که به عنوان پایدارترین و پاکترین منبع انرژی محسوب می‌شوند، مغز را تغذیه می‌کنند. این امر، به کاهش استرس اکسیداتیو (Oxidative stress) که مضرّ است، و افزایش "BDNF" (که به معنای فاکتور نورون زایی مشتق شده از مغز و عامل رشد عصبی مغز است) منجر می‌شود. این امر، موجب دستاوردهای ذیل می‌گردد:

- فعال شدن مسیرهای ژنی محافظت‌کننده مانند "SIRT1" و "FOXO3". که موجب مقاومت بیشتر

سلول‌های مغزی در برابر سموم، کمبود اکسیژن یا پیری می‌شود.

- بهبود حافظه و مقاومت در برابر استرس، و بهبود خلق و خوی انسان.

- بهبود شرایط برای پیشگیری و یا درمان آلزایمر، پارکینسون، افسردگی، سکته مغزی و بیماری صرع.

دیدگاه روانشناسی

بر مبنای پژوهش‌های عمیق دانشمند روانشناس و استاد دانشگاه کالیفرنیا (UC Davis) به نام رابرت ایمونز (Robert Emmons)، و استاد روانشناسی در دانشگاه میامی (Miami) به نام مایکل مک‌کالو (Michael E. McCullough) که در سال 2003 میلادی در نشریه "شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی" (Personality and Social Psychology) منتشر گردید؛

روزه داری موجب افزایش حس قدردانی، همدردی با نیازمندان، و تقویت و سالم سازی روابط اجتماعی می گردد.

همچنین، بر اساس پژوهش مفصل استاد برجسته دانشگاه در زمینه روانشناسی خودکنترلی به نام جون پرایس تنگنی (June Price Tangney)، و نظریه پرداز روانشناسی به نام رُوی باومِیستر (Roy Baumeister)، و روانشناس شخصیت و انگیزش به نام آنجلا بون (Angela Boone)، که در سال 2004 میلادی در نشریه شخصیت (Journal of Personality) منتشر گردید؛ تأثیر خودمهارگری (Self-Control) بر سلامت روان، رفتار اجتماعی، موفقیت تحصیلی و تعادل هیجانی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج این تحقیقات، بدین شرح بیان گردید:

خودمهارگری همانند مکانیسم "عضلات ذهنی" است که در صورت تمرین، نیرومند تر می گردد.

بنا بر این، روزه داری که تمرین نظام مند خودمهارگری محسوب می گردد، نقش غیر قابل انکاری در تقویت این نیروی ارزشمند دارد.

بر اساس این دیدگاه:

- امساک از خوردن و آشامیدن و رفتارهای هیجانی، موجب کنترل تکانه ها می شود.
- تاب آوری و شکیبایی در مقابل تمایلات زودگذر، موجب تقویت اراده انسان می گردد.

نتیجه

- بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که روزه داری از دیدگاه روانشناسی، دستاوردهای ذیل را به بار می آورد:
- افزایش خودمهارگری.

- کنترل تکانه ها.
- رضایت درونی.
- ثبات هیجانی.
- تمرکز ذهنی.
- همدلی اجتماعی.

سوره بقره – آیه ۱۸۶

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ
يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾.

ترجمه

"و آنگاه که بندگانم از تو درباره من پرسند، پس به راستی
من نزدیکم. نیایش دعا کننده را آنگاه که مرا فرا بخواند،
پاسخ می دهم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان
آورند، باشد که ارشاد شوند".

توضیح

این آیه شریفه قرآن، یکی از امیدبخش ترین آیه های قرآن

مجید است که استجابت دعا را به نیایشگران، نوید می دهد.

واژگانی که در این آیه به کار برده شده اند، از لطافت خاصی برخوردارند که دلالت بر رأفت، صمیمیت و مهربانی خداوند دارد.

اولاً، خداوند، ضمیر متکلم وحده را که بر صمیمیت دلالت دارد، در کلمات عِبَادِي، عَنِّي، إِنِّي، أُجِيبُ، دَعَائِي، فَلَيْسَتْ جِيبُوا لِي، وَلِيُؤْمِنُوا بِي؛ مورد استفاده قرار داده است.

ثانیاً، واسطه در رساندن جواب سؤال بندگان در باره خدا در این آیه شریفه حذف شده است و خداوند به جای اینکه مانند بسیاری از آیات دیگر به پیامبر گرامی بفرماید: "تو در پاسخ آنان بگو؛" به صورت مستقیم و بدون واسطه پاسخ می دهد و می فرماید: "فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

دَعَانٍ". یعنی: "پس به راستی من نزدیکم. نیایش دعا کننده را آنگاه که مرا فرا بخواند، پاسخ می دهم".

این آیه شریفه، انسان ها را تشویق می کند تا به صورت مستقیم، به مناجات و نیایش پردازند و تنها به خداوند و نه هیچ مخلوق دیگری، امید وار باشند. بلکه از دیگران، قطع امید کنند.

روایت ذیل از پیامبر گرامی اسلام که در کتاب "عَدَّة الداعی" آمده است، بر این نکته تأکید می کند:

"قال رسول الله (ص): وما من مخلوق يعتصم بي دون خلقي إلا ضمنت السماوات والأرض رزقه، فإن دعائي أجبته وإن سألني أعطيته وإن استغفرني غفرت له".

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ آفریده ای نیست که به من متوسل شود، نه به دیگر مخلوقات من؛ مگر اینکه آسمانها و زمین را ضامن رزق و روزی او می کنم. پس اگر مرا

بخواهند، پاسخ او را می دهیم، و اگر از من چیزی بطلبد به او ارزانی می دارم، و اگر از من طلب مغفرت کند، او را مورد آمرزش قرار می دهیم.

بحث علمی

نیایش و استجابات از دیدگاه علم

مبحث استجابات دعا، یکی از موضوعات بحث انگیز و مورد مناقشه در ادیان مختلف است. زیرا این پرسش به ذهن انسان خطور می کند، که گرچه در بسیاری از موارد، دعاهاى ما به هدف اجابت می رسند، اما چرا در برخی از موارد، برای رسیدن به مقصودی خاص دعا می کنیم، ولی حاجت مورد نظر ما برآورده نمی شود.

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: هر دعا و نیایشی که با توجه و تمرکز انجام دهیم، نتایج قطعی و شگفت‌آوری دارد که موجب افزایش سلامت جسمانی و روانی می‌گردد. بنا بر این، هیچ دعای واجد شرایطی، بدون فایده نیست، گرچه خواسته ویژه‌ای که در هنگام نیایش مطرح کرده ایم، به نحوی که ما می‌خواهیم، برآورده نشود و یا تحقق آن به تأخیر افتد.

در اینجا، دیدگاه دانشمندان یادشده در ذیل را در اثبات نتایج شگفت‌آور دعا و نیایش واجد شرایط که به صورت قطعی، نصیب انسان می‌گردند، یادآور می‌شویم:

الف. دانشمند علوم مغز و اعصاب و استاد دانشگاه پنسیلوانیا به نام "اندرو نیوبرگ" (Andrew Newberg)، در کتاب خود "چگونه خدا مغز شما را تغییر می‌دهد"

(*How God Changes Your Brain*)، با استناد به مطالعات تصویر برداری مغزی "fMRI" اثبات می کند که هنگام دعا یا نیایش، نواحی قشر پیش پیشانی (prefrontal cortex)، آمیگدال (amygdala) و قشر سینگولیت قدامی (anterior cingulate cortex) فعال می شوند.

فعال شدن این نواحی از مغز، در تنظیم هیجانات، آرامش ذهنی و احساس معنا نقش اساسی دارند.

بنا بر این، دعا و مراقبه، موجب تنظیم هیجانات، آرامش ذهنی، کاهش استرس، و احساس معنا می گردد.

ب. دانشمندان روانشناس مانند کنت پارگامنت (Kenneth Pargament) که به عنوان یکی از پایه گذاران علمی روان شناسی دین و مقابله معنوی (Religious Coping) قلمداد می گردد در کتاب خود "روانشناسی دین و مقابله"

(*The Psychology of Religion and Coping*)، به توضیح نقش نیایش به عنوان راه حل فشارهای روحی و روانی، پرداخته است.

یادآور می شود که کلمه "Coping" به معنای مقابله و سازگاری روانی، یک مفهوم کلیدی در روانشناسی است و به معنای به کارگرفتن راهبردها و شیوه‌هایی است که انسان برای مدیریت فشار روانی، استرس، درد، یا بحران‌های زندگی از آنها استفاده می کند.

این دانشمند در کتاب یادشده با استناد به دلائل روانشناختی، این نکته را به اثبات می رساند که دعا و نیایش، موجب غلبه انسان بر استرس، رنج، خشم، دشواری ها و بحران های زندگی است. همچنین، این تجربه ارزشمند معنوی، باعث افزایش آرامش، تنظیم هیجانی مثبت، امید به آینده و یافتن معنا می باشد.

ج. دانشمند معروف در رشته فیزیولوژی و پزشکی به نام "دکتر رندولف برد" (Randolph Byrd)، پزشک متخصص قلب و استاد دانشگاه کالیفرنیا-سان فرانسیسکو (UCSF)، در مقاله مهمی که تحت عنوان "اثرات درمانی مثبت دعا و نیایش در بخش مراقبت‌های ویژه قلب" به رشته تحریر درآورده و در مجله علمی "Southern Medical Journal" منتشر کرده، تجارب بالینی و اثرات دعا و نیایش بر بیماران در بیمارستان‌ها را تبیین نموده است.

در این پژوهش گسترده، بیماران بستری شده در بخش مراقبت‌های ویژه قلب (CCU)، به صورت رندوم، به دو دسته تقسیم شدند:

دسته اول: کسانی که برای آنها دعا و نیایش می‌شد.

دسته دوم: کسانی که برای آنان دعا و نیایش نمی‌شد..

هیچکدام از افراد دو گروه از بیماران و پرستارانشان، از اینکه برای آنان دعا می شود یا نه، خبر نداشتند.

پس از بررسی، این نتیجه بدست آمد که آن دسته از بیمارانی که برای آنان دعا می شد، نتایج درمانی بهتری داشتند و عوارض آنان کمتر بود.

علاوه بر این، در پرتو مطالعات بالینی، این نتیجه بدست آمد که دعا و مراقبه افراد، در کاستن فشار خون و ضربان قلب آنان، و کاهش هورمون استرس، مؤثر است، و سیستم ایمنی بدن را تقویت می کند.

پژوهش های علمی و پزشکی دیگر که در نشریه معتبر **"Journal of Behavioral Medicine"** در سال 2005 میلادی منتشر شده نیز، نشان داد که دعا و مراقبه روزانه، باعث می شود که افراد با درد ها و بیماری های مزمن، به نحو بهتری کنار بیایند و تاب آوری بیشتری داشته باشند.

د. در زمینه تأثیر دعا در جهت تقویت پیوندهای اجتماعی و

افزایش همدلی نیز، پژوهش‌های مهمی انجام گردیده است. یکی از این مطالعات علمی، پژوهشی است تحت عنوان **"Human Flourishing Program"** (یعنی: برنامه شکوفایی انسان) که توسط دانشگاه هاروارد در آمریکا و همکاران بین‌المللی آن، به سرپرستی پروفسور و استاد آن دانشگاه به نام **"تایلر وندرویل"** (Tyler VanderWeele) انجام شده است. حدود 240000 پژوهشگر از 22 کشور جهان، در این پروژه گسترده، فعالیت داشتند.

تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که نیایش و دعا برای دیگران، موجب افزایش همدلی و تقویت پیوندهای اجتماعی و تاب‌آوری بیشتری می‌گردد.

در پرتو آنچه بیان شد معلوم گردید که حتّی اگر امری که مورد درخواست دعا کننده بوده است هم مستجاب نشود و یا به تأخیر بیفتد، امّا نفس نیایش، آثار مثبت و ارزشمندی در راستای سلامت جسم، سلامت روان، روابط اجتماعی، آرامش ذهن و احساس معنا دارد که به صورت قطعی، نصیب دعا کنند می شوند.

سوره بقره - آیه ۱۸۷

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ
وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ
اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ
الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا
تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا
تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾.

ترجمه

"در شبهای روزه‌داری، همبستر شدن با همسران برای
شما حلال شد. آنها برای شما لباسند و شما برای آنها لباس

هستید. خداوند دانست که شما به خود خیانت می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون می‌توانید با آنان همبستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، بدست آورید.

و بخورید و بیاشامید تا آنگاه که رشته سپید از رشته سیاه از سپیده دم برای شما آشکار گردد. پس روزه را تا شب به اتمام رسانید و با همسران خود آمیزش نکنید در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید.

این حدود الهی است، پس به آن نزدیک نشوید. خداوند اینگونه آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرواپیشه گردند."

توضیح

آیه یادشده، جزئیات احکام فقهی روزه در ماه مبارک رمضان را تبیین می کند. این جزئیات، شامل ممنوعیت خوردن و آشامیدن و همبستر شدن با همسران در طول زمان روزه، و جواز این امور در هنگام شب.

عبارت ﴿هَن لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِّهِنَّ﴾ یعنی: "آنان لباس برای شما، و شما لباس برای آنان هستید"، کنایه از این است که هریک از زوج و زوجه، باعث حفظ و مصونیت دیگری از متابعت شهوات حرام و افتادن در منجلاب فساد می باشد. بنا بر این، هریک از زن و شوهر، باعث حفظ آبروی دیگری است، همانگونه که لباس، موجب صیانت و حفظ آبروی افراد است.

عبارت "حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ" (یعنی: تا آنگاه که رشته سپید از رشته سیاه سپیده دم برای شما آشکار گردد)، اشاره به هنگام طلوع فجر صادق است.

در اینجا به منظور توضیح "فجر صادق"، مبحثی علمی از دانش هیأت و نجوم را از نظر شما می گذرانیم.

بحث علمی

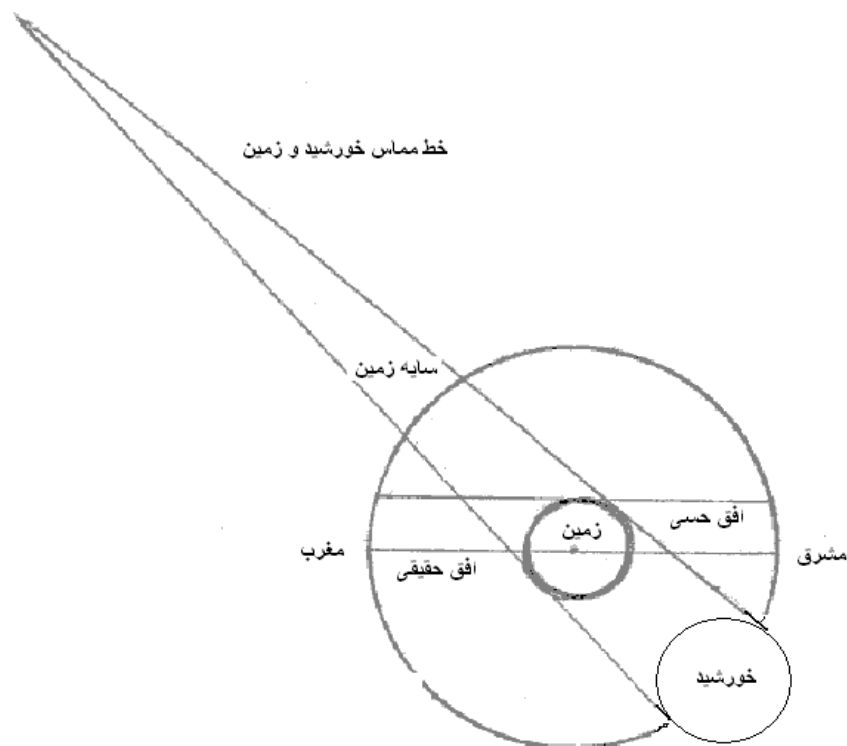
فجر صادق و فجر کاذب

از آنجا که جرم خورشید از جرم زمین بیشتر است، بنا بر این، بخش روشن زمین همواره بیش از نصف آن می باشد. این مطلب را "ارسطرخس" در شکل دوم از رساله خود

تحت عنوان "جرم خورشید و ماه" به شرح ذیل ، تبیین
نموده:

"هرگاه کره ای کوچکتر ، نور را از کره ای بزرگتر از خود
دریافت نماید، جزء نورانی آن کره کوچکتر، بیشتر از نصف
آن خواهد بود".

سایه زمین در فضا، به شکل مخروطی مستدیر است که
نوک آن همواره به جانب منطقة البروج می باشد. بنا بر این،
روز عبارت است از مدّت زمانی که مخروط در زیر افق قرار
دارد، و شب عبارت است از مدّت زمانی که مخروط یادشده
در بالای آن قرار دارد.



هنگامی که خورشید در تحت الأرض است، هر قدر که به شرق افق نزدیکتر شود، میل سایه مخروطی شکل نیز به طرف غرب افق بیشتر می شود؛ تا هنگامی که شعاع آن از افق سرزند و بخشی از نور در بالای افق مشاهده شود، که این به معنای فرارسیدن صبح است.

اولین شعاع محیط به مخروط که دیده می شود، آن است که به موضع ناظر نزدیکتر است، یعنی : موضع خطی که از دیدگاه ناظر در سطح دایره ارتفاع (که از مرکز خورشید می گذرد) خارج می گردد، در حالی که بر خط مماس خورشید و زمین، عمود است.

صبح کاذب و صبح صادق

نور خورشید برای نخستین بار، به صورت دراز و مرتفع از افق دیده می شود، سپس به صورت مستدیر مشاهده می گردد، و آنگاه به صورت سرخ رنگ در می آید. حالت اول را صبح اول یا صبح کاذب یا "ذنب السرحان" (یعنی: دُم گرگ) می نامند، و حالت دوم را صبح ثانی یا صبح صادق یا فجر مستطیر یا "صدیع" می نامند.

در برابر صبح ، شفق قرار دارد که بر عکس است. یعنی:
 نخست، نور خورشید سرخ رنگ است، سپس به صورت
 مستدیر و عریض، و در نهایت به صورت بلند و مرتفع
 مشاهده می شود.

انحطاط خورشید به هنگام اوّل طلوع صبح کاذب و آخر
 شفق، بنا بر نظر اکثر محققان این علم، 18 درجه است.

بنا بر این، در آفاقی که عرض آنها در حدود 48.5 درجه
 است، در هنگامی که خورشید در منقلب صیفی باشد، آخر
 شفق به اول صبح کاذب متصل می گردد. زیرا تمام عرض
 این آفاق، در حدود 41.5 درجه است ($90 - 48.5 = 41.5$)،
 پس هرگاه میل کلی را (که 23.5 درجه است) از آن کم کنیم،
 باقی مانده می شود: 18 درجه ($41.5 - 23.5 = 18$)، در حالی
 که نهایت انحطاط خورشید از افق در چنین حالی از 18
 درجه بیشتر نخواهد بود.

بنا بر این، در حدیثی که جلال الدین سیوطی در کتاب
 "الدر المنثور" از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که فرمود:

"الفجر فجران فأما الذي كأنه ذنب السرحان فإنه لا يحل

شيئا ولا يحرمه، وأما المستطيل الذي يأخذ الأفق فإنه

يحل الصلاة ويحرم الطعام" (یعنی: فجر بر دو قسم است،

اما آنکه مثل "ذنب السرحان" یعنی دُم گرگ است، چیزی را

حلال یا حرام نمی کند؛ و اما آنکه گسترده است و افق را فرا

می گیرد، چیزی است که نماز را مجاز و طعام را حرام

می کند)؛ مقصود از "ذنب السرحان" در این حدیث،

همانطور که بیان کردیم، فجر کاذب است که به صورت یک

عَلَم درازی از روشنایی از افق به سوی آسمان ظاهر
می شود.

و اَمَّا فجر صادق آن است که روشنایی سپیده دم، در افق
شرقی به صورت مستدیر ظاهر می گردد و دیگر تاریک نمی
شود، بلکه لحظه به لحظه روشن تر می گردد.

سوره بقره – آیه ۱۸۸

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ
لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾.

ترجمه

و اموال یکدیگر را در میان خودتان به باطل نخورید، و
اموال را به حاکمان برای تصرف بخشی از دارایی های مردم
از روی گناه، سرازیر نکنید، در حالی که می دانید.

توضیح

آیه یادشده، مردم را از تصرف اموال با شیوه های ظالمانه و
مفسدانه، مانند غصب اموال دیگران، فریبکاری در تصرف

اموال مردم، اختلاس، احتکار، پولشویی، قمار، ربا، رشوه دادن به حاکمان و قاضیان برای چشم پوشی از فساد اقتصادی، و امثال این روش های غیر شرعی و غیر قانونی؛ برحذر می دارد.

خداوند، همه دارایی های موجود بر روی کره زمین را برای مجموعه انسان های روی زمین، خلق فرموده است تا همگان، از آنها بهره مند گردند. از سوی دیگر، قوانین و مقررات شرعی و قانونی را به منظور تقسیم عادلانه و توزیع منصفانه اموال یادشده میان انسان ها، تبیین فرموده، تا همه افراد بشر بتوانند از مواهب مذکور، در چهارچوب عدالت اجتماعی و اقتصادی، بهره مند گردند. در صورت مراعات این قوانین، همه انسان ها، از امکانات مورد نیاز برای حیات و زندگانی بر روی کره زمین، برخوردار خواهند بود.

بنا بر این، آنچه که موجب فقر، تبعیض، قحطی و گرسنگی برخی از مردم می گردد، ظلم، تجاوز، و زیاده طلبی برخی از افراد بشر است که علاوه بر اموالی که استحقاق آن را دارند، دارایی هایی که نصیب دیگران باید بشود را نیز، به تصرف خود در می آورند و مردمان دیگر را از حق خود، محروم می سازند.

از اینرو، قرآن مجید فرمود: "وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ". یعنی: "و اموال یکدیگر را در میان خودتان به باطل نخورید".

در ادامه آیه مذکور، به یکی از مصادیق حرام خواری که در توسط اختلاس گران و مفسدان اقتصادی رواج دارد، یعنی رشوه دادن به حاکمان و قاضیان برای چشم پوشی از فساد مالی آنان، اشاره شده و چنین آمده است:

"وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ".

یعنی: "و اموال را به حاکمان برای تصرف بخشی از دارایی مردم از روی گناه، سرازیر نکنید، در حالی که می‌دانید".

در برخی از آیات دیگر قرآن، مانند آیه 29 از سوره "نساء" نیز، به این نکته اشاره شده است که بدون رضایت دیگران، نباید اموال مردم به تصرف صاحبان قدرت درآید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ".

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را میان خود، به باطل نخورید، مگر این که داد و ستدی با رضایت همدیگر باشد".

بحث علمی

آسیب های فساد اقتصادی از دیدگاه علم

فساد اقتصادی، علاوه بر اینکه یک آسیب اخلاقی و اجتماعی است، موجب خسارت های غیر قابل جبران، از دیدگاه دانش های اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی و علوم سیاسی می گردد.

دیدگاه علم اقتصاد

در اینجا، آسیب های جدی ناشی از فساد اقتصادی بر روی نظام اقتصادی یک کشور را با استناد به سه منبع معتبر ذیل، به طور فشرده بیان می کنیم:

منبع نخست

سازمان بین‌المللی «شفافیت بین‌الملل» با علامت اختصاری "TI" (Transparency International) ، که به عنوان یک نهاد جهانی غیر دولتی در سال 1993 میلادی، به منظور افزایش شفاف سازی امور مالی و مبارزه با فساد مالی کمپانی های بزرگ و دولت ها در سطح بین المللی، تأسیس گردیده است.

این سازمان جهانی در گزارش های سالانه خود، با شاخص "CPI" (شاخص ادراک فساد)، وضعیت کشورهای جهان را از نظر سلامت یا فساد اقتصادی، اعلام می کند. بر مبنای پژوهش های این نهاد بین المللی، شفافیت و پاسخگویی در عرصه های اقتصادی در هر کشور، موجب رشد اقتصادی پایدار و افزایش عدالت اجتماعی می گردد؛ و در مقابل، فقدان شفافیت و عدم پاسخگویی مسئولان

کشور، به فروپاشی اقتصادی و گسترش فقر در جامعه،
منتهی می شود.

منبع دوم

بانک جهانی (World Bank) که به عنوان یک نهاد مالی بین
المللی به منظور کمک به توسعه اقتصادی و بهبود نظام
حکمرانی در کشورهای جهان، تأسیس شده است.
این سازمان، پروژه ای را تحت عنوان "شاخص های
حکمرانی جهانی" (WGI) در دست اقدام دارد که بر مبنای
شاخص های ذیل، دیدگاه های خود را تبیین می کند:

1. حاکمیت قانون
2. کنترل فساد
3. اثربخشی دولت
4. پاسخگویی و شفافیت

بر اساس پژوهش‌های بانک جهانی در این زمینه، این نکته به اثبات رسیده است که کنترل فساد، موجب رشد اقتصادی بیشتر، جلب سرمایه گذاری های پایدارتر، انسجام نظام اقتصادی بهتر، و سلامت اجتماعی افزون تر می گردد. اما افسار گسیختگی مفسدان اقتصادی، سرمایه گذاری داخلی و خارجی را به خطر می اندازد و از رشد اقتصادی جلوگیری می کند و سلامت جامعه را با خطر مواجه می سازد.

منبع سوم

پژوهش علمی و اقتصادی پژوهشگر صندوق بین المللی پول (IMF) و یکی از اقتصاد دانان ایتالیا به نام "پائولو مائورو" (Paolo Mauro) که نتیجه آن در سال 1995 میلاد در مقاله ای تحت عنوان "فساد و رشد" (Corruption and Growth) در

"فصلنامه اقتصاد" (Quarterly Journal of Economics) منتشر گردیده است.

بر مبنای این پژوهش که با بررسی وضعیت کشورهای متعدّد انجام شده است، فساد اقتصادی، تأثیر غیر قابل انکاری بر کاهش رشد اقتصادی دارد.

زیرا فساد اقتصادی مانند اختلاس، رانت خواری، تبعیض، انحصارهای ظالمانه، اعمال نفوذ اقتدارگرایان در تصرّف اموال مردم و امثال آنها؛ عوارض خسارت بار ذیل را به دنبال دارد:

1. پیشگیری از سرمایه گذاری های داخلی و خارجی.
2. کاهش کیفیت زیرساخت ها.
3. بالا رفتن هزینه های دولت ها.
4. کاهش بهره وری.
5. افزایش فقر در جامعه و زوال عدالت اجتماعی.

6. کاهش کارآیی دولت ها.

روشن است که عوارض و آسیب های خطرناک مذکور، به فروپاشی اقتصادی، منتهی می گردد.

دیدگاه علم روانشناسی

پژوهش های روانشناختی دانشمند روانشناس و استاد دانشگاه "دوک" (Duke University) بنام دن اریلی (Dan Ariely) ، و مطالعات روانشناس معروف آمریکایی بنام "آلبرت بندورا" (Albert Bandura) که در مقاله ای تحت عنوان "گسست اخلاقی" (Moral Disengagement) منتشر گردیده ؛ به این نکته اشاره شده است که فساد در جامعه، ناشی از سازوکارهای روانی برای خاموش کردن وجدان است.

اگر این امر، به تدریج به صورت امری عادی در جامعه تبدیل شود و فساد و تباهی، به هنجار جدید تبدیل شود و

کلّ جامعه را در بر گیرد، حسّ مسئولیت اجتماعی تضعیف می شود، و اضطراب و بی اعتمادی، بر جامعه حکمفرما می گردد.

دیدگاه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی

مطالعات و پژوهش‌های علمی "فرانسیس فوکویاما" که در سال 2014 میلادی در کتاب "نظم سیاسی و زوال سیاسی" (Political Order and Political Decay) منتشر گردید، علل و عوامل قوام یا زوال نظم سیاسی و اجتماعی در کشورها را مورد بررسی قرار می دهد.

وی، سه عنصر اساسی را به عنوان عوامل قوام نظم سیاسی پایدار، بدین شرح، معرفی می کند:

1. نظام حکمرانی کارآمد.

2. حاکمیت قانون.

3. پاسخگو بودن مسئولان.

اگر در یک نظام حکمرانی قوی، حاکمیت قانون وجود نداشته باشد، دیکتاتوری حاکم می شود و زمینه فساد اداری و مالی و سوء استفاده های اقتصادی، فراهم می گردد.

همچنین، اگر در دولتی ضعیف، حاکمیت قانون نباشد، پوپولیسم و عوام فریبی حاکم می شود و فساد اقتصادی، گسترش می یابد.

بنا بر این، گسترش فساد اقتصادی و اداری، بر زوال نظم سیاسی در کشور، دلالت می کند و به فروپاشی کشور، منتهی می گردد.

شاخص‌های حکمرانی جهانی

در اینجا، یک پژوهش معتبر دیگر را که در سطح جهانی مورد اهتمام دانشمندان در زمینه مطالعه فساد اقتصادی و کیفیت نظام حکمرانی قرار دارد، از نظر شما می‌گذرانیم: این پژوهش، با عنوان "شاخص‌های حکمرانی جهانی" (World Governance Indicators) در سال 1999 میلادی، توسط سه تن از پژوهشگران بانک جهانی به نام‌های "دانیل کافمن" (Daniel Kaufmann)، "آرت کرای" (Aart Kraay)، و "ماسیمو ماستروزی" (Massimo Mastruzzi) انجام گردید.

آنان پس از گردآوری داده‌ها از حدود دویست کشور جهان، شاخص‌های اصلی حکمرانی را که کیفیت عملکرد دولت‌ها را نشان می‌دهند، بدین شرح تبیین کردند:

1. میزان آزادی بیان و پاسخگو بودن حکومت.

2. ثبات سیاسی و فقدان خشونت.
3. میزان کارآیی حکومت.
4. نحوه قانونگذاری.
5. میزان حاکمیت قانون.
6. میزان نظارت و کنترل دولت بر فساد اداری و مالی.

بنا بر این مطالعه، فقدان آزادی بیان، عدم پاسخگو بودن مسئولان، فقدان ثبات سیاسی، وجود خشونت و نا امنی، عدم کارآیی حکومت، تأثیر گذاری اقتدار گرایان بر وضع قوانین به نفع خود، فقدان حاکمیت قانون، و عدم نظارت و کنترل دولت بر فساد اداری و مالی؛ موجب فروپاشی نظام جامعه و سقوط نظام حکمرانی در کشور می گردد.

اما کشورهایی که دارای نمره بالای مثبت در شاخص های نظام حکمرانی هستند، دارای رشد اقتصادی پایدار، جذب

سرمایه گذاری داخلی و خارجی بیشتر، میزان عدالت
اجتماعی بهتر، و کاهش سطح فقر و فلاکت در جامعه
می باشند.

سوره بقره - آیه ۱۸۹

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ
الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَاتُّوا
الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾.

ترجمه

"در باره هلال‌ها از تو می پرسند، بگو: آنها برای تعیین
اوقات مردم و برای حج است.
و خوبی آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی
آن است که پروا پیشه باشید، و از درها وارد خانه‌ها شوید،
و تقوای الهی داشته باشید، باشد که رستگار شوید."

توضیح

بخش اول این آیه شریفه، در باره حکمت هلال های اول ماه قمری، سخن می گوید.

کلمه مواقیت در اینجا، جمع میقات است به معنای زمان معینی که برای انجام کاری در نظر گرفته می شود.

قرآن مجید در پاسخ به پرسش مذکور، حکمت هلال در آغاز هر ماه قمری را تعیین اوقات برای عامّه مردم در امور زندگی، و تشخیص زمان اعمال و مناسک عبادی مانند حجّ و یا تشخیص آغاز ماه مبارک رمضان برای شروع روزه داری، معرفی می فرماید.

در ادامه آیه مذکور، از مسلمانان خواسته می شود تا بر طبق عادات زمان جاهلیّت که پس از احرام بستن در ایّام

حج، از پشت خانه ها وارد می شدند، رفتار نکنند، بلکه از درب منازل، وارد خانه ها شوند.

برخی از روایات اسلامی، مقصود از عبارت یادشده را چنین تفسیر کرده اند که برای ورود در هر کاری، از مسیر صحیح و معقول وارد شوید، نه از بیراهه های نامعقول و غیر قانونی.

بحث علمی

مبحث هلال از دیدگاه علم هیأت و نجوم

مبحث رؤیت هلال، یکی از مباحث مورد اهتمام مسلمانان در سراسر جهان است. زیرا بسیاری از عبادات مانند مناسک حج، روزه ماه مبارک رمضان، تعیین روز عید فطر و عید قربان، تشخیص اول هرماه برای انجام اعمال و

مستحبات مربوط به هر ماه، و امثال این موارد، مبتنی بر رؤیت هلال و تعیین اول ماه قمری می باشد.

در قرآن مجید، واژه "قمر" به معنای کره ماه 27 مرتبه آمده است که به ابعاد مختلف آفرینش یا احکام این کره آسمانی، اشاره دارد.

به عنوان مثال، در آیه پنجم از سوره یونس چنین می خوانیم:

"هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ
لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ".

یعنی: اوست آنکه خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد؛ و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب را بدانید؛ و خداوند آن را جز بحق نیافرید؛ او آیات و نشانه ها را برای مردمی که دانا هستند، تبیین می فرماید.

در آیه 96 از سوره انعام نیز، چنین می فرماید:

"فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ".

یعنی: اوست شکافنده صبح؛ و او شب را ماهیه آرامش، و
خورشید و ماه را وسیله محاسبه قرار داد؛ این امر، تقدیر
و اندازه گیری خداوند توانا و داناست.

در آیه 33 از سوره انبیاء هم چنین می خوانیم:

"وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ"

یعنی: اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر يك
از آنها در مداری در حرکتند.

در آیه 39 از سوره "یس" نیز، چنین می فرماید:

"وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ".

یعنی: و برای ماه، منزلگاه‌هایی در نظر گرفته ایم، تا آنکه سرانجام بصورت (شاخه قوسی شکل و قدیمی) در می‌آید.

همچنین، در آیه 40 از سوره "یس" چنین آمده است:

"لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ".

یعنی: نه خورشید را سزاوار است که به ماه برسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر کدام در مدار خود شناورند.

دقت در مفاهیم این آیات شریفه قرآن می‌تواند در ادراک برخی از احکام کره ماه، مفید و مثمر ثمر باشد. برخی از این احکام را در طّی این رساله، تبیین خواهیم کرد.

در این نوشتار موجز، تلاش می‌کنیم تا ابتدا به بیان برخی از مشخصات مهمّ کره ماه که مطالعه آنها، ما را در محاسبات فلکی خود پیرامون حالات این کره آسمانی کمک

خواهد کرد، بپردازیم؛ و آنگاه، مباحث اساسی مربوط به رؤیت هلال را از نظر گرامی شما بگذرانیم.

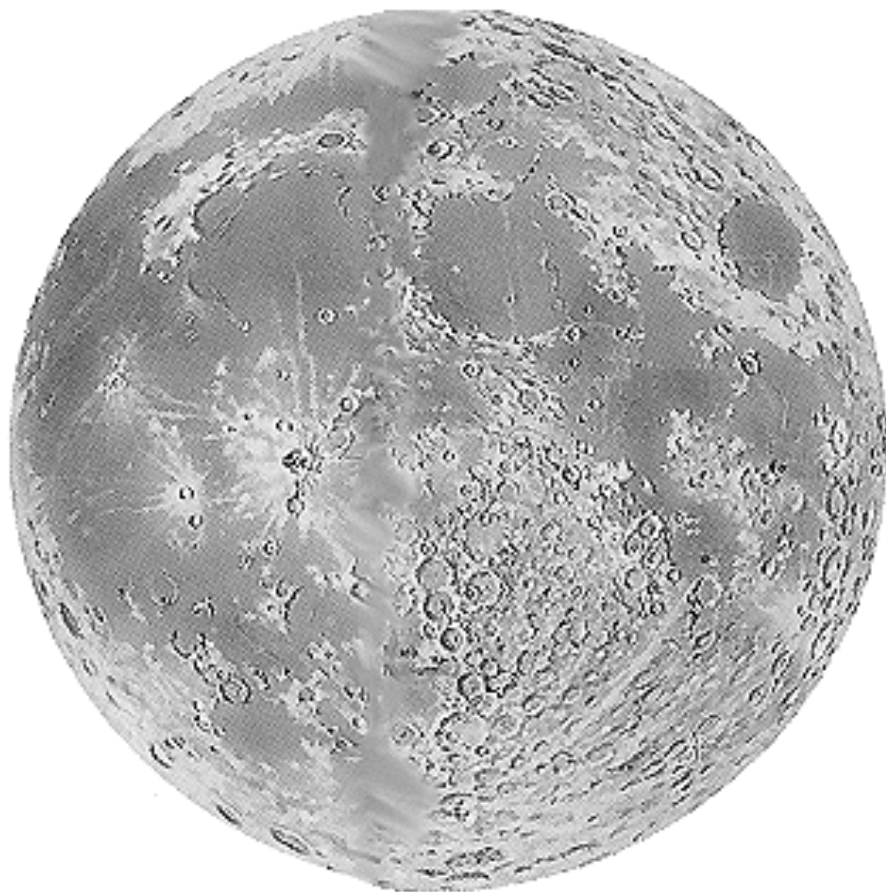
مشخصات کلی کره ماه

در این بخش، اطلاعاتی کلی و نکاتی مهم را در باره کره ماه، که به منظور آگاهی بهتر از مسأله رؤیت هلال باید بدانیم، از نظر شما می گذرانیم:

نکته اول

کره ماه، تنها قمر زمین است که قطر استوایی آن، معادل ۳۴۷۶ کیلومتر است و فاصله متوسط آن تا کره زمین ۳۸۴۴۰۳ کیلومتر می باشد.

مدّت حرکت انتقالی ماه به دور زمین، ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه است.

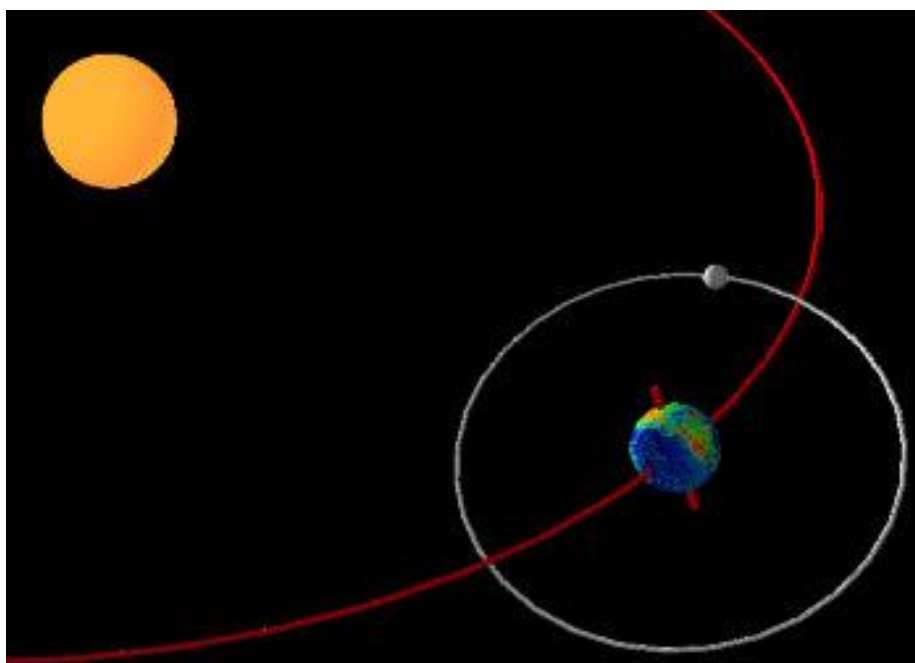


جهت حرکت انتقالی ماه به دور زمین، بر خلاف جهت عقربه
ساعت (یعنی از غرب به شرق) است.

مدّت زمان لازم برای یک دور حرکت وضعی ماه به دور
خودش نیز، حدود یک ماه است. بنا بر این، در هر مرتبه که

ماه یکبار به دور زمین می چرخد، در همان مدّت نیز، یک مرتبه به دور محور خودش گردش می نماید.

کمترین دمای سطح ماه (در قسمت تاریک آن) به حدود منهای 155 درجه سانتی گراد، و بیشترین دمای آن (در قسمت نورانی ماه) به حدود 105 درجه سانتی گراد می رسد.



کره ماه در هر سال، به اندازه 2 سانتی متر از زمین دورتر می شود.

نیمی از سطح ماه، همواره به طرف زمین قرار دارد که به عنوان "سمت پیدای ماه" نامیده می شود؛ و نیم دیگر آن که همیشه برای ساکنان زمین نامرئی است، به عنوان "سمت پنهان ماه" نام گذاری شده است.

نکته دوم

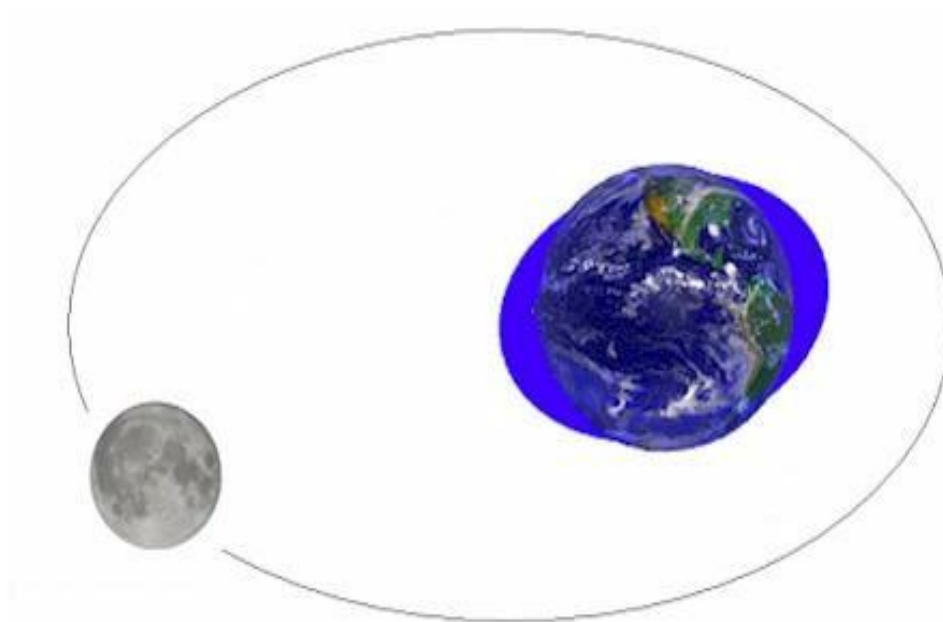
از آنجا که اصطلاحاً، زمین و ماه، یک زوج نابرابر فلکی هستند، گرچه گردش هردو به دور یکدیگر است، اما بدلیل اینکه وزن زمین به مراتب بیش از وزن کره ماه است، مرکز گرانش آندو کاملاً در وسط دو کره یادشده قرار ندارد، بلکه

این مرکز به زمین نزدیکتر است. بنا بر این، هم زمین و هم ماه، به دور این مرکز گرانشی در حرکتند، اما به خاطر عدم توازن آندو و نزدیک بودن مرکز یادشده به کره زمین، چنین به نظر می‌رسد که ماه به دور زمین می‌گردد. پیدایش جریان مدّ آب دریاها و اقیانوسها در سمتی از زمین که پشت به ماه است، به خاطر این پدیده می‌باشد. این مسأله را در نکته بعد، توضیح می‌دهیم.

نکته سوم

بر روی سطح زمین، همیشه دو منطقه وجود دارد که در آنجا، آب اقیانوسها در فواصلی معین، به سمت بیرون کره زمین کشیده می‌شود و بالا می‌آید. این دو منطقه را "کوههای دو گانه مدّ" می‌گویند. منطقه نخست، دقیقا در

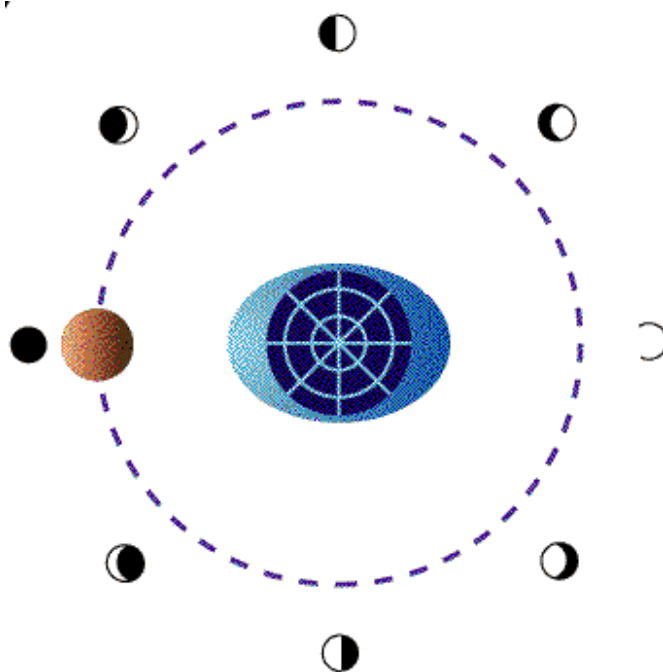
امتداد خط واصل مرکز ماه و مرکز گرانش و در قسمت رو به ماه قرار دارد، و منطقه دیگر در همان امتداد ولی در قسمت پشت به ماه قرار دارد. دلیل ایجاد "کوه مدّ" در منطقه نخست را می‌توان به راحتی فهمید. زیرا آبهای دریاها و اقیانوسها در جهت ماه به وسیله نیروی جاذبه کره ماه، جذب می‌شوند. اما "کوه مدّ" دوم که در آن قسمتی از زمین قرار دارد که روبروی ماه نیست، جای سؤال و دقت دارد. همانطور که قبلاً گفتیم، کره زمین به دور مرکز گرانش مشترک خود با کره ماه، جابجا می‌شود. به این دلیل، یک نیروی رانش به سمت بیرون از زمین به وجود می‌آید که بخش عمده این نیرو در قسمت پشت به ماه از کره زمین متمرکز می‌باشد. بنابر این، آبهای آن منطقه نیز، بر اثر نیروی مذکور به خارج از زمین کشیده می‌شوند.



مطلب دیگری که در این زمینه حایز اهمیت است این است که محل وقوع دو کوه مد یادشده، به جهت کره ماه نسبت به زمین بستگی دارد. به دلیل حرکت وضعی زمین، این دو کوه مد همواره در حال چرخش به دور خود می باشند، بطوری که هر منطقه از سطح زمین تقریباً روزانه دو بار زیر یک منطقه کوه مد قرار می گیرد.

همچنین، بدلیل حرکت آرام ماه به دور زمین، محل "کوههای مد" نیز، تغییر می یابد.

مطلب دیگر اینکه هرگاه زمین و ماه و خورشید در یک خط امتداد قرار گیرند، نیروی جاذبه خورشید، موجب تقویت نیروی گرانش ماه می گردد و موجب بزرگترین جزر و مدها می گردد. این حالت در هنگام تحقق "ماه نو" و یا هنگام حصول "بدر کامل" به وجود می آید.

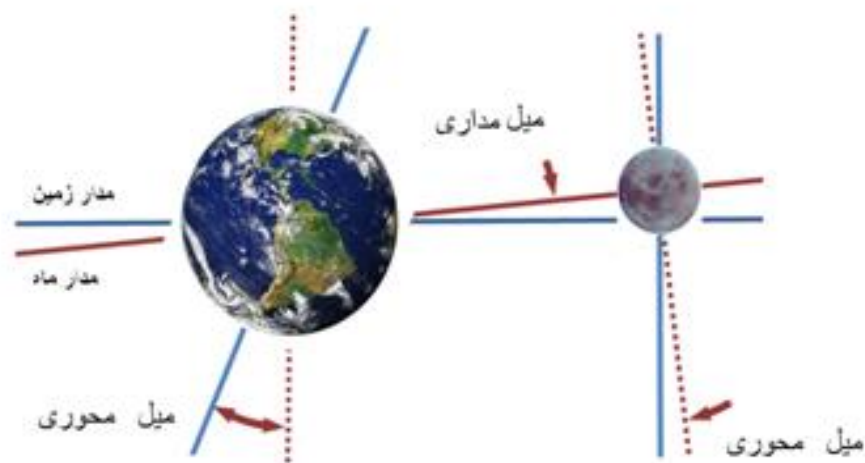


با توجه به اینکه نیروی جاذبه خورشید نیز بر جزر و مدّ دریاها تاثیر می گذارد، بنا بر این، در حالت "نیم ماه" ، نیروی گرانش خورشید، نیروی جاذبه ماه را تا حدودی خنثی می سازد و بر خلاف حالت بدر و ماه نو، جزر و مدّ آنها کمتر می گردد.

نکته چهارم

صفحه مداری کره ماه به دور زمین با صفحه مداری کره زمین به دور خورشید منطبق نیست، بلکه میل آندو بیش از پنج درجه می باشد.

در غیر این صورت، در هر ماه به هنگامی که خورشید و ماه و زمین در امتداد یک خط قرار می گرفتند، باید شاهد خسوف و گرفتگی ماه باشیم و هرگز حالت "بدر" صورت نمی پذیرفت.



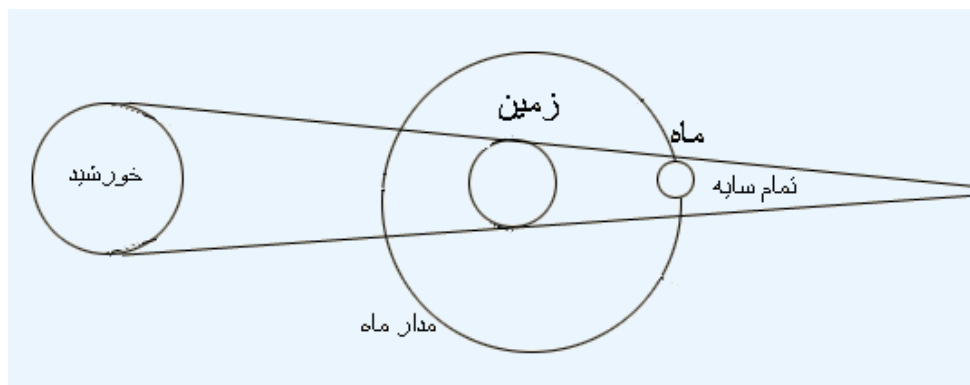
نکته پنجم

نظر به اینکه به واژه خسوف اشاره کردیم، شایسته است بحث کوتاهی در باره این پدیده که در مسأله رؤیت هلال هم نقش دارد، داشته باشیم.

از آنجا که جرم خورشید از جرم زمین بیشتر است، بنا بر این، بخش روشن زمین همواره بیش از نصف آن می باشد.

چنانکه "ارسطرخس" در شکل دوم از رساله خود تحت عنوان "جرم خورشید و ماه" به شرح ذیل ، بیان کرده است: "هرگاه کره ای کوچکتر ، نور را از کره ای بزرگتر از خود دریافت نماید، جزء نورانی آن کره کوچکتر، بیشتر از نصف آن خواهد بود".

سایه زمین در فضا، به شکل مخروطی مستدیر است که نوک آن همواره به جانب منطقة البروج (یعنی در سطح مدار زمین به دور خورشید) می باشد. بنا بر این، روز عبارت است از مدّت زمانی که مخروط در زیر افق قرار دارد، و شب عبارت است از مدّت زمانی که مخروط یادشده در بالای آن قرار دارد.



به هنگامی که کره ماه وارد سایه مخروطی شکل زمین گردد،
 "خسوف" یا ماه گرفتگی تحقق می یابد.

همانطور که قبلاً گفتیم، صفحه مداری کره ماه به دور
 زمین با صفحه مداری کره زمین به دور خورشید منطبق
 نیست، بلکه میل آندو بیش از پنج درجه می باشد.

کره ماه، در نیمی از ماه، در بالای صفحه دایرة البروج
 حرکت می کند، و نیم دیگر از ماه، در پایین آن قرار دارد. بر
 این اساس، دو نقطه تقاطع میان دو دایره مداری یادشده
 وجود دارد که کره ماه، دایرة البروج را در آن دو نقطه قطع

می کند. این دو نقطه را "عقدة الرأس" (یا گره شمالی) و "عقدة الذنب" (یا گره جنوبی) می نامند.

بنا بر این، تنها در صورت تحقق شرایط ذیل، خسوف و گرفتگی ماه، رخ می دهد:

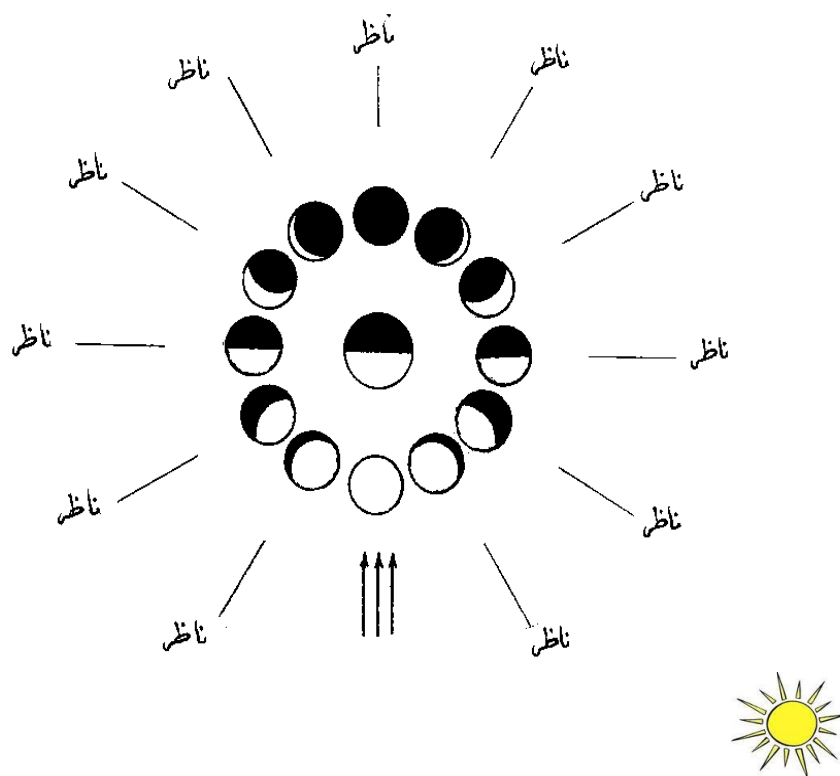
1. شرط اول اینکه کره زمین در میان خورشید و ماه قرار داشته باشد.

2. شرط دیگر اینکه ماه در حرکت خودش به دور زمین، در حال عبور از "عقدة الرأس" یا "عقدة الذنب" باشد.

ملاحظه این شرط دوم در امر خورشید گرفتگی نیز ضروری است. با این تفاوت که در "کسوف" و خورشید گرفتگی، کره ماه در میان خورشید و زمین قرار می گیرد.

ماه قمری و رؤیت هلال

کره ماه دارای حالات گوناگونی است که مانند هر کره تاریک دیگر، به تناسب جایگاه آن در مقایسه با زمین و خورشید و زاویه دید ناظر نسبت به بخش نورانی آن که برای او قابل رؤیت هست، برای آن کره حاصل می شود.



عناوین این حالات نسبت به ما که بر روی کره زمین زندگی می‌کنیم، به شرح ذیل نامیده می‌شود:

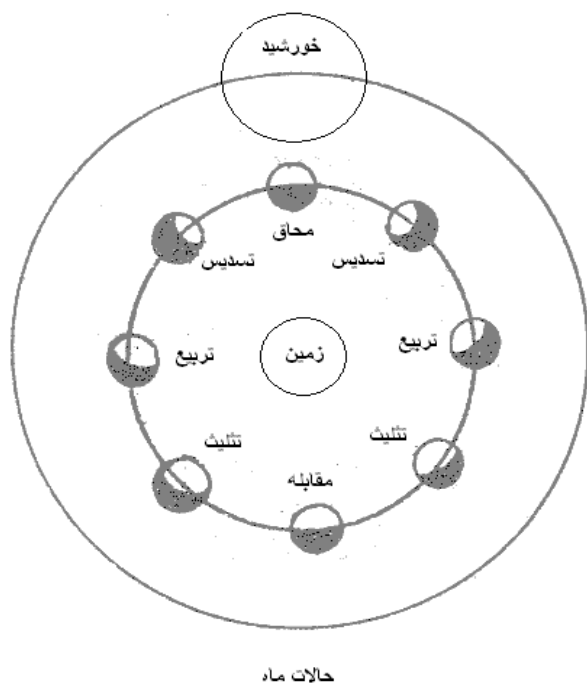
- حالت محاق
- حالت مقابله
- حالت بدر
- حالت تثلیث
- حالت تربیع
- حالت تسدیس

هنگامی که ماه در حال اجتماع میان خورشید و زمین قرار دارد، بخش نورانی آن به سمت خورشید و بخش تاریک آن به جانب زمین است. این حالت را مُحاق می‌نامند.

هنگامی که ماه به مقدار معینی از آن موضع فاصله بگیرد، به هلال تبدیل می‌شود که به تناسب زیادت بُعدش، تسدیس، تربیع، و سپس تثلیث نامیده می‌شود.

هنگامی که ماه به نقطه مقابل نقطه محاق برسد، حالت آن برعکس می شود، یعنی: بخش نورانی آن به سوی زمین خواهد بود. این حالت را مقابله می نامند، و ماه را به خاطر نورانی بودن تمام سطح آن که روبروی زمین قرار دارد، بدر می نامند.

سپس، ماه دوباره به نقطه اول باز می گردد تا به حالت محال می رسد.



از آنجا که در شرع اسلام، اول ماه قمری با رؤیت هلال ثابت می گردد، و رؤیت هلال نیز در هنگام غروب خورشید تحقق می یابد، بنا بر این، هنگام غروب خورشید، مبدأ ماه قمری شناخته می شود.

ماه حقیقی و ماه وسطی

در اینجا شایسته است برخی از اصطلاحات و تعاریف فلکی را در خصوص اقسام ماه قمری، از نظر شما بگذرانیم. برخی از محققان علم هیأت و نجوم، ماه قمری را بر دو قسم دانسته اند:

1. ماه قمری حقیقی

2. ماه قمری وسطی

ماه قمری حقیقی، از هلال تا هلال است، که شامل حدّ اقل بیست و نه روز، و حدّ اکثر سی روز می باشد.

امکان ندارد که ماه قمری بیش از چهار ماه به صورت متوالی، سی روزه باشد، و امکان ندارد که بیش از سه ماه به صورت متوالی، بیست و نه روز باشد. برهان این امر، در زیج بهادری به تفصیل آمده است.

ماه قمری وسطی آن است که در زیج های فلکی، بر اساس حرکات وسطی کواکب تبیین شده است. صاحبان زیج های فلکی، ماه محرّم را به عنوان نخستین ماه قمری در نظر می گیرند و آن را بر اساس ضابطه یادشده سی روز محاسبه می کنند، و ماه صفر را بیست و نه روز در نظر می گیرند، و همینطور، هر ماه فرد را سی روز و هر ماه زوج را بیست و نه روز محاسبه می نمایند.

این ماه را "ماه زیجی" هم می نامند.

از آنجا که از دیدگاه فقهی ، اول ماه حقیقی با رؤیت هلال
 - نه با حرکت وسطی - ثابت می گردد، شهید اول در کتاب
 صوم از لمعه دمشقیه فرموده است: "استدلال به جدول،
 معتبر نیست".

مقصود از جدول، کتاب های زیج فلکی است که محاسبات
 آنها مبتنی بر حرکات وسطی کواکب است.

از منظری دیگر، ستاره شناسان، ماه قمری را بر دو قسم
 تقسیم کرده اند:

1. ماه هلالی.

2. ماه نجومی.

ماه هلالی آن است که مدّت زمان آن از دیدگاه ساکنان کره
 زمین، محاسبه و تبیین می گردد. این منجمان، ماه هلالی را
 نیز بر دو قسم دانسته اند:

1. ماه هلالی رؤیتی.

2. ماه هلالی حسابی.

اینک به توضیح هریک از آنها می پردازیم.

ماه هلالی رؤیتی

منظور از ماه هلالی رؤیتی، همان ماه قمری حقیقی است که توضیح داده شد. بنا بر این، ماه هلالی مذکور، از رؤیت هلال اول ماه شروع می شود و با رؤیت هلال ماه بعدی به پایان می رسد.

همانطور که قبلا بیان شد، امکان ندارد که این ماه قمری بیش از چهار ماه به صورت متوالی، سی روزه باشد، و امکان ندارد که بیش از سه ماه به صورت متوالی، بیست و نه روز باشد.

ماه هلالی حسابی

مقصود از ماه هلالی حسابی، همان ماه قمری وسطی است که قبلاً توضیح دادیم. ماه هلالی حسابی با قرار گرفتن کره ماه و خورشید و زمین در یک خط (یعنی از لحظه محاق) آغاز می شود و هنگامی که پس از یک دوره کامل گردش ماه به دور زمین مجدداً در همان وضعیت قرار گیرد (یعنی در لحظه محاق ماه بعدی)، به پایان می رسد.

مدّت زمان این ماه که از محاق تا محاق، محاسبه می شود، از دیدگاه ناظر زمینی، عبارت است از 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه.

به عبارت دیگر، مدّت زمان ماه هلالی حسابی عبارت است از: ۵۳۰۵۹/۲۹ روز.

از آنجا که ستاره شناسان، روزهای ماه را در تقاویم خود بر اساس عدد صحیح اعلان می کنند، بنا بر این، حدّ اقل

روزهای ماه قمری را 29 روز و حدّ اکثر آن را 30 روز بیان می نمایند. به عبارت دیگر، آن مقدار از زمان که به ساعت بیان شد را به یک ماه اضافه می کنند و از ماه دیگر کسر می نمایند. از اینجا است که یک ماه را 30 روزه و ماه بعدی را 29 روزه اعلان می کنند.

روش بسیاری از دانشمندان هیأت و نجوم این است که ماه اول قمری (یعنی ماه محرّم) را 30 روزه؛ و ماه دوم (یعنی ماه صفر) را 29 روزه بیان کرده اند. و همینطور، هر ماه فرد را سی روز و هر ماه زوج را 29 روز اعلام کرده اند. این روش در تبیین ماه های همه سالها به کار برده شده است، مگر در خصوص سالهای کبیسه.

ماه نجومی

این ماه قمری، بر اساس گردش کره ماه به دور زمین، از دیدگاه ناظری زمینی محاسبه نمی شود، بلکه بر اساس منظر نجومی در نظر گرفته می شود.

مدّت زمان ماه نجومی عبارت است از فاصله زمانی میان دو بار قرار گرفتن متوالی ماه و زمین و یک ستاره ثابت که خارج از منظومه شمسی است بر یک خط واحد.

به عبارت دیگر، ماه نجومی عبارت است از فاصله زمانی که ماه در کره آسمانی نسبت به یک ستاره یا نقطه ثابت دیگری، یک دور کامل می گردد.

این فاصله زمانی عبارت است از 27 روز و 7 ساعت و 43 دقیقه و 11 ثانیه.

به عبارتی دیگر، مدّت زمان ماه نجومی عبارت است از: ۳۲۱۶۶۱/۲۷ روز.

ماه نجومی را "ماه طبیعی" هم نامیده اند.

رؤیت هلال

در زمینه رؤیت هلال، مسائل گوناگونی به شرح ذیل، مطرح می گردد که تلاش خواهیم کرد در این فصل از کتاب، به آنها پردازیم.

- اثبات رؤیت هلال با محاسبات فلکی
- شمول حکم رؤیت هلال برای همه مناطق

اثبات رؤیت هلال

یکی از پرسش هایی که در زمینه اثبات رؤیت هلال مطرح می شود این است که آیا طریقه آن، تنها مشاهده حسی هلال

ماه با چشم است، یا اینکه شامل اثبات آن از طریق محاسبات فلکی نیز می گردد؟

در اعصار گذشته عموم مردم، رؤیت هلال را با چشم، دلیلی طبیعی و مناسب برای اثبات اول ماه می دانستند. اما از اوائل دهه شست میلادی تا کنون، دانشمندان در کارایی، دقت و صحت مشاهده هلال با چشم عادی تردید دارند. دلیل تردید آنان، بروز پدیده های تازه ای است که موجب ناکارایی مشاهده هلال با چشم عادی گردیده است. برخی از عوامل مذکور بدین شرح می باشند:

الف- وجود تعداد بسیار زیادی از ماهواره ها و سفینه های فضایی در جوّ که به صورت دائم در جهات گوناگون به دور زمین می گردند و پس از غروب خورشید، نور آن را شبیه هلال، منعکس می کنند.

برای دانشمندان ثابت شده است که بسیاری از مدعیان رؤیت هلال در برخی از کشورهای اسلامی، دچار اشتباه شده اند، زیرا در زمان مورد ادعای آنان، هنوز هلال ماه بر اساس موازین و محاسبات دقیق فلکی متولد نشده بوده است، و در عین حال، آنها ادعا کرده اند که هلال ماه را دیده اند.

ب- وجود بسیاری از بیماریهای دستگاه بصری که گاهی برای خود مشاهده کنندگان هم ناشناخته مانده و آنان را دچار خطای دید می کند. یکی از دانشمندان، برخی از این بیماریها را بدین شرح بیان می کند:

1. Colour Blindness

2. Cataract

3. Staphylococci

4. Internal Sties

Abscesses .5

Ptosis .6

Conjunctivitis .7

Trachoma .8

Glaucoma .9

Choroid .10

Retinitis .11

Ametropia .12

Diplopia .13

Myopia .14

Hyperopia .15

Astigmatism .16

Amblyopia .17

بر اساس آنچه گذشت به خوبی روشن می گردد که :

الف- اثبات قابل رؤیت بودن هلال با استفاده از قواعد علمی و فلکی دقیق، به واقعیت نزدیکتر است و بیش از برخی ادّعاهای اشخاص مبنی بر مشاهده هلال با چشم، قابل اعتماد است.

ب- برای احراز صحت سخن شاهدانی که مدعی رؤیت هلال شده اند، باید نکات ذیل را رعایت کرد:

1. امکان پذیری رؤیت هلال در زمان و مکان مورد ادّعا

باید بر مبنای قواعد علمی و فلکی به اثبات برسد. در

صورت اثبات عدم امکان رؤیت هلال بر اساس قواعد

علمی و یقینی، ادّعای مزبور، ارزشی ندارد.

2. باید نسبت به سلامت دستگاه بینایی مدّعیان رؤیت

هلال از بیماریهای مذکور، اطمینان حاصل گردد.

در صورت تحقق این دو امر، جایی برای تعارض و تناقض در ادعای شاهدان باقی نمی ماند و مراجع تصمیم گیرنده مذهبی نیز، کمتر دچار اختلاف نظر در اعلام روز عید می شوند.

اثبات رؤیت هلال با محاسبات فلکی

در فقه اسلامی به این دیدگاه فقهای بر می خوریم که اگر قواعد فلکی برای فرد یا افرادی موجب حصول علم و یقین به رؤیت هلال گردد، بنا بر این، اول ماه برای آن فرد یا افراد، به اثبات می رسد و شرعا اعتبار دارد.

در عین حال، برخی از اشخاص گمان برده اند که این سخن شهید اول در لمعه دمشقیه که فرموده است: "ولا عبرة بالجدول" (یعنی: جدول برای اثبات این امر اعتبار ندارد)،

اشاره به عدم اعتبار محاسبات فلکی برای اثبات رؤیت پذیرى هلال است.

در حالى كه در همين درس به اين نكته اشاره كرديم كه مقصود آن نويسنده از "جدول"، زيچ هاى مدون است كه بر مبنای حرکات وسطی کواکب تدوين گردیده است.

روشن است كه محاسبه ماه هاى قمرى توسط صاحبان زيچ ها بر مبنای حرکت وسطی کواکب، با محاسبات فلکی امروز كه بر اساس مشاهدات اجرام فلکی و تحليل آنها بر مبنای قواعدى بسيار دقيق صورت مى گيرد، تفاوت بارزى دارد.

علم فلک شناسى معاصر مى تواند به خوبى روشن سازد كه به صورت قطعى و يقينى، در فلان روز مثلا و فلان ساعت، هلال اول ماه در منطقه يا مناطقى معين از كره زمين پس از غروب آفتاب در بالای افق غربى قابل رؤیت خواهد بود.

در صورتی که مبنای محاسبات فلکی معاصر توسط متخصصان واجد شرائط به خوبی توضیح داده شود، مطمئناً موجب تحصیل علم یقینی به قابل رؤیت بود هلال در زمان و مکان مورد نظر خواهد شد.

از سوی دیگر می دانیم که علم یقینی، حجت است؛ خواه این علم از طریق مشاهده عینی هلال باشد یا از طریق محاسبات دقیق فلکی بر مبنای دستاوردهای جدید علمی معاصر.

از سوی دیگر می دانیم که رؤیت هلال در اثبات اول ماه قمری، موضوعیّت ندارد، بلکه طریقیّت دارد. بنا بر این، اگر طریق معتبر دیگری برای اثبات روز اول ماه وجود داشته باشد، به آن تمسّک می جوییم.

به این دلیل، در شرع مقدس اسلام نیز، طرق دیگری مانند بیّنه (شهادت شهود معتبر) و اکمال عدّه (سی روز) برای

اثبات به پایان رسیدن ماه قبل و شروع ماه قبل بیان شده است.

معنای "رؤیت" در لغت و اصطلاح

از آنجا که بسیاری از فقهاء اسلام به منظور اثبات توقف ثبوت اول ماه بر مشاهده بصری به این حدیث شریف تمسک جسته اند که می فرماید: "صم للرؤية و افطر للرؤية". یعنی: "با رؤیت روزه بگیر و با رؤیت افطار کن؛ بنا بر این باید واژه "رؤیت" را از دیدگاه لغت و اصطلاح، مورد بررسی قرار دهیم تا حقیقت روشن گردد.

کلمه "رؤیت" در لغت و اصطلاح، دارای معانی متعددی بدین شرح است:

"رأى" : أدرك (یعنی: درک کرد)، تصوّر (تصوّر کرد)، راقب (مراقبت کرد)، فحص (جستجو کرد)، حصل على المعرفة و

الخبرة (شناخت و تخصص بدست آورد)، حَقَّق (تحقیق نمود، یا محقق ساخت)، فَتَّش (جستجو کرد)، أَخَذَ بِعَيْنِ الاعتبار (معتبر دانست)، لَاحَظَ (ملاحظه کرد)، نَظَرَ بِالْعَقْلِ (با خرد مشاهده کرد)، شَاهَدَ بِالْعَيْنِ (با چشم مشاهده نمود)، اَعْتَقَدَ (معتقد شد)، فَهَمَ الْمَعْنَى الْحَقِيقِي (معنای واقعی را دانست).

همچنین واژه رؤیت در قرآن مجید و متون اسلامی به معنای ادراک عقلی، مشاهده حسی، ادراک وجدانی، مشاهده در عالم رؤیا، و تصور کردن آمده است.

بنا بر این، ادراک یقینی نسبت به قابل مشاهده بودن هلال ماه در تاریخی معین بر مبنای محاسبات دقیق فلکی، یکی از مصادیق "رؤیت" از دیدگاه لغت عربی و اصطلاحات شرعی می باشد.

شمول حکم رؤیت هلال برای همه مناطق

یکی دیگر از مسائل مهم در مبحث رؤیت هلال این است که آیا از دیدگاه فقهی، رؤیت هلال در منطقه ای از مناطق، آغاز ماه قمری را برای تنها همان منطقه اثبات می کند، یا حکم سایر بلاد نیز با آن به اثبات می رسد؟

گرچه این مسأله از فروع فقهی است و باید در علم فقه مورد بررسی قرار گیرد، ولی در عین حال، برخی از ابعاد نجومی نیز در فهم دقیق آن وجود دارد و می تواند به پاسخ پرسش مذکور کمک نماید.

دانشمندان مسلمان در خصوص این مسأله اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال، محقق حلّی در مبحث روزه و علامات ماه رمضان از کتاب "شرایع الاسلام" چنین می گوید:

"هرگاه هلال ماه رمضان در یکی از شهرهای نزدیک به هم مانند کوفه و بغداد دیده شود، واجب است اهالی همه این

شهرها روزه بگیرند، بر خلاف مناطق دور مانند عراق و خراسان، که اگر ماه در یکی از آنها دیده شود، فقط اهالی آن منطقه ملزم به حکم مذکور هستند."

از سوی دیگر، برخی از فقهای دیگر مانند صاحب جواهر الکلام و محدّث بحرانی، حکم هلال در بلاد دور را هم مساوی دانسته اند.

محدّث بحرانی، این نظریه را به شیخ فخر الدین در شرح قواعد نسبت داده و چنین می گوید:

"آنچه شیخ فخر الدین بیان کرده است حق است و اخبار صحیح که برخی از آنها را نقل کرده است نیز، آن را تأیید می نماید."

سپس می گوید:

"نتیجه اینکه: اگر رؤیت هلال ماه رمضان در بلدی به اثبات برسد، خواه آن بلد دور باشد یا نزدیک، روزه گرفتن واجب می گردد". (الحدائق الناضرة، جلد 13، کتاب الصوم).

صاحب جواهر الکلام نیز، چنین می گوید:

"اختلاف آفاق، معمولاً موجب علم به عدم امکان رؤیت در یکی از دوشهر نمی شود. بر این اساس، در صورت رؤیت هلال در یک شهر، حکم به وجوب روزه، بر همه شهرها، قوی است". (جواهر الکلام، جلد 16، صفحه 361).

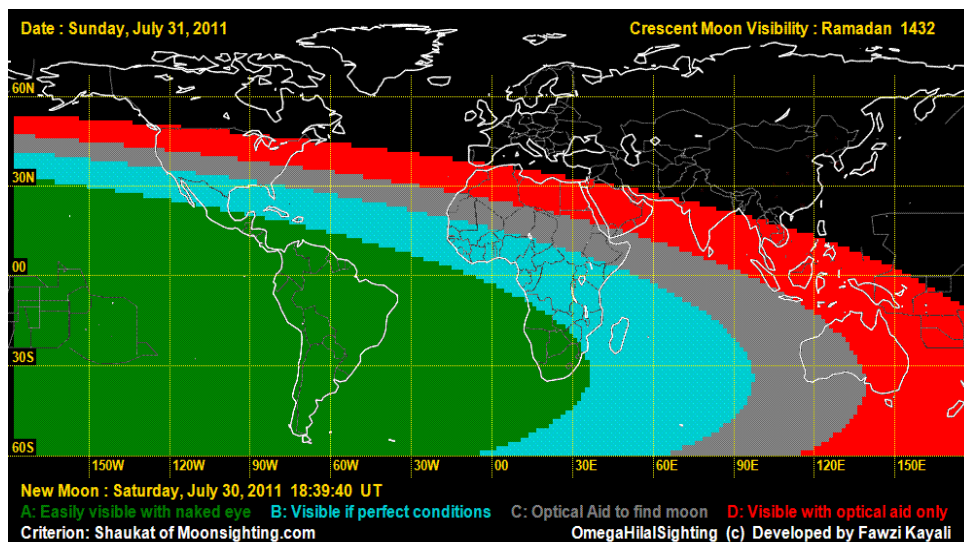
همانطور که ملاحظه نمودید، برخی از علمای اسلام، حکم بلاد دور را در رؤیت هلال، یکسان دانسته اند، و بعضی دیگر، آن را مختلف پنداشته اند.

اما علامه حسن زاده آملی در این زمینه تفصیل قائل شده و چنین می گویند:

"سخن در آفاق دور، مبتنی بر تفصیل است، و آن اینکه هرگاه هلال در افقی که نسبت به آفاق دور، شرقی است مشاهده شود، رؤیت هلال نسبت به آفاقی که نسبت به آن غربی هستند نیز به اثبات می رسد. اما عکس آن درست نیست". (دروس معرفة الوقت و القبلة، درس 75).

برخی از مراجع نیز بر اساس این نظریه، فتوا داده اند که اگر هلال در منطقه ای شرقی رؤیت شود، در مناطقی که در غرب آن منطقه قرار دارد نیز، قابل رؤیت خواهد بود.

نکته ای که در زمینه این تفصیل باید یاد آور شویم این است که اگر به نقشه های دقیق رؤیت پذیری هلال دقت کنیم در می یابیم که ممکن است هلال در بلدی که شرقی است ولی در زیر خط استوا قرار دارد قابل مشاهده باشد، اما در عین حال، در بلدی که در غرب آن است ولی در بالای خط استوا قرار دارد، قابل رؤیت نباشد.



نمونه ای از نقشه های رؤیت پذیری هلال

بنا بر این، قاعده یادشده در زمینه تفصیل مذکور، کلیّت ندارد.

دیدگاه ما

دیدگاه فقهی نگارنده این است که اگر هلال ماه در هنگام شامگاه در یکی از مناطق روی زمین، به صورت قطعی و با چشم مجرّد قابل رؤیت باشد، فردای آن روز برای دیگر مناطق روی زمین، روز اول ماه خواهد بود.

بسیاری از فقهای دیگر شیعه نیز، مانند صاحب جواهر الکلام، صاحب حدائق، فیض کاشانی در کتاب الوافی، سید محسن حکیم در کتاب المستمسک، محقق نراقی در کتاب مستند الشیعة، محقق خویی در کتاب منهاج الصالحین و غیر آنها، به این راه رفته اند که رؤیت هلال در یک بلد، برای شهرها و آبادی های دیگر، کفایت می کند.

ادله این دیدگاه

دلایل بسیاری برای این دیدگاه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می نماییم:

دلیل اول

یکی از ادله ای که بر کفایت رؤیت هلال در یکی از بلاد برای همه بلاد دیگر اقامه شده است، احادیث متعددی است که

در زمینه گواهی شاهدان بر رؤیت هلال در یوم الشکّ از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) روایت شده است.

در اینجا برخی از روایات یادشده را از نظر شما می گذرانیم:

روایت 1: در صحیح حلی از امام صادق (ع) روایت شده است که در پاسخ سؤال راوی که در باره هلال پرسید، چنین فرمود:

"فاذا رایت الهلال فصم و اذا رایته فافطر. قلت: رأیت ان کان الشهر تسعة و عشرين یوما اقضی ذلک الیوم؟ فقال: لا الا ان تشهد لک بینة عدول؛ فان شهدوا انهم رأوا الهلال قبل ذلک فاقض ذلک الیوم". (وسائل الشیعه، باب 5 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 9).

یعنی: هرگاه هلال [ماه رمضان] را رؤیت کردی، روزه بگیر و هرگاه هلال [ماه شوال] را رؤیت کردی، افطار کن. (راوی می گوید: پرسیدم: آیا اگر ماه، بیست و نه روز بود، یک روز

را قضا کنم؟ امام فرمود: خیر، مگر آنکه شاهدان عادل برای تو گواهی دهند، اگرشهادت دادند که هلال را قبل از آن روز دیده اند، روزه آن روز را قضا کن.

این حدیث شریف از نظر سند، روایتی صحیح است و مورد اعتماد فقهاء و علماء رجال. در روایت معتبره ابن سنان و همچنین در معتبره زید شحّام هم حدیث مذکور به همین صورت مطلق، بیان شده است. (وسائل الشیعه، باب 5 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 19).

همچنین از نظر دلالت نیز، مطلق است و قیدی در خصوص مکان خاص و بلد معینی ندارد.

توضیح اینکه امام صادق (ع) نمی فرماید اگر شاهدانی که در شهر تو هستند شهادت دادند، بلکه شاهدان را به صورت مطلق بیان کرده اند که شامل شاهدانی می شود که

در همان بلد هلال را دیده اند، یا آنانکه در بلاد دیگر شاهد رؤیت هلال بوده اند.

بنا بر این، اطلاق این حدیث و احادیثی که در زیر می آید، بر اشتراک بلاد و کفایت رؤیت هلال در یکی از بلاد برای مناطق دیگر دلالت می نماید، و تفاوتی میان شهرهای نزدیک به هم یا دور از یکدیگر وجود ندارد.

روایت 2: در روایت معتبره منصور ابن حازم از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

"صم لرؤية الهلال و افطر لرؤيته، فان شهد عندكم شاهدان مرضيان بانهما رأياه فاقضه". (وسائل الشیعه، باب 11 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 4).

یعنی: با رؤیت هلال، روزه بگیر و با رؤیت هلال، روزه را افطار کن؛ پس اگر دو شاهد مورد قبول در نزد شما

شهادت دادند که هلال را دیده اند، پس روزه آن روزی را که افطار کرده بودی، قضا کن.

این حدیث معتبر نیز، نسبت به مطلب مورد نظر، اطلاق دارد.

روایت 3: در روایت معتبره ابو ایوب خزّاز، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

"و اذا كانت في السماء علة قبلت شهادة رجلين يدخلان و يخرجان من مصر". (وسائل الشیعه، باب 11 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 10؛ و تهذیب الاحکام، جلد 4، حدیث 451).

یعنی: هرگاه در آسمان عارضه و مانعی باشد، شهادت دو شاهد که داخل شهر می شوند و از آن خارج می گردند، پذیرفته می شود.

بر اساس این روایات، در صورتی که شخصی روزه یوم الشک ماه رمضان را نگرفته است ولی بعداً شاهدان معتبر شهادت دهند که آنها هلال ماه را دیده اند، آن شخص باید روزه روز مذکور را قضا کند.

همانطور که بیان شد، این روایات نسبت به مکانی که شاهدان یادشده هلال ماه را دیده اند، اطلاق دارد و در این زمینه، قیدی وجود ندارد. بنا بر این، رؤیت هلال توسط آنها، خواه در شهری بوده که محل سکونت آن شخص است، و یا در شهر و آبادی دیگر بوده باشد (چه آن شهر دور باشد یا نزدیک)، همه این موارد، تحت اطلاق روایات قرار می گیرند و حجّیت دارند.

برخی از مخالفان این نظریه، چنین ادّعا کرده اند که این روایات، به رؤیت شاهدان که در همان شهر هستند انصراف دارد.

پاسخ شبهه مذکور این است که این سخن، ادّعای است بدون دلیل معتبر. علاوه بر اینکه در حدیث سوّم (یعنی روایت معتبره ابو ایوب خزّاز) به این نکته تصریح شده است که شهادت دو شاهد که از مناطق دیگر، داخل شهر می شوند و از آن خارج می گردند، پذیرفته می شود.

همچنین، ادّعای اینکه روایات مذکور به شهرهای نزدیک انصراف دارد نیز، صرفاً ادّعای است بدون مدرک و دلیل، و نهی تواند اطلاق روایات مذکور را زایل نماید. زیرا اگر مقصود امام (ع) در این روایات، فقط رؤیت در همان شهر یا فقط شهرهای نزدیک بود، آن حضرت می توانست این قید را بیان فرماید، و با ترک تفصیل مطلب، مخاطبان را در جهت خلاف واقع سوق ندهد. بنا بر این، صرف ادّعای انصراف بدون دلیل معتبر، پذیرفته نیست.

بر این اساس، اطلاق روایات یادشده به خوبی بر این نظریه دلالت دارد که رؤیت هلال در منطقه یا بلدی معین - خواه دور باشند یا نزدیک - برای اهالی مناطق و بلاد دیگر، پذیرفته می شود.

دلیل دوم

دلیل دوم بر اشتراک همه بلاد در رؤیت هلال، اطلاق منطوق آن دسته از روایات است که وجوب روزه یا افطار را وابسته به رؤیت هلال دانسته است.

به عنوان مثال، در روایت ابو العباس از امام صادق (ع) چنین می خوانیم:

"الصوم للرؤية و الفطر للرؤية". (وسائل الشیعة، باب 11 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 12).
یعنی: روزه با رؤیت است، و فطر هم با رؤیت.

اطلاق منطوق این دسته از روایات اقتضا می کند که اثبات رؤیت هلال ماه رمضان و ماه شوال به رؤیت شخص خاصی در شهر خودش اختصاص نداشته باشد، بلکه رؤیت اشخاص دیگر در مناطق و شهرهای دیگر را نیز در بر می گیرد.

به عبارت دیگر، لفظ "رؤیت" در این دسته از روایات، به مقتضای اطلاق، شامل رؤیت شخص مکلف و همچنین رؤیت اشخاص دیگر می گردد.

بنا بر اطلاق این روایات که نمونه ای از آنها را نقل کردیم، چه خود شخص در شهر خودش هلال را مشاهده کند، و چه اینکه اشخاص دیگر که شهادتشان معتبر است هلال را در آن شهر یا مناطق دیگر (خواه دور باشند یا نزدیک) ببینند، اول ماه با هر دو رؤیت برای وی به اثبات می رسد.

بر این اساس، معیار اثبات اول ماه قمری، ثبوت رؤیت هلال توسط خود شخص یا مردمی است که قول آنها اعتبار دارد و پذیرفته می شود. در این روایات، فرقی میان ثبوت رؤیت در شهرهای دور و نزدیک گذاشته نشده است و همه را در بر می گیرد.

اما ادّعی برخی از فقهاء مبنی بر انصراف رؤیت در روایات یادشده به رؤیت در شهر شخص مکلف یا شهرهای نزدیک، صرفاً ادّعایی بدون دلیل معتبر است و پاسخ آن در شرح دلیل نخست، داده شد.

همچنین، ادّعی بعضی از فقهای دیگر مبنی بر اینکه این دسته از روایات فقط در جهت بیان وظیفه ظاهری مکلف در مقام شک صادر شده است، نه بیان اثبات یا عدم اثبات ماه قمری با رؤیت هلال و لذا در این جهت، اطلاق ندارد؛ این ادّعا هم نادرست است. زیرا سخن ما در اطلاق منطوق

روایات مذکور است که بیانگر تعلیق تحقق ماه قمری به رؤیت است که به صورت مطلق آمده است. اما حکم ظاهری و وظیفه عملی مکلف در مقام شک، از مفهوم تعلیق روزه به رؤیت هلال استنباط می گردد، نه از منطوق روایت. بنا بر این، اطلاق منطوق روایات یادشده به قوّت خود باقی می ماند و بر اثبات اشتراک بلاد مختلف در رؤیت هلال به نحوی که توضیح دادیم، دلالت دارد.

دلیل سوّم

سومین دلیل، اطلاق دسته ای دیگر از احادیث اسلامی است که قضای روزه یوم الشک را در صورت اثبات رؤیت هلال در شهر دیگری، واجب می شمارد.

روایت 1: از امام صادق (ع) در باره حکم شخصی که 29 روز روزه گرفته است، روایت شده که فرمود:

"ان كانت له بينة عادلة على اهل مصر انهم صاموا ثلاثين على رؤيته، قضى يوما". (وسائل الشيعة، باب 5 از ابواب احكام ماه رمضان، حديث 13).

يعنى: اگر شاهدان عادل گواهی دهند که اهل شهری، هلال را رؤیت کرده و سی روز روزه گرفته اند، این شخص، باید قضای یک روز را به جا آورد.

این حدیث از نظر سند، صحیحه می باشد که هشام ابن حکم از امام ششم (ع) نقل کرده است.

از نظر دلالت نیز، این روایت اطلاق دارد و شامل رؤیت هلال توسط مردم شهری دیگر، خواه آن شهر نزدیک باشد یا دور، می گردد. بنا بر این، رؤیت هلال در یک شهر، برای اهالی سایر مناطق و بلاد، کفایت می نماید.

روایت 2: در صحیحه ابوبصیر از امام جعفر صادق (ع) چنین می خوانیم:

"انه سئل عن اليوم الذى يقضى من شهر رمضان، فقال: لا تقضه الا ان يثبت شاهدان عدلان من جميع اهل الصلاة متى كان راس الشهر. وقال: لاتصم ذلك اليوم الذى يقضى الا ان يقضى اهل الامصار فان فعلوا فصمه". (وسائل الشيعة، باب 12 از ابواب احكام شهر رمضان، حديث 1).

يعنى: ابوبصير از امام صادق (ع) در باره روزی از ماه رمضان که باید قضا شود، پرسید. امام (ع) فرمود: قضا مکن، مگر آنکه دو شاهد عادل از همه اهل نماز شهادت دهند که کدام روز، آغاز ماه بوده است. آنگاه فرمود: روزی را که قضا شده، روزه مگیر، مگر آنکه اهالی شهرها قضای آن روز را به جا آورند. در صورتی که چنین کردند، تو نیز روزه بگیر.

این حدیث نیز صحیح است و سندی محکم دارد. دلالت این روایت بر دیدگاه مورد نظر نیز بسیار روشن است. زیرا از یکسو عبارت "جميع اهل الصلاة" به کار رفته است که شامل همه مسلمانان در سراسر جهان می گردد. از سویی دیگر، عبارت "يقضي أهل الأمصار" آمده است که اطلاق آن، همه شهرهای روی زمین را در بر می گیرد.

بنا بر این، رؤیت دیگر مسلمانان که در همه شهرهای دیگر زندگی می کنند، برای ساکنان دیگر بلاد و آبادیها در جهت اثبات ابتدای ماه قمری، معتبر است.

روایت 3: در روایت صحیح اسحاق بن عمار و صحیح عبد الرحمن ابن ابی عبد الله از امام جعفر صادق (ع) چنین آمده است:

"سالت ابا عبد الله (ع) عن هلال شهر رمضان يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان؟ قال: لاتصم الا ان تراه، فان

شهد اهل بلد آخر فاقضه". (وسائل الشیعه، باب 3 از ابواب احکام شهر رمضان، حدیث 9؛ و باب 8، حدیث 3).

یعنی: (عبدالرحمان) می گوید: از امام صادق (ع) در باره هلال ماه رمضان پرسیدم که در بیست و نهم شعبان بر ما پنهان مانده است. فرمود: روزه مگیر، مگر آنکه هلال را ببینی. اگر اهل شهر دیگری شهادت دادند که در آن روز، هلال را دیده اند، روزه آن روز را قضا کن.

همانطور که اشاره شد، این حدیث از دو طریق صحیح و مورد اطمینان وارد شده است و از نظر سند، کاملاً پذیرفته شده می باشد.

از نظر دلالت نیز، مانند روایات پیشین، مطلق است و شامل اعتبار رؤیت هلال در دیگر شهرها، خواه نزدیک باشند یا دور، می گردد.

بنا بر این، در فرض عدم رؤیت یک شخص در یک منطقه، رؤیت اهل شهری دیگر، در جهت اثبات رؤیت هلال برای او کفایت می کند. عنوان "شهر دیگر" در این روایت نیز، اطلاق دارد و مقید به قیدی (مثل نزدیک بودن یا دور بودن) نشده است.

چنانکه قبلاً گفتیم، ادّعای جمعی از فقها مبنی بر انصراف این دسته از روایات به اینکه مقصود از شهرهای دیگر، فقط شهرهای نزدیک است و شامل بلاد نائیه و دور نمی گردد، مدّعایی بدون سند و دلیل معتبر است.

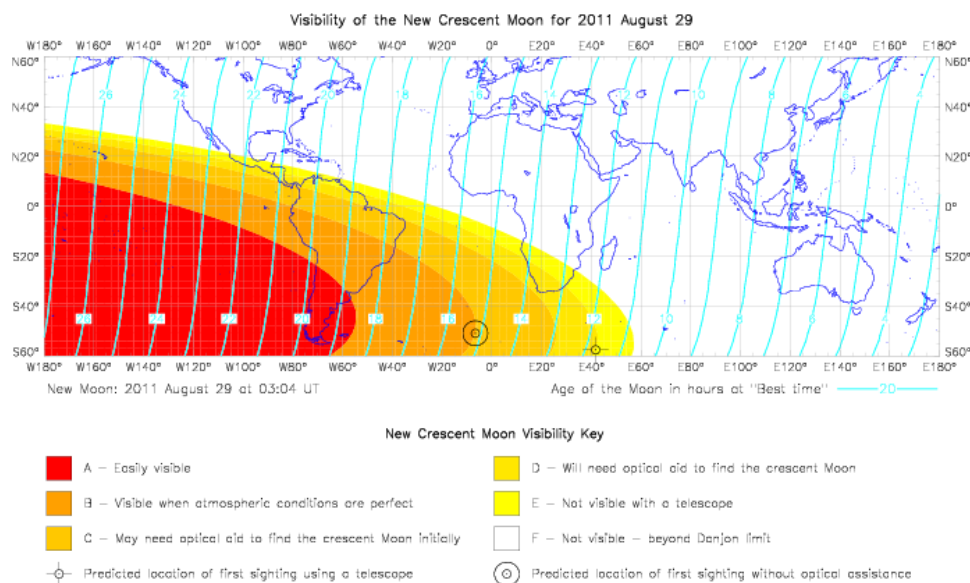
بر این اساس، محقق نراقی در کتاب "مستند الشیعة" در ردّ ادّعای مذکور، چنین می فرمایند:

"اگر گفته شود این مطلق ها فقط منصرف به موارد شایع است و ثبوت هلال یک شهر، برای مردم شهری دیگر که بسیار از آن دور باشد، از موارد نادر است؛ ما در پاسخ

می‌گوییم: دلیلی برای این ندرت نهی بینیم. زیرا ندرت، تنها در موردی تحقق می‌یابد که امر ثبوت هلال، منحصر در مدت یک ماه باشد، اما بعد از دو ماه یا بیشتر، ثبوت هلال در یک شهر، برای شهرهای دور دیگر نادر نبوده و مؤثر است. ثبوت رؤیت هلال در مصر، برای بغداد یا در بغداد، برای طوس یا در اصفهان، برای شام و امثال آن، بعد از دو ماه یا بیشتر، نادر نیست؛ زیرا کاروان‌های بزرگی، همیشه میان این بلاد در رفت و آمد می‌باشند". (مستند الشیعه، جلد اول).

در صورتی که شخصی با نقشه‌های امکان‌پذیری رؤیت هلال نسبت به مناطق روی زمین آشنا و آگاه باشد می‌داند که ادعای انصراف روایات مذکور به شهرهای نزدیک و فرق گذاشتن میان بلاد قریبه و بلاد نائیه، اساساً بدون وجه است. زیرا حتی در بلاد قریبه نیز، همیشه اینطور نیست که

اگر ماه در یکی از آنها دیده شود، حتما در شهری دیگر نیز مشاهده خواهد شد.



به عنوان مثال، در نقشه فوق، رنگهای قرمز تا زرد، نشان دهنده درجه و مرتبه امکان پذیری رؤیت هلال است. و رنگ سفید، نشان دهنده عدم امکان رؤیت هلال در آن مناطق می باشد.

چنانکه ملاحظه می فرمایید، ممکن است دو شهر نزدیک به هم در دو سوی مرز میان دو رنگ مذکور قرار داشته باشند که در عین نزدیک بودن از نظر جغرافیایی، دو حکم مختلف از دیدگاه رؤیت پذیری یا عدم رؤیت پذیری هلال داشته باشند.

بر این اساس، بعضی از معاصرین در ردّ دیدگاه قائلان به انصراف روایات مذکور به بلاد قریبه، چنین می گوید:

"حمل این روایات بر شهرهای نزدیک و هم افق، معنای محصلی ندارد؛ زیرا اگر مراد از شهرهای نزدیک، شهرهای متصل یا شبه متصل به شهر مکلف باشد و از اطراف و حوالی آن به شمار آید، واضح است که نمی توان عنوان «شهر دیگر» را در باره آنها به کار برد و گمان نمی رود این معنا مورد نظر مشهور باشد. و اگر مراد از شهرهای نزدیک، شهرهایی باشد که مسافتی از شهر مکلف فاصله دارد، به

گونه ای که عرفا عنوان «شهر دیگر» بر آنها صدق می کند، آشکار است که رؤیت هلال در شهرهای دیگر، هر چند نزدیک باشد، مستلزم رؤیت هلال در شهر مکلف در همه ماهها نیست؛ خصوصا اگر در سمت غربی شهر مکلف واقع شده باشد. دلیل این امر این است که امکان رؤیت هلال در هر ماه قمری نسبت به مناطق زمین، همواره بر روال یکسانی و در مناطق معینی نیست، بلکه از ماهی تا ماه دیگر، متفاوت است. گاهی دایره امکان رؤیت هلال یکی از ماههای قمری، در مرز یک شهر غربی نزدیک به شهرما منتهی می شود؛ در این صورت، امکان رؤیت در آن شهر، مستلزم امکان رؤیت در شهرما نیست. این بدان معناست که حمل روایات مزبور بر شهرهای نزدیک، کفایت نمی کند، بلکه به ناچار، یا باید اعتبار رؤیت هلال را منحصر به شهر مکلف و حوالی آن کرد که این حکم، مساوی با الغای همه این روایات

خواهد بود، یا باید به یاری علم هیئت وامثال آن، دایره ای از مناطق کره زمین را که امکان رؤیت هلال در آنها وجود دارد، در هر ماه ترسیم کرد و درشهرهایی که در این دایره قرار دارد، به حلول ماه حکم شود؛ هرچند دور باشد و درشهرهایی که بیرون از این دایره قرار دارد، به عدم حلول ماه حکم شود؛ هر چند نزدیک باشد. حمل روایات بر چنین کاری، چندان سخیف است که نیاز به بحث ندارد". (فقه اهل بیت، آیه الله شاهرودی، شماره 43).

بر اساس آنچه گذشت، و در پرتو سه دلیل روایی یادشده، اگر هلال ماه قمری در روز معینی در یکی از بلاد کره زمین مشاهده شود و رؤیت آن به اثبات برسد، برای دیگر مردمان شهرها و آبادیها اعتبار دارد، و روز بعد از آن، نخستین روز ماه قمری در همه بلاد دیگر می باشد.

یاد آور می شود که ادله این نظریه بیش از آن است که در اینجا بیان گردید. اما به خاطر مراعات ایجاز در این رساله، به همین سه دلیل روایی اکتفا می نماییم.

فهرست موضوعات

3	سوره بقره – آیه ۱۵۸
4	صفا و مروه
4	معنای شعائر
6	ارزش کار خیر داوطلبانه
8	بحث علمی
8	کار خیر، به خاطر خوبی آن
8	دیدگاه روانشناختی
10	دیدگاه علوم مغز و اعصاب
13	دیدگاه اقتصاد رفتاری و جامعه شناسی
13	دیدگاه فلسفه اخلاق
17	سوره بقره – آیه ۱۵۹ تا ۱۶۲
21	معنای لعن

23	 بحث علمی
23	 رابطه کتمان حقیقت با دوری از رحمت
23	 دیدگاه روانشناسی اجتماعی
27	 سوره بقره – آیه ۱۶۳ و ۱۶۴
28	 معنای "إِلَه"
30	 بحث علمی
30	 نشانه های الهی در آفرینش
31	 آفرینش آسمان ها و زمین
42	 توالی شب و روز
51	 نظام کشتیرانی
57	 چرخه باران
63	 سوره بقره – آیه ۱۶۵ تا ۱۶۷
67	 بحث علمی
67	 عشق الهی و عشق غیر الهی

- دیدگاه دانش روانشناسی 68
- ویژگی های عشق الهی 68
- ویژگی های عشق غیر الهی 69
- دیدگاه علوم مغز و اعصاب 70
- سوره حمد – آیه ۱۶۸ تا ۱۷۳ 73
- بحث علمی 78
- علّت ممنوع بودن محرّمات از دیدگاه علم 78
- علّت حرام بودن مردار 78
- علّت حرام بودن خون 81
- علّت حرمت گوشت خوک 81
- سوره بقره – آیه ۱۷۴ تا ۱۷۶ 84
- بحث علمی 86
- خطر حق ستیزی برای جامعه 87
- سوره بقره – آیه ۱۷۷ 94

97	 بحث علمی
97	 نشانه های صداقت از دیدگاه علم
97	 دیدگاه روانشناسی
100	 دیدگاه جامعه‌شناسی
102	 سوره بقره – آیه ۱۷۸ و ۱۷۹
104	 نکته اول
108	 نکته دوم
110	 نکته سوم
111	 نکته چهارم
126	 تطوّر احکام حکومتی بر اساس مقتضیات زمان
133	 توقف احکام حکومتی در شرایط اجتماعی خاص
135	 بحث علمی
135	 مجازات، مسئولیت قانونی و مراعات حقوق
137	 دیدگاه مکتب فایده گرایی

138.....	دیدگاه عدالت ترمیمی
139.....	نظریه استحقاق مجازات و انتقام جویی
139.....	انواع مجازات
140.....	جریمه نقدی
141.....	مجازات زندان
142.....	شکنجه
144.....	مجازات اعدام
146.....	چالش اوّل
149.....	چالش دوم
158.....	نتیجه
161.....	چالش سوم
163.....	چالش چهارم
165.....	چالش پنجم
168.....	دیدگاه آئین اسلام

169.....	سوره بقره – آیه ۱۸۰ تا ۱۸۲
171.....	بحث علمی
171.....	نظام ارث در اسلام، تساوی یا عدالت
174.....	ارث گروه اوّل
176.....	ارث گروه دوم
177.....	ارث گروه سوم
181.....	سوره بقره – آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵
188.....	بحث علمی
188.....	روزه از دیدگاه علوم روز
188.....	دیدگاه پزشکی و فیزیولوژیکی
190.....	نقش روزه در تنظیم متابولیسم و سلامت بدن
191.....	پژوهش های "والتر لونگو" و "ساجیداناندا پاندا"
193.....	مطالعات یوشینوری اوسومی
194.....	پژوهش های بنجامین هورن و همکاران

195.....	دیدگاه علوم مغز و اعصاب
198.....	دیدگاه روانشناسی
202.....	سوره بقره – آیه ۱۸۶
205.....	بحث علمی
205.....	نیایش و استجابات دعا از دیدگاه علم
213.....	سوره بقره – آیه ۱۸۷
216.....	بحث علمی
216.....	فجر صادق و فجر کاذب
223.....	سوره بقره – آیه
227.....	بحث علمی
227.....	آسیب های فساد اقتصادی از دیدگاه علم
227.....	دیدگاه علم اقتصاد
228.....	منبع نخست
229.....	منبع دوم

230.....	منبع سوّم
232.....	دیدگاه علم روانشناسی
233.....	دیدگاه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی
238.....	سوره بقره – آیه ۱۸۹
240.....	بحث علمی
240.....	مبحث هلال از دیدگاه علم هیأت و نجوم
244.....	مشخصات کلی کره ماه
244.....	نکته اول
247.....	نکته دوم
248.....	نکته سوم
252.....	نکته چهارم
253.....	نکته پنجم
257.....	ماه قمری و رؤیت هلال
260.....	ماه حقیقی و ماه وسطی

263.....	ماه هلالی رؤیتی
264.....	ماه هلالی حسابی
266.....	ماه نجومی
267.....	رؤیت هلال
267.....	اثبات رؤیت هلال
272.....	اثبات رؤیت هلال با محاسبات فلکی
275.....	معنای "رؤیت" در لغت و اصطلاح
277.....	شمول حکم رؤیت هلال برای همه مناطق
281.....	دیدگاه ما
282.....	ادلّه این دیدگاه
282.....	دلیل اول
289.....	دلیل دوم
292.....	دلیل سوّم